



## جنبش سرنگونی و کسب قدرت سیاسی

مظفر محمدی

طبقه کارگر و جنبش سرنگونی

محور مبارزات، اعتراضات و خیزش هایی که از دیماه ۹۶ شروع شده، تامین معیشت و رفع ستم و تبعیض است. از گرانی و بیکاری و فقر و گرسنگی تا بی آبی و محیط زیست مسموم و قطع برق و تبعیض جنسی، فساد و غارت داراییهای جامعه و نبود آزادیهای فردی و اجتماعی... چشم انداز بهبود شرایط کار و زندگی و آزادی و امنیت، وجود ندارد و جواب رژیم به آن سرکوب و خفقان است.\*

صفحه ۴



ماهانه منتشر میشود اوت ۲۰۱۸ - مرداد ۱۳۹۷

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)



## اعلام آمادگی پ ک ک برای خدمت به جمهوری اسلامی!

محمد فتاحی

این نوشته در حاشیه تکرار مکرر اعلام آمادگی پ ک ک برای خدمت در رکاب جمهوری اسلامی است. پ ک ک از طریق شاخه ایرانی خویش، پژاک، اعلام کرده که حاضر به همفکری و همکاری با جمهوری اسلامی برای عبور از بحران جاری است.

به عنوان مقدمه؛

کشمکش قدرتهای اصلی دنیای امروز برای تقسیم مجدد جهان، و پیشبرد این کشمکش از طریق جنگهای نیابتی در خاورمیانه، بازار آنها که نیرویی برای کرایه به این و آن دارند را به شدت گرم کرده است. احزاب رنگارنگ ناسیونالیسم کرد در کشورهای منطقه، در مقایسه با بقیه گروههای سیاسی، پر مشتری ترین و خوش معامله ترین های این بازار اند. علت اصلی این "خوش شناسی" به خاطر دو ویژگی اینهاست؛ اول اینکه شرط حیات سیاسی اینها وجود کشمکش و اختلافی در مرزهای دول و قدرتهای منطقه است. ویژگی دوم اینها تعلق شان به تقریباً تمام کشورهای درگیر به موازات قدرت های جهانی است.

صفحه ۶

## مردم ایران و جدال ترامپ با جمهوری اسلامی



خالد حاج محمدی

اخیراً جنگ و دعوی تبلیغاتی میان دولت ترامپ و جمهوری اسلامی بیش از هر وقت دیگر افزایش یافته است. بیرون آمدن آمریکا از توافق برجام و سرانجام طرح تحریمهای جدید علیه ایران و شاخ و شانه کشیدن برای دولتها و شرکتهایی که تحریمهای آمریکا را دور بزنند، تلاش برای قانع کردن دول منطقه و پیوستن آنها به جبهه آمریکا علیه ایران، ادامه طرح قبلی آمریکا و جمع کردن چندین کشور "عربی" به نام ناتوی عربی جهت تقابل با ایران، تلاش برای استفاده از بخشی از اپوزیسیون راست و گروههای قومی و مذهبی به عنوان اهرم فشار علیه جمهوری اسلامی و... همگی از اقدامات این دوره و فشارهای سیاسی و عملی به جمهوری اسلامی توسط دولت آمریکا است. ترامپ و همراهان او از جمله مایک پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا همزمان به ابراز بیاناتی در "دفاع" از مردم ایران پرداخته و ادعا میکنند که گویا دعوی دولت آمریکا با جمهوری اسلامی بر سر "حقوق" مردم ایران است!!!

در جواب به شاخ و شانه کشیدن دولت آمریکا، روسای جمهوری اسلامی بعد از یک دوره دیپلماسی و تلاش برای کاهش تنشجات میان خود و آمریکا، به سخن آمده و با همان زبان که ترامپ علیه آنها بکار برده است، جواب تهدیدات او را داده اند. در این زمینه علاوه بر سخنان خامنه ای، روحانی نیز اعلام کرده است که جنگ با ایران مادر جنگها است و ترامپ نباید با دم شیر بازی کند و اگر فشار به ایران ادامه یابد و مانع فروش نفت شوند، دولت مطبوع او نیز از جمله تنگه هرگز را مینندد. گفته های روحانی با استقبال جمعی از فرماندهان سپاه و "اصولگرا یان تندرو" مواجه شده است. سرانجام قاسم سلیمانی نیز به عنوان فرمانده سپاه قدس ضمن دفاع از موضع روحانی به ترامپ و همراهان او اعلام کرده است که، "فراموش نکنند او طرف حساب آنها است".

تهدیدات دولت آمریکا علیه ایران، "مبارزه با تروریسم" و بقیه توجیهات او در تهدید ایران، بهانه ای پوچ بیش نیست. هیچ چیز در دنیا و هیچ ادعایی به اندازه ادعای دولت های مختلف آمریکا چه ترامپ و چه دولتهای قبل از او در مبارزه با تروریسم، پوچ و مسخره و بی معنا نیست. آمریکا نه تنها به عنوان دولتی غدار و قلدر در جهان که خود بزرگترین زراد خانه نظامی و اتمی جهان را در دست دارد، همزمان متجاوزترین دولتی است که هر جا منافع او ایجاب کرده است، به جنگ و تعرض نظامی و بمباران

### تشکیل شوراهای مردمی در

### محل کار و زندگی

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

صفحه ۱۰

### درباره خطر آکسیونیسیم در

### حوزه های حزبی

منصور حکمت

صفحه ۸

### در این شماره می خوانید:

تهدیدات ترامپ و رویاهای ممنوع حمید تقوایی / وریا نقشبندی (صفحه ۱۱)

آگهی «کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب» (صفحه ۱۲)

اتوبی خرده بورژوازی "کنفدرالیسم دمکراتیک" در حاشیه پروژه کودار و پژاک / مظفر

محمدی (صفحه ۱۳)

تحریم ها و فضای جنگی / مصاحبه رادیو نینا با امان کفا (صفحه ۱۴)

تحریم ها و فضای جنگی، مقدماتی برای امتیازگیری (صفحه ۱۶)

فراخوان به مردم آزادیخواه - شوراهای مردمی را در محل کار و زندگی تشکیل

دهید (صفحه ۱۷)

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## مردم ایران و ...

مردم بیگناه مبادرت کرده است. بعلاوه آمریکا مولد و سازنده بیشترین و خطرناکترین باندهای تروریستی و آدمکش جهان از القاعده تا النصر و داعش و... بوده است. ادعای چنین جریانی مبنی بر دلسوزاندن برای بی حقوقی مردم ایران نیز به اندازه ادعای مبارزه با تروریسم او دروغین و ریاکارانه است.

### ایران بهانه است

دعوی آمریکا با ایران امروز دیگر مطلقا در مورد ادعاهای ترامپ در مبارزه با تروریسم و دفاع از مردم ایران و همزمان گسترش تروریسم در منطقه بر دوش ایران، نیست. ایران بهانه است و مشکل و دعوی قدیمی تر آمریکا با قطبهای بزرگ جهانی است که عروج کرده و امروز بیکه تازی و ژاندارمی آمریکا بر جهان، که عملا هم این دوره پایان یافته، را قبول نمیکنند. دعوی ترامپ با ایران بیش از هر چیز بیان نارضایتی آمریکا از موقعیت اوفول یافته خود و پایان کدخدایی او بر جهان است. تنش امروز ترامپ و همراهان او با ایران و تهدیدهای توخالی و خارج از توازن، بیش از هر زمانی ناشی از جنگ و دعوایی است که با متحدین اصلی و تاریخی خود یعنی اتحادیه اروپا در این دوره داشته است. تنشهای امروز ترامپ و همراهان او و تهدیدهای هر روزه او علیه این دولت و آن دولت در جهان، از موقعیت رو به افول امروز آمریکا نسبت به گذشته نه چندان دور خود نشأت میگیرد. کشمکشی که در قابل سهم اعضا ناتو در تامین هزینه آن، جنگ تجاری با اروپا و چین و .... به شکل عریان آن در جریان است. عر و تیزهای امروز ترامپ و جدال دول بزرگ جهان برای سهم خواهی و تعیین دامنه قدرت و مرزهای نفوذ هر کدام، البته مخاطراتی جدی برای بشریت دارد و تا کنون هم دود آن در قالب انواع دخالتگری های امپریالیستی هم از جانب آمریکا و هم از جانب حریفان و همپیمانان قدیم و جدید او، به چشم مردم محروم نه تنها در خاورمیانه ویران شده که در خود غرب رفته است.

اما و مستقل از تهدیدهای ترامپ و تبلیغات جنگی او علیه ایران ، واقعیت این است که موقعیت رو به زوال دولت آمریکا و توان و قدرت امروز این ابرقدرت، در سطحی نیست که جنگی دیگر را در خاورمیانه و آنهم علیه ایران به راه بیندازد. آمریکا در سه دهه گذشته تقریبا بازنده ترین دولت در تحولات و جنگهای دوره اخیر در جهان است. جنگهایی که خود او از بانیان اصلی آن بود. جنگ و حمله نظامی به عراق و عواقب نظامی و سیاسی آن برای آمریکا، جنگ در افغانستان و به نتیجه نرسیدن آن تا امروز، جنگ در لیبی و سوریه و مشکلات متعاقب آن برای غرب و در راس آن دولت آمریکا، همراه با اختلافات در خود ناتو و در راس آن جدال میان آمریکا و اروپا به عنوان متحد آمریکا در همه جنگهای سه دهه گذشته، توان و امکان هر نوع جنگ دیگر را از آمریکا گرفته است. این واقعیات در کنار مشکلات داخلی آمریکا و همزمان ادعاهای نامتناسب ترامپ و هارت و پورتهای نسنجیده او، هم در قضیه کره شمالی و هم امروز در قضیه تهدید ایران، باعث مواضع ضد و نقیض از تهدید نظامی تا اعلام آمادگی بی قید شرط برای مذاکره شده است. عقب نشینی آمریکا از تهدیدات خود در مقابل دولتهای اروپایی، بحث تعرفه های گمرکی بر کالاهای اروپایی و همزمان فشار به این دولتها برای دادن سهم بیشتر از مخرج ناتو و سرانجام عقب نشینی در بیشتر این میدانها و اعلام اینکه با اتحادیه اروپا به توافق رسیده اند، فوری به نرمش

مواضع و هارت و پورت او علیه ایران منتهی شد و سرانجام اعلام کرده است که بدون هیچ قید و شرطی حاضر به مذاکره با ایران است. همچنانکه اشاره کردیم دعوی اصلی جایی دیگر است و ایران بهانه است.

### موقعیت جمهوری اسلامی

مشکل اساسی جمهوری اسلامی نه تهدید ترامپ و هارت و پورتهای او که تهدیدی است از جانب طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران که دیگر جان به لبشان رسیده و رسما و علنا اعلام میکنند جمهوری اسلامی باید برود. موقعیت ایران بدلیل نارضایتی وسیع مردم ایران و اعتراضات هر روزه و مشکلات عدیده اقتصادی و سیاسی، مطلقا با گذشته قابل قیاس نیست. امروز و بعد از اتفاقات دیمه و شورش محرومین، نه تنها تناسب قوا به نفع مردم آزادیخواه ایران چرخیده است، بعلاوه و از نظر جامعه تنها راه بهبود و نجات از این وضع کنار گذاشتن جمهوری اسلامی است. امروز طبقه کارگر، زنان، جوانان و محرومین جامعه که کارد به استخوانشان رسیده، از همه خط قرمزهای نظام عبور کرده اند. سران و روسای جمهوری اسلامی و همه دلسوزان نظام نگران عروج دوباره شورش محرومین هستند، شورش که دیگر ممکن نیست بتوانند آنرا کنترل و مهار کنند. این اوضاع در کنار بیکاری و گرانی هر روزه و مشکلات عدیده اقتصادی و نداشتن هیچ افق بهبود و هیچ راه حل قابل اتکایی از جانب جمهوری اسلامی، اصلی ترین نگرانی و اساسی ترین مخاطره در مقابل حاکمیت ایران است.

روسای جمهوری اسلامی به خوبی به محدودیت های دولت ترامپ و عدم تناسب ادعای او با واقعیت توان و موقعیت کنونی آمریکا واقف اند. با این وصف تهدیدهای ترامپ و فشارهای او برای کل سرمایه در ایران شرایط نامناسبی را بوجود آورده است. اعمال تحریم آمریکا اگر شروع شود و به واقعیت تبدیل شود، قطعاً میزان فشار و مشکلات مالی و اقتصادی به کل سرمایه در ایران را بیشتر خواهد کرد. جمهوری اسلامی در تلاش است با اتکا به قطبهای بزرگ اقتصادی از چین و روسیه و مشخصا اتحادیه اروپا، از یک طرف آمریکا و دولت ترامپ را وادار به عقب نشینی کند و حتی اگر این امر ممکن نباشد، با دادن امتیازاتی به اروپا، فشار آمریکا را بر خود کاهش دهد. بحثهای امروز حول تعامل با اروپا و استفاده از شکاف آمریکا و اروپا و بحثهایی که حول پیوسین ایران به "کنوانسیون پالرمو" در جریان است، همگی تلاشی در جواب به وضع کنونی و کاهش فشارهای آمریکا است.

اما و مستقل از اینکه فشارهای آمریکا به ایران و طرح تحریم بر این کشور مطلقا خوشایند ایران نیست و کل سرمایه با آن مخالف است و به زیان خود میداند، با این وصف، جمهوری اسلامی از این تهدیدات به عنوان حربه ای جدی علیه مردم آزادیخواه و ناراضی و بهانه ای برای فرار در جواب به معضلات فقر و بیکاری و گرسنگی، استفاده خواهد کرد. فضای جنگی و تهدیدهای ترامپ و جوابهای جمهوری اسلامی و انتهایی که در فضای سیاسی جامعه ایجاد کرده است، نهایتا به زیان مردم آزادیخواه ایران و مبارزه آنها برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

بعلاوه هر نوع تحریم اقتصادی آمریکا و متحدین او، مستقیما علیه مردم ایران است. تهدیدهای تا هم اکنون و اعلام تحریم های جدید، از جمله ممانعت از فروش نفت ایران، با وجود عملی نشدن آن، باعث کاهش قیمت ریال در مقابل دلار به میزانی سراسام آور و گرانی وسیع و ترس و نگرانی زیاد و بالا رفتن قیمت مایحتاج عمومی مردم ایران شده

است. امروز و تا همین جا این مردم ایران و خصوصا طبقه کارگر و اقشار پایین جامعه اند که تاوان تهدید به تحریم را با فقر و بیکاری و ترس و نگرانی میدهند. تحریمهای اقتصادی علیه ایران اعلام جنگی جنایتکارانه علیه مردم است و عواقب زیانبار آنرا مستقیما مردم محروم ایران میپردازند. ادامه این فضا و تهدیدهای آمریکا علیه ایران دست جمهوری اسلامی را در میلیتاریزه کردن جامعه و مقابله با مردمی که او را نمیخواهند باز خواهد گذاشت. گرسنگی دادن طبقه کارگر و مردم زحمتکش جامعه ایران با توجیه مقابله با جمهوری اسلامی، خطرناکترین اسلحه ارتجاع حاکم علیه مردم آزادیخواه ایران و بزرگترین لطمه به جنبش محرومان برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

### ما و جدال آمریکا با ایران

جدال امروز آمریکا با ایران و کشمکشهای تاریخی این کشور در دوره های مختلف با جمهوری اسلامی، سر سوزنی ربطی به دفاع از حقوق مردم ایران و مبارزه با تروریسم و... ندارد. تمام تهدیدات آمریکا در سالهای گذشته و امروز هم همراه با تحریم اقتصادی ایران، به عنوان براترین حربه در دست جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه بکار گرفته شده است، مردمی که میخواهند جمهوری اسلامی را براندازند.

مردم آزادیخواه ایران، طبقه کارگر و خیل وسیع محرومین جامعه، نه تنها نفعی در فضای ملتهب و جنگی میان آمریکا و ایران را ندارند، بعلاوه دود این فضا همیشه به چشم آنها رفته است. اعمال تحریمهای اقتصادی در این دوره که مردم از فقر و گرسنگی و بیکاری و گرانی به تنگ آمده اند، میتواند به عنوان بزرگترین سلاح علیه اتحاد و مبارزه کارگران و مردم آزادیخواه برای براندازی جمهوری اسلامی بکار گرفته شود.

مقابله با نقش مخرب آمریکا و قلدری و بیکه تازی او و افشای ماهیت ارتجاعی جدال او با ایران، مقابله با هر نوع تحریم اقتصادی به عنوان گرو گرفتن نان شب و شیر خشک و داروی کودکان و ابتدایی ترین امکانات زیستن اکثریت بزرگی از مردم محروم ایران، بخشی از مبارزه جدائی ناپذیر ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. مردم ایران احتیاج به دخالت "بشردوستانه" آمریکا و متحدین و دنبالچه های او ندارند. بشریت متمدن در جهان تا کنون عواقب مخرب و ویران کننده چنین دخالتگری ها را به کرات دیده و متحمل بیشترین زیان شده اند.

همزمان مقابله با اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی و همه جریاناتی که به نام مبارزه با جمهوری اسلامی، رسمی و غیر رسمی از تشدید کشمکش استقبال میکنند و به دنبالچه سیاستهای آمریکا و متحدین منطقه ای او از اسرائیل تا عربستان تبدیل شده اند، یک عرصه و میدان کار ما در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی است. نیروهایی که فکر میکنند جدال آمریکا با ایران فرجه ای برای سرنگونی و انقلاب مد نظر آنها است و شرایط را برای سرنگونی آماده میکند، آگاهانه یا ناآگاهانه خود بخشی از پروژه آمریکا و ارتجاع منطقه هستند. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به صورتی که طبقه کارگر و محرومین جامعه بیشترین نفع را ببرند و بیشترین امکانات و آمادگی و نیرو را برای انقلاب سوسیالیستی فراهم کنند، بدون مقابله جدی با همه راه حلهای امپریالیستی و دخالتگری های آنها و مقابله با نیروهای بورژوایی متحد آنها ممکن نیست.

مقابله با جمهوری اسلامی و سرنگونی آن به شیوه ای که جامعه به یک سناریوی سیاه در نعلند، بخشا در گرو افشا و منزوی کردن

## کمیست ۲۳۱

نیروهایی است که نقش ابزاری در خدمت آمریکا بازی میکنند و به نام قومیت، ملیت و مذهب و.. ، هیزم اوران جنگهای خونین قومی و مذهبی در ایران هستند. نقش این نیروها مستقل از اینکه به عنوان نیروهای ابزاری توسط آمریکا و دول مرتجع منطقه از عربستان و اسرائیل و... در خدمت گرفته و بعد مرخص میشوند، بعلاوه به نام ملیت و مذهب و خلقها و اقوام و...، به نام "کرد، عرب، ترک، بلوچ، فارس، شیعه و سنی" و...، نقش مخربی علیه همسرنوشتی محرومین جامعه، علیه هویت مشترک انسانی در میان مردم و علیه هویت طبقاتی مشترک کارگران، بازی میکنند. اینها در شرایط سیاه درست مانند سوریه و لیبی و عراق، با اتکا به اسلحه و پول و امکانات دولتهایی که خود را در اختیار آنها گذاشته اند، با اتکا به میدیای بزرگ آنها، نقش داعشها و النصرها و القاعده های آتی ایران را بازی میکنند. افشا و منزوی کردن این نیروها یکی از شروط موفقیت ما و تامین امنیت و آسایش و بهبودی در زندگی مردم ایران در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

مقابله با دخالتگری امپریالیستی و افشای ترامپ های دنیای ما در کنار مقابله با احزاب قومی و ناسیونالیستی و مذهبی که به دول منطقه و امثال آمریکا متکی هستند و به تحریک ملی و مذهبی میپردازند یک محک جدی برای هر نیروی انقلابی است.

علاوه بر این مقابله با جمهوری اسلامی و سواستفاده او از فضای جنگی و میلیتاریزه کردن فضای جامعه به بهانه مقابله با آمریکا و نیروهایی که در خدمت او و دول مرتجع عربستان و.. فعالند و جنگ را به نیابت آنها در ایران پیش میبرند، یک میدان جدی کار ما است. باید در مقابل هر نوع فضای بگیر و ببند و افزایش اختناق و فضای میلیتاریستی علیه مردم ایران به هر بهانه ای ایستاد.

### باید متحد شد

جدال آمریکا و ایران، جنگ و جدال دو نیروی ارتجاعی و ضد انسانی است که هر کدام تاریخی طولانی از توحش، بربریت و جنایات علیه بشریت را در در پرورده خود دارند. انقلاب و آزادی و رفاه و سرنگونی جمهوری اسلامی و تامین امنیت و رفاه و آسایش برای طبقه کارگر و محرومین و مردم عدالتخواه ایران، تنها و تنها با نیروی خود آنها و با اتحاد و سازمان یافتن این نیرو در جدال و مبارزه امروزی آنها برای بهبود زندگی و رفاه و آزادی در مقابل جمهوری اسلامی مقدور است.

جمهوری اسلامی در این دوره و بعد از اعتراضات دیمه مجبور به عقب نشینی هایی در مقابل مردم معترض شده است. باید از هر عقب نشینی آنها در هر زمینه ای، از کاهش استبداد تا کاهش فشار بر زنان و تا تامین هر گوشه ای از مطالبات طبقه کارگر ایران، به عنوان امکانی جهت اتحاد بیشتر صفوف خود و تحمیل عقب نشینی های بیشتر به جمهوری اسلامی استفاده کرد.

قدرت ما محرومین جامعه، قدرت ما کارگران و اقشار پایین جامعه، اتحاد و دست در دست هم گذاشته در همه محلهای کار و محلات کارگری و زحمتکش نشین و در مراکز تحصیلی است. تضمین پیروزی در مبارزه با جمهوری اسلامی و تضمین بهبودی در زندگی مردم ایران و خصوصا کارگران و محرومین جامعه، تنها و تنها با اتکا به نیروی متحد و سازمانیافته آنها و دخالت مستقیم آنها و اعمال اراده خود در سرنوشت جامعه ممکن است. لذا قدم اول در این راه اتحاد در مراکز کارگری و در محلات کارگری نشین حول اصلی ترین مطالبات از افزایش دستمز و بیمه

## حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیان حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

و نمایندگان و سخنگویان خود را افزایش دهیم. ما باید تلاش کنیم مردم آزادیخواه در هر مرکز کار و محله ای و هر جا که هستند و با اتکا به امکانات و توان خود، امکان دفاع از خود و امنیت محله و محل کار خود و امنیت فعالین و صفوف خود را فراهم کنند. تامین امنیت و امکان دفاع از خود نه تنها در مقابل جمهوری اسلامی که در مقابل همه باندها و کانگسترهای نظامی، قومی و مذهبی است که تلاش میکنند به مبارزات مردم ایران رنگ ملی و قومی و مذهبی بزنند و آنها را در مقابل هم قرار دهند و خود نیز با اتکا به پول و اسلحه اربابان خود زمینه جنگهای خونین صلیبی را در میان مردم فراهم کنند.

آینده بهتر و سرنوینی جمهوری اسلامی به عنوان سکویی برای طبقه کارگر و محرومین که با تضمین بیشترین آزادی‌های سیاسی و بهترین شرایط رفاهی و امنیتی، بهترین شرایط را برای انقلاب کارگری فراهم کند، در گرو دخالت و نقش سازمانیافته طبقه کارگر و کمونیستهای ایران از امروز تا سرنوینی جمهوری اسلامی است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) به عنوان بخش تحزب یافته این صف در این مسیر و برای تامین چنین شرایطی دست همکاری و تلاش مشترک را برای کل این صف دراز میکند و از هر کوششی در این راه فروگذار نخواهد شد. حزب ما هم زمان همه فعالین اجتماعی و کمونیست را برای تامین این شرایط و رفع کمبودهای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر به صفوف خود و به تحزب در این حزب دعوت میکند. این حزب متعلق به این صف است، باید به آن پیوست!

[Khaled.hajim@gmail.com](mailto:Khaled.hajim@gmail.com)

۲۸ ژوئیه ۲۰۱۸

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت

بیگاری تا اعتراض به دستگیری و اخراج از کار و تا تامین آب و برق و بهداشت و رفاه مردم در محل است. تلاش برای جمع کردن کارگران و اتکای آنها به نیروی خود و تصمیم مشترک در هر مبارزه ای، اتکا به اراده جمعی کارگران در مجمع عمومی آنها، اتکا به اجتماع مردم محروم در محلات و دخالت مستقیم آنها در مبارزه مشترک برای بهبود و تامین مطالبات در محلات، یک رکن اساسی در تامین اتحاد استثمار شدگان جامعه از مراکز کارگری تا محلات و محل زندگی در شهرهای مختلف است. باید قدرت متحد محرومین و توان بالای آنها به ابزاری برای فشار به جمهوری اسلامی و صاحبان سرمایه برای تامین مطالبات آنها و بهبودی در زندگی مردم همین امروز و همزمان به ابزاری برای نزدیک کردن استثمار شدگان و مردم آزادیخواه به هم و بالا بردن اعتماد و توان متحد آنها، بکار گرفته شود.

ما در این دوره و در زمانی که به همت مبارزات تائکونی محرومین جامعه ایجاد شده است، باید کاستی و کمبودهای صف خود و جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه را رفع کنیم. شورش ما محرومین با هر درجه از حقانیت آن، بدون سازمان و بدون اتحادی پایدار و بدن اتکای آن بر صفی از رهبران و سخنگویان محلی و سراسری خود و بدون اتکا به شبکه ای وسیع از کمونیستها و فعالین محبوب و روش بین در دل مبارزات امروز ما در کارخانه و محله و مراکز آموزشی و تحصیلی، راه به جای دوری نخواهد برد و در پیچ بعدی شکستمان خواهند داد. باید به روشنی در نظر داشت که در جدال با ما خصوصا اگر نیرویی جدی باشیم که حاکمیت را چلنج و خطری برای آن باشیم، نه تنها جمهوری اسلامی بلکه و بعلاوه همه مرتجعین و نیروهای امپریالیستی که امروز لباس دفاع از حقوق مردم ایران را به تن کرده اند، به عنوان متحد جمهوری اسلامی در مقابل ما و انقلاب ما سنگر خواهند گرفت.

کمونیستها و فعالین و رهبران کمونیست در طبقه کارگر، در جنبش رهایی زن، در صف معلم و پرستار و در میان جوانان و در دانشگاهها و در محلات زحمتکش نشین شهرها، باید در صف مقدم و لولای اتحاد در دل مبارزات امروز برای رفاه و آسایش و امنیت باشند. جمهوری اسلامی رفتنی است و اما تضمین بهبود زندگی طبقه کارگر و محرومین جامعه و تضمین آینده ای بهتر و جامعه ای انسانی تر در فردای سرنوینی جمهوری اسلامی، تبدیل کمونیستها به ستون و پایه های قوی اتحاد کارگری، اتحاد استثمار شدگان در محلات، اتحاد معلم و پرستار و زنان و مردان آزادیخواه برای آزادی و رفاه همین امروز است.

کمونیستها باید مبشر بیشترین اتحاد مبارزاتی مردم ایران، رهبر و سخنگوی صف عدالتخواهی کارگری در کل این دوره و محور و پایه های محکم این اتحاد و به هم بافتگی و همزمان متضمن حاکم شدن یک افق آزادیخواهانه و برابر طلبانه بر مبارزه امروز طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران باشند. عبور دادن سالم مبارزات امروز مردم برای بهبود و رفاه و آزادی از همه تند پیچها و خنثی کردن همه توطئه های جمهوری اسلامی و همه نقشه ها و سیاست و تاکتیکهای او برای شکست جنبش ما، افزایش خود آگاهی صفوف محرومین در این پروسه و در دل جدال زنده و هر روزه، تقویت بینه خود و افزایش بخش متحزب در صفوف کارگران و همه اقشار محروم جامعه، همگی بر دوش کمونیستها است.

بعلاوه در این مسیر ما باید توان دفاع از خود، از مبارزات خود، از فعالین و رهبران



### جنبش سرنگونی و …

در مقابل این مبارزات و اعتراضات تنها یک راه در مقابل توده های محروم باقی مانده است: سرنگونی. اکنون سرنگونی مقدم بر بهبود شرایط کار و زندگی و تامین معیشت و رفاه و آزادی وخوشبختی شده است. این انتخاب دلخواهی مردم نیست. این اجباری است که بر سر راه محرومان جامعه قرار گرفته است. و این آغاز جنبش توده های محروم برای سرنگونی است. اما بر سر راه این جنبش مخاطرات عظیمی کمین کرده است. زمانی که برای محرومان جامعه تنها یک راه یعنی پایین کشیدن نظام ستم و سرکوب، باقی مانده است و بپا میخیزند باید هم پروسه سرنگونی و هم مساله کسب قدرت سیاسی را با چشمان باز نگاه کرد. یعنی باید دانست و آگاه بود که با چه نیرویی و چگونه و به چه شیوه ای امر سرنگونی را باید به انجام رساند و بدیل کسب قدرت سیاسی بعد از سرنگونی کیست و کدام است؟ در اینجا است که بجای عصیان و شورشهای کور و خودبخودی، مساله ی افق سیاسی روشن و سازمان و رهبری جنبش تا پیروزی و کسب قدرت سیاسی به دستور جامعه می آید.

جواب این مساله را توده های محروم و عاصی و بجان آمده در خیابان، نمی توانند بدهند. جواب جای دیگر است. جایی که سرهای محرومین باید به طرف آن برگردد. و آن کمونیسم و طبقه کارگر است. در اینجا است که کمونیسم و طبقه کارگر آگاه در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه به نفع محرومان و ستمدیدگان نقش تعیین کننده دارد.

حضور و دخالت طبقه کارگر متشکل و آگاه در مبارزات سیاسی امروز اضافه شدن نیرویی به خیزش و عصیان های خودبخودی نیست. بلکه بسیار فراتر از آن تامین رهبری اعتراضات و مبارزات توده ای و تدارک کسب قدرت سیاسی است. مردم عاصی و بجان آمده به خیابان می آیند و کسی نمیتواند جلوشان را بگیرد. اما خیابان وتظاهرات و یا قیام زمانی مثمر ثمر است که از پشتوانه ی محکم طبقه کارگر که سکان جامعه دستش است و رهبری طبقه کارگر توسط حزب و کمونیسم اش برخوردار باشد. باید سر جامعه به این طرف بچرخد. این اتفاق نمی افتد مگر اینکه طبقه کارگر به مثابه طبقه و در ظرفیت رهبری جامعه در راس کشمکشهای سیاسی جامعه ظاهر شود. طبقه کارگر برای اینکه بتواند در سیاست و جنبش سیاسی برای سرنگونی دخالت و نقش ایفا کند باید به سرعت بر پراکندگی صفوف خود فایق آید.

طبقه کارگر درسهای انقلاب ۵۷ را دارد. این طبقه زمانی که پا به عرصه سیاسی گذاشت و شیرهای نفت را بست، گلوی رژیم شاه را فشرد. با وجود این نقش تاریخی در جنبش سرنگونی رژیم شاه، اما بدون آمادگی و بدون اتحاد طبقاتی و بدون سازمان و بدون شورا و بدون حزب کمونیستی کارگری اش به حاشیه تحولات سیاسی رانده شد. تلاش برای ایجاد شوراهایش را شکست دادند و تسلیم و مرعوب جنبش ملی اسلامی به قدرت رسیده گردید. این تاریخ نباید تکرار شود. طبقه ای که با بستن شیرهای نفت گلوی رژیم را می فشارد و سرنگونی اش را قطعی می سازد باید بتواند مدعی کسب قدرت سیاسی بعد از رژیم ساقط شده هم باشد. باید از قیل و در دل مبارزات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و جنبش توده ای برای سرنگونی این قابلیت و آمادگی را بدست آورده باشد.

کمونیست ها باید این اصل را به داده جامعه تبدیل کنند که نیروی اصلی اعتراضات، شورش و قیام برای تعیین تکلیف سرنگونی و کسب قدرت سیاسی در مراکز کار و تولید متمرکز است. اگر طبقه کارگر ضرب اول به خیابان نمی آید از عدم توانایی و قدرت آن نیست، خصلت و شیوه و مکانیسم مبارزه و اعتراض طبقه کارگر با توده های پراکنده مردم متفاوت است. از جمله یک اعتصاب عمومی کارگری مهر طبقه کارگر را بر خیابان می کوبد و در نهایت کمر بورژوازی را خم می کند. یا اعتراض و اعتصاب کارگران برای افزایش دستمزد بالاتر از خط فقر و به نسبت تورم همین امروز و نه انتظار تا آغاز سال بعد، خواست بیمه بیکاری و تامین معیشت میلیون ها بیکار و محرومان جامعه، آزادی بیان و تشکل و اعتصاب و تحزب برای طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، لغو اعدام، برابری زن و مرد، لغو حجاب و… همه و همه در مقابل

بورژوازی به گل نشسته و بی جواب، در حد حکم مرگ جمهوری اسلامی است حتی بدون اینکه مرگ بر رژیم هم گفته شده باشد.

جنبش مجامع عمومی کارگری، جنبش افزایش دستمزد، جنبش بیکاران برای بیمه بیکاری و تامین معیشت، جنبشهای اجتماعی زنان، معلمان، علیه اعدام و… همه اجزای یک جنبش طبقاتی و اجتماعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی اند. چرا که این رژیم از پاسخ به این مطالبات و جنبش ها عاجز است و تنها راه بقای امروز تا فردای خود را سرکوب و نگه داشتن جامعه در انتظار می داند.

مبارزه طبقه کارگر زدن به ریشه نظام ستم و سرکوب سرمایه داری است. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر که سرمایه داری بحران زده و فاسد ایران پاسخی به آن ندارد، زدن تیشه به ریشه این نظام است. در شرایط بحران زده سرمایه داری ایران این مبارزات به امری سیاسی و مربوط به سرنگونی و پیشروی طبقه کارگر به سمت قدرت سیاسی تبدیل شده است. **اعتصابات کارگری، سراسری شدن این اعتصابات که در دل آن اتحاد و سازمان و رهبری و تحزب کمونیستی طبقه کارگر شکل گرفته باشد، ستون فقرات و رهبری جنبش سرنگونی و بدیل قدرت سیاسی در ایران است**

اگر بپذیریم که طبقه کارگر ضرب اول به خیابان نمی آید، اما هرحرکت و اعتراض و اعتصاب سازمانیافته و قدرتمند و سراسری کارگری، جایگاه تعیین کننده این طبقه در مبارزه سیاسی و در جنبش سرنگونی نشان می دهد. این اولویت اول کمونیست ها و بخش آگاه طبقه کارگراست.

کارگران در مجامع عمومی کارخانه ها و مراکز کارگری و جنبش مجامع عمومی خود، شور و تبادل نظر و تصمیم گیری می کنند، علیه دخالت های خارجی موضع میگیرند، از اعتراض محرومین درخیابان ها حمایت می کنند،علیه سرکوب مبارزات توده ای میایستند، اعتصاب عمومی اعلام می کنند و الی آخر. جنبش بیکاران بعنوان بخش بیکار طبقه، با خواست بیمه بیکاری و تامین معیشت ابراز وجود می کند. جنبش زنان و محرومان جامعه همه و همه اجزای جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی است. اگر در تهرات یک میلیون بیکار بیایند و بیمه بیکاری و تامین معیشت بخواهند. اگر زنان بیایند و بر ته قابلمه خالی بزنند، اگر مردم سفره خالی در خیابان ها پهن کنند، حتی نیازی به مرگ بر این و آن نیست. نفس این مبارزات حکم به سرنگونی است و هر کدام از این ها از مرگ بر خامنه ای و … موثر و کوبنده تر است.همه این ها اجزای جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی است. چرا که رژیم قادر به پاسخ به هیچکدام از خواستهای جامعه نیست و هرمطالبه ی ولو کوچک حتی خواست حقوق های معوقه را با سرکوب جواب می دهد و سیاسی اش می کند. به این دلیل خودبخود مساله سرنگونی مطرح میشود.

اگر ابعاد جنبش سرنگونی و جنبشهای اجتماعی این دوره ایران را گسترده ببینیم و فقط به خیابان محدود نکنیم در نتیجه به راه حل و طرح و روش ها و اشکال مبارزاتی متنوع و گسترده در این جنبش ها می رسیم. برای جنبش سرنگونی نمیتوان یک نسخه عمومی و همه با هم پیچید. علاوه بر جنبه طبقاتی مساله و موقعیت کمونیسم که اساسی ترین مساله کمونیسم و ما است، گرایشات سیاسی و اجتماعی قدرتمندی در جامعه حضور دارند و عمل می کنند. هر کدام از این گرایش و سنت ها نیروی خود را دارند و بعلاوه امکانات و قدرتهای گوناگون داخلی و خارجی پشتشان ایستاده است. مقابله با این پدیده بسیار پیچیده و سخت است. و این وضعیت ما را باید بسیار محتاط کند.

#### سرنگونی و کسب قدرت سیاسی

سرنگونی جمهوری اسلامی موضوعی مربوط به کسب قدرت سیاسی هم هست. این ها از هم جدا نیستند وکاملا بهم مربوط و بهم پیوسته اند. یکی پس از دیگری نیست. توقع، انتظار و یا ادعای اینکه مردم اول رژیم را سرنگون می کنند و بعد ما قدرت را میگیریم، تنها توهم نیست بلکه ابلهانه است. جنبش و جریانی که در امر سرنگونی دست بالا دارد بطور طبیعی بیشتر از هر کس دیگر شانس قدرت گیری دارد. در نتیجه سیاست، افق

و دورنمای کسب قدرت برجنبش سرنگونی ناظر است و در دل این جنبش راه خود را به طرف قدرت هموار می کند. سرنوشت جنبش سرنگونی و پیروزی آن را تعداد کمتر یا بیشتر شرکت کنندگان در این جنبش و یا اشکال عصیان وشورش و قیام های ناگهانی، تعیین نمی کند. سیاست، افق، سازمان و رهبری مبارزات و اعتراضات است که سرنوشت جنبش سرنگونی را به نفع این یا آن گرایش و بخش و طبقه در جامعه تعیین می کند.

چه سیاستی ناظر بر این جنبش است، این جنبش چه سازمانی دارد، رهبری جنبش کدام است؟ و شکل پیروزی مورد نظر چیست؟ قدرت چگونه دست به دست می شود و کدام نوع حاکمیت جایگزین حکومت ساقط شده در نتیجه ی قیام توده ای و سازمانیافته می شود؟ … این ها سوالاتی هستند که رهبران مبارزات و اعتراضات بویژه طبقه کارگر بعنوان رهبر اصلی جنبش از همین حالا به آن جواب دهند. با توجه به این اصل بی بروبرگرد باید سراغ چند و چون و کم وکیف جنبش کنونی، جنبش سرنگونی برویم.

#### اول از مشخصات جنبش سرنگونی کنونی شروع کنیم

جنبش سرنگونی که با خیزش دیماه استارت خورده است، جنبشی برای کسب قدرت سیاسی نیست. جنبشی سلبی است و سرنگونی رژیم را می خواهد و یک گام بعدتر را نمی داند چیست. این جنبشی خودآگاه و سازمانیافته و با رهبری و سیاست معین برای کسب قدرت نیست. این جنبش چطور خودآگاه و سازمانیافته و دارای رهبری و سیاست رادیکال و آزادیخواهانه و برابری طلبانه می شود؟ تا بتواند هم جمهوری اسلامی را بزیر بکشد و هم آلترناتیوهای بورژوازی و قومی و تهدیدات خارجی را خنثی کند؟

در اینجا بحث بر سر این نیست که به جنبش سرنگونی فرمان توقف داد. امروز دیگر همه می دانند که بانی اصلی همه مصیبتهای جامعه از فقر و فلاکت و بیکاری و اعتیاد و فحشا و فساد و قطعی و بی آبی و تخریب محیط زیست و ستم و تبعیض جنسی و سرکوب و اعدام و شکنجه و زندان… و جهنمی که برای مردم ساخته شده، جمهوری اسلامی است. و این مانع اگر یک روز هم زودتر برداشته شود به نفع جامعه و انسانیت و مردم است.

ما کمونیستها هیچ وقت مشروعیت جمهوری اسلامی را به رسمیت نشناختیم. و امروز با آغاز جنبش سرنگونی موظفیم و مسئولیم که به جامعه بگویم راه پیروزی این جنبش از چه مسیرهایی می گذرد. مردم گرسنه و ستمدیده و محروم عصیان و شورش می کنند و میخواهند دشمن شان را از سر راه بردارند. اما این کار بدون سیاست روشن، بدون تاکتیکهای معین، بدون رهبری و سازمان و اتحاد در وهله اول در صفوف طبقه کارگر و سپس مردم و بدون چشمان باز و بدون شناختن دوست و دشمن…، جامعه را از چاله به چاه بیندازد.

ما امروز در شرایطی شبیه سالهای ۵۶ و ۵۷ هستیم. با همان تب و تاب جامعه برای سرنگونی و با همان ناامادگی جامعه و مردم محروم برای مقابله با دشمنان و تدارک کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و کمونیسم اش. امروز باید خطاب به جامعه از اینجا شروع کرد که، چگونه نگذاریم که تاریخ تکرار شود. چه مخاطراتی جنبش مردم را تهدید می کند. راه پیروزی جنبش سرنگونی و تدارک کسب قدرت در دل آن کدام است؟

تدارک کسب قدرت در دل همین اعتراضات و مبارزات در محل های کار و محلات زندگی دیده می شود. طبقه کارگر و رهبرانش و مردم و رهبرانشان در دل این مبارزات و جنگ کنان خود را سازمان می دهند، متحد می شوند، رهبرانشان جلو می آیند و در صفوف متحد و سازمانیافته و آگاه خود سیاستها و روشهای مبارزاتی و افق های مطرح شده بر سر راه جنبش را سبک سنگین می کنند و راه و روش و سیاست و افق درست را انتخاب می نمایند. پس بحث بر سر توقف جنبش نیست. برعکس بحث بر سر آگاهانه و با چشمان باز جلو رفتن است و در اینجا به موضوع دوم می رسیم.

## کمونیست ۲۳۱

**مساله دوم این است، بدانیم و آگاه باشیم که راه ها و اشکال سرنگونی و تغییر رژیم هم به اندازه افق ها و سیاستهای ناظر بر آن متنوع است.** از جمله:

۱- یک راه و روش پیشاروی جنبش سرنگونی، دخالت نظامی امریکا و اسرائیل و متحدین منطقه ای شان چون عربستان و … است. این یک روش برای تغییر رژیم و سرنگونی جمهوری اسلامی است. طبیعی است اگر رژیم به این شیوه سرنگون شود جانشین و آلترناتیو آن را همان نیروهای پیروز یعنی امریکا و اسرائیل و نیروهای ارتجاعی وابسته به خودشان تعیین می کنند و سر کار می آورند. نمونه کرزای در افغانستان، مالکی و عبادی در عراق، ارتش آزاد و نیروهای اسلامی در سوریه و… بدون شک ته این ماجرا سناریوی سیاه است. این سناریو از هم اکنون در دستور نیروهای سیاه چون مجاهدین و قوم پرستان و فدرالیستها و فرقه ها و باندهای قومی و مذهبی…، قرار گرفته و قرار داده شده است. ولو جنگی در کار نباشد اما فضای جنگی و ترس و ارباب از دوران بوش تا حالا بر فراز سر ایران قرار گرفته و وحشت از تکرار سناریوهای سوریه و عراق در دل مردم کاشته شده است.

۲- راه و روش دیگر سرنگونی و تغییر رژیم، تحریم اقتصادی مورد نظر ترامپ برای فلج کردن جامعه و تحمیل گرسنگی و فقر مضاعف به مردم است. دشمنان مردم، بر عصیان و شورشهای خودبخودی محرومین و گرسنگان سرمایه گذاری کرده و می خواهند با موج سواری، زمینه های تغییر رژیم را این بار به شیوه ی "انرم" فراهم کرده و باز آلترناتیو خود را جایگزین کنند. این راه و روش هم کم تر از تهدید و حمله نظامی مخاطره آمیز نیست. دراینجا هم افسار خشم و عصیانهای کور مردم دست دشمنان رنگارنگی چون ترامپ و نتنیاهو و شیخ عربستان است که با سیاست جنایتکارانه ی تحریم اقتصادی و فشردن گلوی مردم و تحمیل فلاکت محض، نقش ناجی را بازی کنند و بر مردم محروم بپا خاسته منت بگذارند که رژیم را تغییر می دهند. پس مردم باید شکرگزار باشند و آلترناتیو و جانشین حاکمیت ساقط شده را که "ناجیان" برایشان تعیین می کنند بپذیرند. ولو سیاستهای تحریمی ترامپ هدفش سرنگونی رژیم نیست و خودشان هم همین را می گویند و کماکان تلاششان سر براه کردن جمهوری اسلامی است.

۳- و بالاخره سوم، راهکار و روش لیبرال ها، دمکراسی خواهان پروغرب و جریانات پرورژیم از طریق طرح رفراندوم و کشاندن جمهوری اسلامی به تغییراتی در سیاستهای داخلی و خارجی و کنار آمدن با امریکا و دول منطقه است. جمهوری اسلامی مقبول دول سرمایه داری بزرگ و کوچک، یک راه دیگر تغییر رژیم بدون سرنگونی و فروپاشی کامل نظام است. آیا این راه میانبر جمهوری اسلامی را از زیر تیغ جنبش واقعی سرنگونی از جانب ده ها میلیون کارگر و زحمتکش و مردم محروم و ستمدیده بیرون می آورد؟ جواب این سوال را جنبش مستقل طبقه کارگر و محرومان جامعه برای سرنگونی باید بدهد.

این ها صرفا احتمالات نیستند بلکه سیاست و راه و روشهای آشکار و صریح و روباز اند و چیز پنهانی در آن وجود ندارد. تدارک تهدیدات نظامی از سالها قبل دیده شده است. نقشه تحریم اقتصادی فلج کننده کشیده شده و در حال اجرا است. و تلاش لیبرال ها و بورژوازی پروغرب و پرو رژیمی ها برای قانع کردن جمهوری اسلامی به کوتاه آمدن در مقابل امریکا و متحدینش، کوتاه آمدن از دخالتهای نظامی در منطقه و بهره برداری از امکانات دول سرمایه داری و شاید کشایشی در بحران مرگبار اقتصادی …، همچنان ادامه دارد.

#### ۴- در اینجا به موضوع و راه چهارمی می رسیم که جنبش مستقل مردم برای سرنگونی است

در مقابل همه راه های فوق، توده های محروم و بجان آمده هم جنبش علنی و آشکار و روبازی برای سرنگونی جمهوری اسلامی برپا کرده است. طبقه کارگر و مردم باید به آن سه راه حل امپریالیستی و ارتجاعی برای تغییر رژیم و یا وادار کردن آن به تسلیم و سازش با امریکا و غرب برای حفظ نظام، به چشم دشمنان جدی

**جنبش سرنگونی و ...**

جنبش خود نگاه کنند. پیروزی جنبش مستقل طبقه کارگر و محرومان و ستمدیدگان جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در گرو پاسخ طبقاتی و کمونیستی است.

**پاسخ کمونیستی به جنبش سرنگونی و کسب قدرت سیاسی**

در شرایط کنونی محور پاسخ کمونیستی به جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی با مشخصات و تعاریف فوق و برنامه و راهکار و روش های سازمانی و اشکال مبارزاتی در این جنبش عبارتند از:

۱- حزب کمونیستی طبقه کارگر. جنبش کمیته های کمونیستی کارخانه و مراکز بزرگ و کوچک کار، آن جنبش حزبی است که کارگران کمونیست با اتحاد خود و ایجاد شبکه های روابط بین خود می توانند بوجود آورند. کارگران سوسیالیست و آژیتاتورها و شبکه های محافل کارگران بوفور وجود دارند اما تا کنون سراغ سازماندهی خود در کمیته های کمونیستی و تأمین تحزب کمونیستی طبقه کارگر نرفته اند. جنبش کمیته های کمونیستی در شرایط کنونی و برای پاسخ به مهم ترین معضل طبقه کارگر در جنبش سرنگونی و کسب رهبری آن از نان شب برای کمونیسم و طبقه کارگر واجب ترشده است.

اگر تا دیروز تحزب کمونیستی طبقه کارگر گوش شنوا نداشت و اعتراضات کارگری در چنبره رفرمیسم تنگ نظر و سندیکالیسم محدودنگر گرفتار آمده بود امروز بخش آگاه طبقه کرگر و کارگران کمونیست باید متوجه باشند که حتی یک روز تاخیر در اتحاد صفوف کمونیست ها در جنبش کمیته های کمونیستی کارخانه ها و مراکز کار، مهلک و کشنده است.

جنبش کمیته های کمونیستی از طریق متحد شدن کارگران کمونیست و ایجاد شبکه های این جنبش در مراکز بزرگ صنعتی و کارخانه ها و کارگاه ها، پیش شرط تحقق اتحاد طبقاتی صفوف طبقه کارگر در مجامع عمومی و شوراهای کارگری برای ایفای نقش سیاسی سرنوشت ساز در جنبش سرنگونی است. حکمتیست ها نقش لولای اتحاد کارگران کمونیست را برعهده دارند .

۲- برپایی سریع و پیگیر جنبش مجامع عمومی کارگری در همه مراکز بزرگ و کوچک کار اولویت فوری کمونیست های طبقه کارگر است. در شرایط کنونی جنبش مجامع عمومی کارگری یک ضرورت تاریخی و فوری ترین امر طبقه کارگر است . جنبشی که در امر سرنگونی جمهوری اسلامی نقش درجه اول و رهبری کننده بعهده خواهد داشت و در شرایط انقلابی شوراهای کارگری برای کسب قدرت و تشکیل دولت کارگری از دل آن بیرون می آید .بدون این، قیام و انقلاب هم بشود، سر طبقه کارگر و کمونیسم و اکثریت زحمتکش جامعه بی کلاه می ماند .شوراهای کارگری نهاد تصرف قدرت سیاسی و خلق ید قدرت و ثروت از بورژوازی است .این تدارکی برای پیشروی بسوی انقلاب مداوم تا حکومت کارگری است.

۳- دانشگاه ها، نهادهای سیاسی و صنفی خود را تاریخا داشته و دارند. نهادهایی که از گرایشات گوناگون تشکیل شده و در شرایط امروز، در جنبش سرنگونی سیاستهای معین خود را دنبال خواهند کرد. در دانشگاه ها زنده کردن و در دست گرفتن سنت و الگوی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" داب " پاسخ رادیکال جنبش دانشجویی به دخالت و ایفای نقش این بخش جامعه در جنبش سرنگونی است. دانشجویان کمونیست باید فضای سیاسی دانشگاه را با سیاستهای کمونیستی و سوسیالیستی و آزادیخواهانه هر جا قدرت دارند، تصرف کنند.

۴- معلمان، بازنشستگان ...و حتی کسبه، نهادهای خود را دارند .کانون های معلمان و بازنشستگان باید تحت رهبری معلمان کمونیست و آزادیخواه در آیند. جنبش رادیکال معلمان هم اهرم فشار دیگری بر جمهوری اسلامی است.

۵- کنترل فضای سیاسی محلات کارگر و

زحمتکش نشین و اتحاد صفوف زحمتکشان محله توسط کمونیست ها و پیشروان و معتمدین رادیکال محله امری ضروری و حیاتی و امروز شدنی است .هر تغییری در فضای سیاسی حتی یک محله و خودآگاهی مردم آن، الگویی برای دیگر محلات شهر و قابل تکثیر توسط فعالین و معتمدین آزادیخواه و محبوب مردم محلات است. اشکال سازمانی این اتحاد و همدلی را خود رهبران و پیشروان محلات تعیین می کنند. در بهترین حالت شوراهای مردمی ابزار مهمی برای تصمیم گیری مردم و پشتوانه محکمی برای فعالین سیاسی و پیشروان مردم در محلات است.

۶- گارد آزادی در محلات شهرهای بزرگ، پشتوانه محکمی برای تأمین امنیت فعالین و تجمعات مردمی است .در کردستان، گارد آزادی مسلح و آماده، نطفه های تسلیح عمومی و سازمان دادن مردم در گردان های مسلح علیه توحش جریانات بانذ سیاهی درون رژیم و تعرض ناسیونالیستها و قوم پرستان به آزادی ها و دخالت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه است.

۷- خیابان آخرین و نهایت امر برای تعیین تکلیف سرنگونی و قدرت سیاسی توسط جنبش های خودآگاه است .خیابانی که زیر پای جنبش های اجتماعی: مجامع عمومی و شوراهای کارگری با رهبری و پرچم و شعار طبقاتی خود، مردم محلات و شهرها با رهبران و پرچم و شعارهای واحد، جنبش و صف متحد زنان با رهبران سوسیالیست و برابری طلب در پیشاپیش خود، جنبش معلمان با پرچم کانون های خود، جنبش و صف بیکاران، جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب... ، به لرزه در خواهد آمد و به یک قیام پیروزمند توده ای می انجامد.

۸- منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران پلاتفرم حداقلی در جنبش سرنگونی است که همه ی جریانات سیاسی و مسوولیت پذیر را برای متعهد شدن به آن فرا می خواند .(متن کامل منشور سرنگونی ضمیمه است)

این جواب کمونیست ها و حزب ما به جامعه و جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی است. تدارک این کار امر کمونیسم و حزب ما است. در همه جا. در مجامع عمومی کارگری، شوراهای مردمی، در دانشگاه ها و در میان معلمان و زحمتکشان و زنان...

این تدارک، امر چندین ماه و سال نیست. وظایفی فوری و همین امروز کمونیسم و طبقه کارگر ایران است.

کمونیست های جامعه و حکمتیست ها و حزب ما، در مقابل جامعه و مردم مسوولیم. مسوول خودآگاهی مردم و نشان دادن راه درست هستیم. رساندن جامعه به این حقایق و خودآگاهی اولین و فوری ترین کار ما است. ما از وقایع و عصیان کور و تحرکات خودبخودی دنباله روی نمی کنیم و یا مرعوب هیاهوی دشمنان رنگارنگ مردم نمی شویم. ما برای از این خیزش تا خیزش بعدی برنامه ریزی نمی کنیم. ما راه به پیروزی رسیدن جنبش سرنگونی را از اول تا انتها نشان می دهیم و خود در پیشاپیش ان قرار داریم. مردم باید با چشمان باز به جنبش خود برای آزادی و برابری و رهایی نگاه کنند. دوستان و دشمنان خود را بشناسند. و حول راه حل، برنامه، سازمان و افق سیاسی و پیروزمند جمع و متحد شوند. ما باید پیروزی جنبش سرنگونی را با هدف کسب قدرت توسط طبقه کارگر و مردم زحمتکش، با جمع شدن و متحد شدن و حلقه زدن جامعه ی خودآگاه، دور راه حل و برنامه و سازمان و افق سیاسی کمونیست ها و حکمتیست ها و حزب ما تأمین و تضمین کنیم.

ما نباید بگذاریم دشمنان یا دوستان گیج سر و متوهم، اعتراضات و مبارزات کنونی جامعه علیه فقر و فلاکت و تبعیض و ستم را به عصیانهای کور خیابانی سوق دهند و یا به کشف راهکار های ذهنی و من درآوردی برای جامعه مشغول شوند.

کسی که فکر می کند می تواند از نمذ جنبش سرنگونی بدون رهبری و سازمان و افق سیاسی و آلترناتیو روشن، کلاهی برای خود بدوزد، به شدت پرت و در حاشیه و زیر پای هیاهوی عصیان های کور و تحرکات و تحریکات دشمنان رنگارنگ داخلی و خارجی له می شود. ما باید از کشیده شدن جامعه به مهلکه ی عصیان و خشم

کور و تونلی که تهش تاریک است، بپر هیزیم.

ما اکنون در آغاز جنبش مان برای سرنگونی جمهوری اسلامی، در مرحله تدارک خودآگاهی مبارزات و اعتراضات توده ای کنونی و سازمانیابی و تأمین رهبری و افق سیاسی روشن آن هستیم. جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی باید به قیام و انقلاب کارگری و توده ای و برقراری جامعه سوسیالیستی و آزادی و برابر بینجامد. کمونیست ها و طبقه کارگر و زنان و مردان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب نباید به کم تر از این قناعت کنند و رضایت دهند!

\*\*\*

**ضمیمه:**

**منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران**

سرنگونی بی قید و شرط و کامل جمهوری اسلامی، باز داشتن عوامل آن از امکان مقاومت در مقابل مردم و پاشاندن بنیادهای زندگی مدنی و همچنین تضمین حق مردم در انتخاب آزاد و آگاه نظام حکومتی آینده کشور، اساس منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است. سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی ایران است.

معنی پیروزی جنبش سرنگونی، جایگزین شدن جمهوری اسلامی با یک دولت موقت با وظیفه اعلام فوری مطالبات انقلابی زیر به عنوان قانون و اجرای بی قید و شرط آنها است.

۱ - اعلام سرنگونی و انحلال جمهوری اسلامی
۲ - انحلال و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه دارودسته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی، تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های این ارگانها و نهادها .
۳ - انحلال کامل وزارت اطلاعات.
۴ - قابل دسترس کردن کلیه آرشیوها، بایگانی ها و پرونده های دولت از جمله سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای مردم.

۵ - مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک اسلامی، اموال سران جمهوری اسلامی، "حوزه های علمیه" و نهادها و مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی مردم.

۶ - انحلال کلیه "حوزه های علمیه"

۷ - دستگیری سران جمهوری اسلامی

۸ - مسلح کردن مردم در میلیس های توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیروئی به آزادی ها و حقوق مردم.

۹ - اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

۱۰ - لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.

۱۱- اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۱۲ – اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۱۳- اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

۱۴ - آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

۱۵ - لغو مجازات اعدام.

۱۶ - دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی.

۱۷ – تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه

افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۱۸ – ارجاع مساله تعیین نظام حکومتی آینده ایران و تهیه قانون اساسی به مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداکثر ظرف ۶ ماه.

۱۹ - برگزاری رفراندم در مناطق کرد نشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی، برای دادن حق انتخاب آزاد و آگاه به مردم این مناطق برای ماندن در ایران بعنوان اتباع متساوی الحقوق با دیگران و یا جدائی از ایران و تشکیل دولت مستقل. این رفراندم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان، به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در این همه پرسى، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری – حکمتیست همه مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی، تشکل های توده ای و فعالین سیاسی را فرا میخواند که برای دفاع از جامعه ایران در مقابل هر نوع سازش با جمهوری اسلامی و برای حفاظت از جامعه در مقابل استیلاى دارودسته های ارتجاعی و بانذ سیاهی اسلامی، قومی و عشیره ای و کانگسترهای سیاسی این منشور را مورد حمایت قرار دهند.

فوریه ۲۰۰۵- بهمن ۱۳۸۳

مرداد ۹۷- ژوئیه ۲۰۱۸
\*\*\*

## اولین اصلی که کارگر

## باید در رد و قبول یک

## قانون کار در نظر بگیرد

## اینست که من بعنوان یک

## عنصر آزاد در این جامعه

## در سرنوشت خودم، در

## محیط کار خودم، در تعیین

## اینکه نیروی کارم را دارم

## در ازاء چه میفروشم و در

## چه شرایطی قرار است کار

## کنم و غیره، چقدر سهم و

## نقش دارم . اولین

## شاخص اینست که کارگر

## بعنوان یک عنصر آزاد و

## یک شهروند صاحب اختیار

## ظاهر بشود.

## منصور حکمت



### اعلام آمادگی پ ک ک ...

همین امروز، هر دولت و قدرت جهانی و منطقه ای، در صورت تمایل، در عرض یک شبانه روز قادر به کرایه کردن نیرو از بخشی از اینها برای پیشبرد نقشه های خویش است. تا این لحظه، از قدرت های جهانی گرفته تا تک تک دولت های خاورمیانه؛ از عربستان، اسرائیل، ایران، ترکیه، عراق و هر نیمچه دولتی به تناسب قد و قواره صاحب بخشی از نیروهای کرایه ای ناسیونالیست های کرد است.

جالب ترین نکته در این وسط، انتقال خصومت دول رقیب به مناسبات سیاسی این احزاب است. به این معنی که مثلا هواداران عربستان و اسرائیل و ترامپ که مسعود بارزانی در کردستان عراق و حزب دمکرات کردستان و گروه عبدالله مهندی در کردستان ایران که یک بلوک را تشکیل می‌دهند، پشت سر هم سند رو میکنند که سازمان پ ک ک و متحدینش ابزار جمهوری اسلامی و خائن به "کورد" اند. در مقابل پ ک کایی ها هم طرف مقابل را خائن به آرمان "کورد" و ابزار ترامپ و عربستان میدانند. حقیقت اما این است که هیچکدام از اینها به اهداف و آرمان ناسیونالیسم کرد در این کشورها خائن نبوده و پشت نکرده اند. هدف ناسیونالیسم کرد شرکت در قدرت سیاسی به هر قیمت است. بارزترین نمونه آن، مسیر به قدرت رسیدن مسعود بارزانی و جلال طالبانی در کردستان عراق در متن یک سناریوی سیاه و ویرانی آن کشور و بر شانه های امریکا بود. آنها "کورد" را صاحب دولت کرده و مشکل زبان و فرهنگ و هر چه که ناسیونالیسم کرد برایش سینه میزند را حل کردند. از آن تاریخ مردم کرستان عراق دولت کردی دارند و جامعه به جای زندگی زیر سایه یک مستبد عرب، زیر سلطه تعداد پر شماری از مستبدین کرد مشغول نفس کشیدن است. احزاب ناسیونالیست کرد دسته جمعی همین نمونه را قرار است در کشورهای مختلف تکثیر کنند و در این مسیر حقیقتا به کسی خیانت نمی کنند.

#### علل هم جبهه ای شدن پ ک ک با جمهوری اسلامی؛

ناسیونالیسم کرد جنبشی متکی بر منازعات منطقه ای است. زندگی سیاسی هرکدام از شاخه های این جنبش در طول عمرشان، همیشه بر متن تخصصات و کشمش های دول منطقه یا بلوک های جهانی بوده است. نمونه برای این ادعا تاریخ زندگی اینها در تمام کشورهای منطقه است. پ ک ک در دوره شکل گیری اش متکی بود بر تخصصات بین بلوک شرق و غرب و در این متن با اتکا به دولت سوریه دوران حافظ اسد در مقابل ترکیه بود که این دو دولت هرکدام بخشی از دو بلوک رقیب جهانی بودند. بعدها که دعوای سوریه و ترکیه به نوعی کم شد، اتکای آن به یونان و ارمنستان بود، که کشمش های خود را با دولت ترکیه داشتند. وقتی این عرصه هم تنگ شد، جمهوری اسلامی اتکای آخرین اینها شد. صرفنظر از درجه کشمش ایران با ترکیه، یک هدف جمهوری اسلامی استفاده از پ ک ک برای خالی کردن زیر پای اپوزیسیون های تاریخی خود در کردستان ایران بود. در آن سالها، فعالیت علنی و مقرات نظامی پ ک ک میدانی برای جذب جوانان کردستان ایران جهت پیشبرد جنگ خود در ترکیه شد. پ ک ک در این سالها دریافت که در غیبت حمایت منطقه ای، ایستادن در کنار جمهوری اسلامی میتوانست دست آن را برای حضور در کردستان سوریه و عراق هم، به عنوان حلقه هایی از هلال شیعه، بازتر کند. جمهوری اسلامی کمک کرد تا در خلا حضور احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی، جوانان ناسیونالیست کردستان ایران پشت پ ک ک بروند و به عنوان گریلا نیروی نظامی پ ک ک در ترکیه را تامین کنند. این همان دوره ای است که "کردستان بزرگ" هنوز شعار آرمانی پ ک ک بود. منتها مسیر آن کردستان بزرگ از کردستان ترکیه می گذشت، همانطوریکه تسخیر قدس در اسرائیل از کربلای عراق میگذشت! این همان سیاست بود که زمان خود حافظ اسد در سوریه با پ ک ک داشت؛ یعنی فعالیت علنی برای تامین نیروی جنگی در کردستان ترکیه با اتکا به جوانان کردستان سوریه. محصول هر دو سیاست، آرام کردن فضای اعتراض ناسیونالیستی در کردستان ایران و سوریه به نفع جنگ در

ترکیه بود. حزب اتحاد دمکراتیک سوریه و حزب پژاک، به عنوان شاخه های ایرانی و سوری پ ک ک محصول همین پروسه بودند. از آن طریق، هر دو دولت صاحب اپوزیسیون مهندسی شده و قابل کنترل خود، با اتکا به همکاری پ ک ک شدند.

#### کاربرد ابزاری پژاک برای پ ک ک

حقیقت این است که مهندسی پژاک و سازماندهی آن به عنوان یک نیروی اپوزیسیون کرد در کردستان ایران با اسنادی ماهرانه ای پیش رفت؛ همه به یاد دارند که برای دوره ای، نیروهای پژاک وارد یک جنگ سراسری با جمهوری اسلامی شدند. سند این نقشه را بطور طبیعی نه جمهوری اسلامی و نه پ ک ک منتشر نمیکنند. شاید هم هیچ سند مکتوب و تاریخ داری برای این نقشه در میان نبوده و تمام ماجرا متکی بر جلسات مشورتی طرفین صورت گرفته است. جمهوری اسلامی میدانست که احزاب سیاسی اصلی در کردستان ایران محصول یک دهه جنگ سراسری و یک کشمکش وسیع سیاسی بوده و ریشه های محکم و باثباتی در آن جامعه دوانده اند. زیر پای چنین اپوزیسیونی را نمیشود با استفاده از یک سازمان سرهم بندی شده و مقداری تبلیغات خالی کرد. این بود که ظاهرا یک جنگ واقعی توسط پ ک ک به عنوان پژاک در کردستان ایران سازماندهی شد تا در متن آن جنگ و کشمکش با نیروهای جمهوری اسلامی، سازمان پژاک به عنوان یک حزب سیاسی اپوزیسیون با بازوی نظامی قوی، مورد پذیرش ذهنیت جنبش ناسیونالیستی کرد در کردستان ایران واقع شود. همین پروسه پژاک را پژاک کرد. به دنبال دوره قابل توجهی از جنگ و کشمکش پژاک برای "حق کرد"، و جا افتادن نسبی پژاک به عنوان نیرویی حاضر و فعال در کردستان ایران، دوران استفاده از آن برای نرم کردن جنبش اعتراضی در کردستان ایران شروع شد.

خواننده این متن میتواند به کل این دوره فکر کند که پژاک هیچگاه صاحب رهبری نشد که حتی صفوف خودشان از توان سیاسی او اطمینان حاصل کنند. حزبی که ظاهرا در سرتاسر کردستان نیروهایش در نبرد سنگین با جمهوری اسلامی بودند، هیچگاه الیتی از رهبران شناخته شده کردستان ایران را در راس خود نداشت و هنوز ندارد. تنها آدم راس آن که سابقا از کادرهای حزب دمکرات کردستان بوده، هیچگاه به عنوان رهبر توسط خودشان هم به رسمیت شناخته نشد. در تمام این دوره، رهبران مورد قبول و مورد اعتماد آن جنبش در کردستان ایران، همیشه، از الیت رهبران رسمی پ ک ک بودند و هنوز هستند. عنصر الیت روشنفکری ناسیونالیست سندنجی به جای گره زدن هویت سیاسی خود به پژاک، خود را پ ک کایی میداند و برای دکور فرهنگی این هویت، ادبیات خویش را نه با زبان مسلط سورانی در کردستان ایران، که با استفاده از واژه هایی قرض گرفته از زبان کورمانجی پ ک ک، البته ترجیحا با الفبای لاتین، تزیین میکند.

کسی که با دقت ادبیات پژاک را تعقیب کرده باشد، تقریبا تمام ادبیات فارسی و کوردی اینها ترجمه های سطح پائین اسنادی است که توسط الیت رهبری پ ک ک، در اصل به زبان ترکی یا کردی کورمانجی مکتوب شده و به نام پژاک منتشر میشوند. برای تبلیغ همین اسناد به زبان کردی سورانی، تا این تاریخ، مبلغ شناخته شدهای در میان اینها در مقابل دوربین های مدیای پ ک ک ظاهر نشده است. اگر هر آدم نیمه سیاسی در کردستان ایران با لیستی از کادرها و رهبران احزاب جا افتاده اپوزیسیون چپ و راست در کردستان ایران آشناست، چنین لیستی از رهبران و کادرهای پژاک حتی برای صفوف خودشان وجود خارجی ندارد. در صحنه سیاسی، در دنیای واقعی، حتی به عنوان استراتژیست های این جنبش در کردستان ایران، رهبران پ ک ک انسان های واقعی و قابل دسترس و مدعی، و در مقابل، مقوله "رهبران پژاک" در اذهان عمومی بسیار غریب، و روی زمین سفت، موجوداتی ناموجود و غایب اند. ادعای گروههای ناسیونالیست کرد ایرانی در مورد پژاک به عنوان یک وسیله ابزاری پ ک ک، صرفنظر از خصومت اینها با پ ک ک، در دنیای واقعی ناشی از همین احساس عدم تعلق این گروه به کمپ اپوزیسیون واقعی جمهوری اسلامی است.

احزاب مهندسی شده توسط پ ک ک در کشورهای با جمعیت کردزبان، اساسا نه برای پیشبرد یک سیاست مستقل در آن کشورها که جهت استفاده ابزاری توسط پ ک ک در جهت تنظیم مناسبات خویش با دولت های ایران و سوریه و عراق است. سیاست تنظیم مناسبات فعال با این کشورها از نظر عبدالله اوچلان پیرهن تئوری هم به تن کرده است. اوچلان در کتابی که عنوان مانیفست بر خود دارد، اسلام شیعه را دین مبارزه و اعتراض یافته است تا از این طریق هم پیوستن نیروهای خود به کمپ دول شیعه منطقه را توجیه کند. استراتژی پ ک ک ورود به سلطه حاکم در ترکیه است. بقیه شعارهای آن در کشورهای منطقه خدمت مستقیم به همان پروژه است.

#### مضمون بیانیه پ ک ک؛ زندگی زیر سایه همین نظام!

بیانیه صادر شده توسط پ ک ک به امضای "پژاک و کودار"، خطاب به حاکمیت میگوید ایران در موقعیت خطیری قرار گرفته که برای خروج از آن میتوانند با حاکمیت همفکری و همکاری کنند. متن طولانی، مقولات متعدد با پسوند "دمکراتیک" به اضافه ترجمه عجیب یک متن عجیب تر، در مورد زمین و زمان میگوید تا یک پیام را به مردم به جوش آمده در این جامعه حقنه کند:

**"نباید به براندازی دولت و نظامی که در ایران حاضر به پذیرش مطالبات مردمی و خلق‌ها باشد در راستای قدرت و منافع کم‌ارزش، فکر کنند و در صورت عدم پذیرش هم باید عملا مبارزه نمایند."**

**خواست اصلی پ ک ک که به تن بیانیه طولانی آنها دوخته شده است، تغییر دمکراتیک نظام است. منظور از این تغییر دمکراتیک، شریک کردن "ملت" ها در قدرت و غیر متمرکز کردن قدرت سیاسی است. در اخبار روزهای اخیر هم از پ ک ک در رابطه با سوریه، شنیدیم که دولت بشار اسد حاضر به تغییر دمکراتیک نظام است. برای توضیح چگونگی این تغییر هم نوشته اند که دولت بشار اسد پذیرفته است که قدرت متمرکز را غیر متمرکز سازمان دهند، به شیوه ای که همه ملت ها و قومیت ها و مذاهب شریک سیاسی شوند. این یعنی جامعه ای دمکراتیک! مگر حزب دمکرات کردستان ایران و عراق و کل ناسیونالیست های کرد در کشورهای مختلف چیزی جز این است که در همان نظام موجود شریک شده و سهم حاکمیت بر "ملت کرد" به "گرد" برسد! یعنی مثل نزدیک که سه دهه کردستان عراق، سران "ملت کرد" در کنار "ملت شیعه و سنی و مسیحی و... " نظام گل و بلبل حاکم را بچرخانند؟ مگر مطالبه پ ک ک در خود ترکیه هم همین شرکت این سازمان در قدرت همراه همین اردوغان فعلی نیست؟ اگر پیام پ ک ک خطاب به جامعه ایران همین است، تکرار آن به زبان امروز برای چیست؟ نویسندگان پ ک ک در متن بیانیه منتشره، ضمن تکرار خواست همیشگی ناسیونالیسم کرد مبنی بر سهیم شدن در قدرت نظام حاکم فعلی، یک پیام روشن برای شرایط امروز و خطاب به جامعه است که علت اصلی انتشار بیانیه است؛ هر کاری میکنید بکنید ولی سرنگونی نه! حتی زمانی که حاکمیت به نصابخ خیرخواهانه پ ک ک که هم گوش نداد، باز هم فقط مبارزه کنید، اما به براندازی آنها در جهت منافع کم ارزش، که لایذ نان و معاش و دکتر و درمان و تحصیل و بقیه مطالبات "کم ارزش" اند، فکر نکنید!**

#### چرا پ ک ک مخالف براندازی نظام حاکم در ایران است؟

امروز پ ک ک هیچ قدرت منطقه ای و جهانی را پشت خود ندارد. به همین دلیل ساده حاضر است با جنگ و دندان از نظام حاکم بر ایران دفاع کند، همانطوریکه مجاهدین خلق از صدام حسن دفاع کردند و در کنار او به سرکوب خونین در کردستان عراق پیوستند، چون صدام تنها و تنها شانس حضور آنها در منطقه بود. پ ک ک میداند که دولت مورد منازعه آن در ترکیه عضو ناتو است. این را هم میداند که در تخصصات امروز منطقه ای، بلوک جمهوری اسلامی تنها شانس آنها برای ماندن و حضور نظامی در این منطقه است.

## کمیست ۲۳۱

به همین دلیل در صورت نیاز جمهوری اسلامی به آن، یک لحظه هم از حضور نظامی و شرکت در سرکوب اعتراضات مردمی کوتاهی نمی کند. یادمان باشد که این همان پ ک کایی است که در مقابل اعتراضات مردم در شهر سنجند در سوم اسفندماه ۱۳۷۷ علیه دستگیری و ربودن عبدالله اوچلان، همین سازمان محترم مردم معترض را به عنوان عوامل امپریالیسم و صهیونیسم توصیف کرد! در سرکوب خونین آن اعتراضات تعداد زیادی زخمی و کشته و صدها تن زن و مرد جوان پس از دستگیری به پادگان لشکر ۲۴ کردستان انتقال یافتند. وقتی پ ک ک در متن چنین سرکوب خونینی، آنهام به خاطر اعتراض به ربودن رهبر همین سازمان توسط ترکیه، ناراضیان و سرکوب شدگان را عوامل این و آن توصیف میکند، نباید ذره ای شک کرد که در روز مبادا، خود راسا حاضر به عملی کردن همین سرکوب خونین در کردستان ایران خواهد بود. ما شرکت حزب مسعود بارزانی در سرکوب خونین مردم در کردستان ایران را در دوره بعداز انقلاب و حمله به کردستان، تجربه کرده ایم. توجیه درون سازمانی آن روز حزب دمکرات کردستان عراق، دفاع از دولت و نظامی بود که از آنها در عراق و در مقابل صدام حسین دفاع میکرد. امروز پ ک ک مرز دفاع از نظام جمهوری اسلامی را تغییر و جایگاه دفاع از آنرا به یک ارزش سیاسی برای خود تعریف کرده است. اوچلان در مانیفست خویش از مذهب شیعه به عنوان مذهبی مبارز اسم می برد و در توصیف مثبت آن توضیح میدهد، چرا که میداند در خلا حمایت دیگران، هلال شیعه میتواند بزرگترین حامی جنبش او در مقابل ترکیه باشد.

#### آیا داستان سوریه تکرار میشود؟

پژاک در کردستان ایران قادر به ایفای نوع کارتونی نقش حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه نیست. دلیل برای این واقعیت زیاد است؛ کردستان سوریه برعکس ایران، صاحب اپوزیسیون باثبات و با تجربه و ریشه دوانده در جامعه نبود. نتیجتا وقتی پ ک ک کردستان آن کشور را از دولت حاکم تحویل گرفت، یک خلا سیاسی در جامعه موجود بود، که نیروی هوادار پ ک ک آنرا پر کرد. در کردستان ایران، به جای خلا، نیروهای اپوزیسیون ریشه دوانده در جامعه حضور تاریخی دارند. اگر نیروی مهاجم به جامعه سوریه وحوش سازمانده شده رنگارنگ غرب بودند، نیروی به حرکت در آمده علیه جمهوری اسلامی همین مردمان کارگر و زحمتکشی اند که در دفاع از زندگی و جامعه به جنگ نظام رفته اند. اگر در سوریه پ ک ک در جنگ با وحوش ناتو (داعش) حمایت جهانی گرفت، در جنگ با مردمان به جان آمده از جمهوری اسلامی، هیچ چیز جز روسیاهی تحویل نخواهد گرفت و در یک سیل اجتماعی یک روزه برای همیشه از منطقه جارو میشود.

مهمترین تفاوت اما شرایط زمین تا آسمان متفاوت ایران و سوریه است؛ در اولی جامعه ای سر جای خود نیست و در دومی جامعه ای و ساختاری پابرجاست که نه فقط انقلابات مهم پشت سر دارد بلکه همین امروز دست اندرکار سازماندهی یک انقلاب دیگر است که در صورت شکل گیری، دنیا را همراه خود تکان خواهد داد.

خروج تعداد قابل توجهی از اعضای ایرانی حاضر در پژاک از این سازمان به دنبال اتخاذ سیاست خدمت به جمهوری اسلامی، گویای این واقعیت است که ناسیونالیست های کرد ایرانی در پژاک، تحت تاثیر فضای سیاسی ایران، قادر به تحمل سیاست علنی پ ک ک در خدمت جمهوری اسلامی نیستند. همین آدمها سالهاست که شاهد حضور پ ک ک در قطب شیعه منطقه اند، اما تقریبا بی حرف بوده اند. موج تحركات توده ای در ایران هر مهره دست پرورده را هم وادار به اتخاذ شیوه متفاوتی میکند.

خارج از همه اینها، پ ک ک بدیلی برای اختیار مردم نیست. طرح اینها شریک قدرت شدن با امثال اردوغان در همان نظامی اردوغانی است و این واقعیت را هم اصلا انکار نمیکنند. جامعه دمکراتیک اینها گذاشتن مسلمان و مسیحی و ترک و عرب و عجم در کنار هم است، تا از این طریق، سران مذاهب و اقوام و قباایل و ملل بر سرنوشت شان حاکم شوند. در طرح اینها جایی

<sup>[1]</sup>

**اعلام آمادگی پ ک ک ...**

برای کارگر و زحمتکش نیست، جایی برای درمان حتی یک درد جامعه طبقاتی نیست. از هزار و یک درد بی درمانی که مردم کارگر و زحمتکش در ایران دارند، تنها مشکل پ ک ک تقسیم غیردمکراتیک قدرت و بی سهمی اقوام و مذاهب و ملل در جامعه ای است که به جای طبقات اجتماعی، گویا شبهه جزیره ای از اقوام و قبایل و ملل است که تنها کمبودش عدم تقسیم قدرت بین سران خودگمارده این مذاهب و قبایل و ملل اند. برای آنها مثل همه ناسیونالیست های دیگر، طبقه کارگر و مطالبات و نیازهایش کشتک است. نه فقط این بلکه هدف آرمانی ناسیونالیسم کرد بدست گرفتن سلطه حاکمیت بر همین طبقه و از این طریق جارو کردن پول و ثروت در دستان اقلیت استعمارگر حاکم است...

**چپی که هوادار پ ک ک شد؛**

سیاست دفاع از بقای جمهوری اسلامی اخیرا موجبات فروریزی بخشی از تشکیلات پژاک را فراهم کرده است. گفته میشود تعداد قابل توجهی از کادر و اعضای ایرانی آنها در طول هفته های اخیر صفوف نظامی این تشکیلات را در اعتراض به سیاست دفاع از جمهوری اسلامی، ترک کرده اند. یکی از عوارض دیگر این سیاست، تزلزل در چپی است که روزی از سر عشق به نقش پ ک ک در کوبانی جذب این سازمان شد.

جنگ در کوبانی توسط پ ک ک و حزب اتحاد دمکراتیک علیه داعش، به حق مورد حمایت مردمان آزادیخواه جهان بود. پ ک ک اداره منطقه کردستان سوریه را به شرط دفاع از آن در مقابل تعرض اپوزیسیون هوادار ناتو، از دولت بشار اسد تحویل گرفته بود. آن سیاست، در چهارچوب استراتژی پ ک ک مبنی بر سهیم شدن در قدرت محلی در کنار دولت های مرکزی در کشورهای منطقه و ادغام شدن در نظام های حاکم بود. پ ک ک این سیاست را سالها قبل اعلام کرده بود. مانیفست عبدالله اوجلان هم علیرغم تمامی حواشی های آن، تقلائی بود جهت هموار کردن همین مسیر جذب شده پ ک ک در نظام های حاکم بر چهار جغرافیای کردستان در منطقه. اصرار پ ک ک برای پذیرش توسط دولت ترکیه به عنوان یک حزب قانونی داخل کشوری و کوشش برای ورود به ساختار سیاسی حاکم بر کشور زیر رهبری اردوغان، نتیجه عملی همین سیاست، سال ها قبل از شروع جنگ جهانی در سوریه سال های اخیر بود. طبق آن سیاست، پ ک ک حاضر بود سلاح هایش را زمین گذاشته و به شهرها برگردد. دولت ترکیه حاضر به پذیرش شان نشد. ترجیح ترکیه پذیرش افراد صفوف پائینی آن سازمان و تبعید مسئولین بالا به خارج کشور بود. شروع جنگ در سوریه، کمکی بود به پ ک ک برای خروج از بن بست که در آن گیر کرده بود. با شروع بحران سوریه، نه فقط این سازمان بلکه بقیه احزاب ناسیونالیست کرد هم صاحب مشتریان جدیدی برای بازی داده شدن در دل سوریه شدند. در دل شرایط آن روز، پیشنهاد دولت سوریه به پ ک ک برای تحویل گرفتن اداره مناطق کردنشین سوریه به شرط دفاع از امنیت آن، تبدیل پ ک ک به عنوان یک نیروی سرگردان به یک نیروی صاحب منطقه و دولت محلی و اتوریته سیاسی را به دنبال داشت. پ ک ک از دوران حضور قانونی در سوریه حافظ اسد، برای مدت طولانی در مناطق کردنشین آن کشور کار سیاسی علنی و قانونی کرده و نیروی کافی برای هر کاری را از قبل در اختیار داشت، که حزب اتحاد دمکراتیک سوریه بود.

با اتخاذ سیاست دفاع از امنیت آن مناطق در دل جهنم حاکم بر آن کشور، پ ک ک و نیروی متحد آن، ایفای نقش سفید در دل سناریوی سیاه سوریه را به عهده گرفته بود. شروع سازماندهی اداره مناطق کردنشین توسط پ ک ک و متحد سوری اش، شروع ریزش عرق شرم سنگینی بود بر پیشانی تمام ناسیونالیست های کرد در منطقه، بویژه در عراق و ایران، که هوادار پیشروی ناتو و امریکا در سوریه و به دنبال، شروع همان سناریو در ایران بود. از نظر ناسیونالیسم کرد پروغربی، پ ک ک با سازش با دولت بشار اسد خیانت غیرقابل بخششی را مرتکب شده بود. به

همین دلیل پروسه شروع اداره مناطق کردنشین توسط پ ک ک در یک سکوت تمام عیار بقیه ناسیونالیست ها و پروغربی ها برگزار شد. حمله داعش به کوبانی با حمایت ترکیه و مسعود بارزانی، مقاومت جانانه نیروهای پ ک ک و متحدانش را به دنبال داشت. آن مقاومت قهرمانانه، به حق مورد حمایت جهانی بشریت قرار گرفت و انتشار تصاویر جنگ لحظه به لحظه زنان و مردان مسلح کردستان سوریه علیه داعش، کفه ترازو را تماما به نفع پ ک ک و نیروی نظامی متحد آن و به ضرر بقیه ناسیونالیست های کرد در تمام کشورهای منطقه را به دنبال داشت. بشریت بیدفاع در مقابل حمله وحوش داعش، در وجود جنگجوی کردستان سوریه نیرویی یافته بود که نه فقط از امنیت جامعه دفاع میکند بلکه تنها موجودی است که علیه داعش جانانه و قهرمانانه می جنگد.

یک نیروی میلیتانت، ضد داعش وحشی و با حضور صفوف پرشمار زنان مسلح، دل هر چپ ناسیونالیست مخالف اسلام را با خود می برد. ظهور نیرویی با این مشخصات در خاورمیانه ضد زن و اسلام زده، بطور طبیعی میتواند نماینده آرزوهای روشنفکر سکولاری باشد که از کهنگی و ارتجاع ضرفی به تنگ آمده است. روشنفکران بویژه جوان ناسیونال چپ کرد جزو اولین گروه پیوستن به صفوف سیاسی آن نیرو بودند.

با پایان داعش در سوریه و شروع استحکام مجدد دولت بشار اسد، کردستان سوریه پ ک ک میروند تا به عنوان بخشی از کشور تحت سلطه دولت مرکزی و نظام حاکم بر آن کشور، موقعیت خود را تعریف کند. چپ جذب این نیرو شده تازه به خود می آید که راستی قرار است اوضاع چنین بشود؟ این جنس چپ فکر میکرد صرف میلیتانی علیه داعش و حقانیت سیاسی در مقابل آن به یک حاکمیت انقلابی مدافع رهایی کارگر و زحمتکش از جهنم نظام حاکم منتهی میشود. درست مثل اینکه کسی فکر کند جنگ نیروهای ضد فاشیسم دوران هیتلر و حقانیت سیاسی آنها در آن جنگ، ماهیتی انقلابی به نیروهای ضد فاشیست شوروی و امریکا و انگلیس و بقیه متحدین امپریالیستی شان میدهد. یا مثل کسانی که همین نوع نتیجه گیری را از مبارزه ضد نژادپرستی بورژوازی سیاه افریقای جنوبی داشته باشد...

با علنی شدن چندباره سیاست پ ک ک در مقابل جمهوری اسلامی، آنهم در دوره ای که نظام جهنمی حاکم بر ایران با امواج سرنگونی طلبی توده به جان آمده روبروست، چپ جذب جذابیت های پ ک ک شده، سرش به سنگ محکمی خورده و به خود میگوید واقعا داستان همین است؟

این نیرو میتواند و فرصت دارد عمیق تر به مسیری که رفته فکر کند. میتواند سراغ پاسخ سوالاتش را بگیرد، که چه شد نیرویی که در مقابل داعش ایستاد و توسط این و آن با کمونارهای پاریس و بلشویک های روسی مقایسه می شد، یک شبه "تخم طلایی" از آب درآمد؟ ...

\* پروژه کودار و پژاک جهت اقدام برای دموکراتیزه کردن ایران

**طبقه کارگر، برحلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند.**

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیابید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجههایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره ای ندارند. باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

**منصور حکمت**

مکتمیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج مومدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتامی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

- www.hekmatist.com
- www.hekmat.public-archive.net
- www.koorosh-modaresi.com
- www.pishvand.com
- www.marxhekmatociety.com



## درباره خطر آکسیونسم در حوزه‌های حزبی

منصور حکمت



**مقدمه سر دبیر کمونیست:** نوشته "درباره خطر آکسیونسم در حوزه‌های حزبی"، یکی از سلسله مباحثات منصور حکمت در مورد فعالیت کمونیستی: نقد پوپولیسم، فعالیت و پراتیک پوپولیستی در میان چپ ایران است. ضروری است فعالین کمونیست و خصوصاً حکمتیست‌ها یک بار دیگر به مباحثات ارزشمندی که در تاریخ معاصر ایران و توسط رهبران این جنبش طرح شده است توجه کنند. فعالیت حزبی و ساختن حزب در ایران و فعالیت کمونیستی ما تکیه و پشتین آن به مباحثات جدی از این قبیل است. ما تلاش میکنیم در شماره‌های نشریه کمونیست به تناوب بخشی از این مباحث را یک بار دیگر در اختیار فعالین کمونیست قرار دهیم و توجه این رفقا را به این مباحث جلب کنیم. با این مقدمه کوتاه توجه این رفقا را به بحث منصور حکمت جلب میکنیم.

### درباره خطر آکسیونسم در حوزه‌های حزبی

آکسیونسم یکی از جلوه‌های اصلی سبک کار پوپولیستی است. منظور ما از آکسیونسم عملگرایی محدود و تنگ‌نظرانه در کار سیاسی و تشکیلاتی است. تظاهرات، تحصن، اعتصاب، کم‌کاری و نظایر اینها اشکال شناخته شده آکسیونهای مبارزاتی هستند. آکسیونسم آن انحرافی است که اینگونه اقدامات و اشکال مبارزاتی جدا از متن یک مبارزه ادامه‌کار سازمانی و طبقاتی و جدا از چهارچوب یک برنامه مبارزاتی مشخص را به هدفی درخود تبدیل میکند.

دوران پس از قیام تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ناظر بر شکوفایی و شدت‌بایی و نهایتاً بر ملا شدن بی‌شماری انحراف آکسیونستی سازمانهای خرده بورژوا- سوسیالیست در مقیاسی بسیار وسیع بود. شرایط نیمه دمکراتیک ماههای پس از قیام به این گرایش ذاتی انقلابیگری خرده بورژوایی امکان بروز آشکار و وسیع داد. آکسیونسم انعکاس درک محدود خرده بورژوازی از مبارزه است و این واقعیت حتی در دوران قبل از انقلاب ۵۷ در مشی چریکی به روشنی به ثبوت رسیده بود. مشی چریکی خود یکی از نمونه‌های بارز آکسیونسم است. در این خطمشی خرده بورژوایی، آکسیون و آن هم تنها یک نوع مشخص آکسیون سازمانی یعنی عملیات کوچک نظامی دسته‌های کوچک چریک شهری بر جای هر نوع پراتیک سیاسی و تشکیلاتی مینشیند. اگر خط ۳ در عمل پراتیک را با آکسیونهای معدود و محدودی تنزل میداد، مدافعان مشی چریکی تا آن درجه از مارکسیسم و مبارزه مارکسیستی به دور بودند که علناً بی هیچ پرده‌پوشی به تقدیس این آکسیونسم برمیخاستند و رسماً هر فعالیت خارج از این یگانه آکسیون چریکی را مردود مینامیدند.

پس از انقلاب آکسیونسم سازمانهای خرده بورژوا- سوسیالیست بطور عمده در بعد سیاسی آن بروز یافت. شعار سازمان پیکار مبنی بر اینکه "تاکتیک اصلی در این دوره تظاهرات است" چکیده و فشرده تمام شعور آکسیونستی خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم در ایران بود. این شعار تمام

و یا اداره اعتراضات بالا میگردد. درگیری با کارفرما، دولت و مقامات بوروکراتیک شدت مییابد و کار به اعتصاب، تظاهرات، تحصن و نظایر آن میکشد. اکونومیسیم آکسیونی به معنی دنباله‌روی بی چون و چرای سازمان سیاسی از این گونه آکسیونهاست. سازمانهای سوسیالیست- خرده بورژوا آنجا که به مبارزات توده‌ها معطوف میشدند عمدتاً تا اعماق این دنباله‌روی سقوط میکردند. کمتر اعتصاب و اعتراض کارگری در ماههای پس از قیام یعنی در دوره گسترده‌ترین فعالیت سازمانهای پوپولیستی مهر شعارها، سیاستها و یا برنامه این سازمانها را بر خود داشت. خبرنگاری درباره آکسیونها و در بهترین حالت "باد زدن مبارزه خودبخودی" بیشترین دخالتی بود که در اکثر موارد میشد از سوسیالیستهای خرده بورژوا انتظار داشت و بهبوده نبود که پوپولیستها فعالیت سیاسی خود را نه در محیط زیست و کار طبقه کارگر که نیروی انقلاب پرولتری است بلکه در میان پر جنب و جوش‌ترین اقشار معترض جامعه (نظیر دانشجویان و دانش آموزان) متمرکز کرده بودند.

حزب پرولتری باید نه دنباله‌روی توده‌ها بلکه رهبر آنها باشد. آکسیونهای خودانگیخته کارگری باید توسط حزب هدایت شود. اهداف و شعارهای آن تعریف و یا تصحیح شود. هر اقدام معین نظیر اعتصاب و یا تظاهرات باید آگاهانه سازمان یابد. دامنه پیشروی و دست‌آوردهای مورد انتظار هر آکسیون مشخص شود و یا حتی در مواردی که برای مثال این یا آن آکسیون از نیروی کافی برای پیشروی برخوردار نیست توسط حزب کارگران از آن برحذر داشته شوند. حزب کمونیست خود را از هیچ مبارزه خودبخودی کنار نمیکشد و نسبت به آن بی تفاوت نمیمانند، اما حزب از هیچ آکسیون خودبخودی دنباله‌روی نمیکند، و همواره میکوشد تا هر اعتراض توده‌ها را حول مسائل اصلی مبارزه طبقاتی در هر دوره معین جهت و سازمان دهد.

#### آکسیونسم حوزه‌های کم نفوذ

آنچه گفتیم برای اکثر رفقای ما آشناست. فعالین ما بخوبی با جلوه‌های مختلف آکسیونسم در دوره قبل از ۳۰ خرداد آشنا هستند. اما نقد ما تنها بر این نموده‌ها متمرکز نیست. آکسیونسم یعنی نشان دادن عمل محدود و احتمالاً پر زرق و برق اما زودگذر و سطحی بجای پراتیک عمیق و همه‌جانبه حزبی و طبقاتی. این انحراف امروز در اشکال دیگری در کار برخی از رفقای ما به چشم میخورد.

در مقاله مربوط به محافل ترویجی کارگری در شماره قبل به گوشه‌هایی از این مساله اشاره کردیم. حزب کمونیست به تشکیل بیشترین حوزه‌های حزبی در محیط زیست و کار کارگران و زحمتکشان نیاز دارد. پیشبرد امر تبلیغ، ترویج و سازماندهی بطور دائمی و با توده‌های هر چه وسیعتری از کارگران مستلزم گسترش تعداد حوزه‌ها و استمرار کار هر حوزه در دل دشوارترین شرایط است. حوزه حزبی وظایف روتین تعریف شده‌ای دارد. حزب با اتکاء به انجام دائمی این وظایف توسط حوزه‌ها موجودیت و قدرت خود را حفظ میکند و گسترش میدهد. اما متأسفانه غلبه آکسیونسم برای فعالین ما در حوزه‌ها در مواردی سد راه پیشبرد این وظایف پایه‌ای میشود. شتابزدگی، علاقه به انجام عملیات بزرگتر و پر سر و صداتر که گاه تحت پوشش عبارت "ارتقاء دادن فعالیت حوزه" بیان میشود، گرایش به گذار سریع به اشکال ترکیبی سازمانی در محیط کار (نظیر تشکیل کمیته کارخانه) با اتکای به اولین موفقیت‌های حوزه در جلب بخشی از پیشروان کارخانه، اینها جلوه‌های آکسیونسمی است که اینبار گریبان واحدهای کوچک سازمانی را

گرفته است. این آکسیونسم به همان درجه آکسیونسم سازمانهای سراسری و عریض و طویل پوپولیستی در دوره قبل زیانبار و مخرب است. به همان درجه سترون و بی‌ثمر است. آکسیونسم هیاهوی بسیار برای هیچ است. عملگرایی محدود و کوتاه‌بینانه‌ای است که حزب را از عمل واقعی انقلابی یعنی سازمان دادن و آماده کردن پرولتاریا برای انقلاب اجتماعی و از به حرکت درآوردن نیروی طبقه برای قیام پیروزمند پرولتری باز میدارد. آکسیونسم پوشش پر نقش و نگاری برای بی‌عملی طبقاتی است. این را رفقای ما باید عمیقاً درک کنند.

ما حزب کمونیست ایران را در دل یک اختناق سیاه و خونین و در متن ورشکستگی سیاسی- ایدئولوژیک و عملی سوسیالیسم خرده بورژوایی ایجاد کرده‌ایم. چه در مبارزه برای تشکیل حزب و چه در امر مبارزه عملی از تجدید سازمان نیروهای پراکنده و روی‌آوری به طبقه کارگر تا سازماندهی مبارزه سیاسی و نظامی در کردستان همواره تلاش کرده‌ایم تا حرکت خود را بر یک نقشه فکر شده و سنجیده متکی کنیم. نقشه‌ای که متکی بر اصول ایدئولوژیک و برنامه‌ای ما، تاکتیک‌های ما و شیوه‌های کمونیستی فعالیت تشکیلاتی است. در این راه باید قاطعانه با هر گرایش و کشش انحرافی که حزب را از سیر تکامل نقشه‌مند خود منحرف میکند و سرنوشت آنرا به حرکات خودبخودی، ارزیابی‌های محدودنگرانه و تغییر و تحول در شرایط خارجی گره میزند مقابله کنیم. ما باید حزب خود را مطابق یک نقشه مارکسیستی رشد و گسترش دهیم و بنابراین هر جزء سازمان حزب باید نقش پایه‌ای خود را بویژه در این دوره از حیات حزب بی‌تزلزل و با پیگیری کامل به انجام برساند. آکسیونسم حوزه‌های کم نفوذ یکی از خطراتی است که حرکت نقشه‌مند را تهدید میکند.

#### چند تذکر به فعالین حزب در حوزه‌ها

۱- حوزه یک سلول از حزب است و به این اعتبار هنگامی در کار خود موفق است که قبل از هر چیز وظایف تعریف شده همین سلول را مستمراً انجام دهد. "ارتقاء" حوزه با تبدیل حوزه به ارگان دیگری تعریف نمیشود. تبدیل حوزه به هر ارگانی دیگر به معنی رها شدن فعالیت حوزه‌ای است. این حزب کمونیست به مثابه یک کلیت است که باید بر مبنای فعالیت دائمی حوزه‌ها و نیروی روزافزونی که این حوزه‌ها در درون حزب گرد میآورند و آماده میکنند سایر ارگانهای حزب را سازمان دهد. بنابراین روشن است که سیر تکامل و ارتقاء و کار حوزه عیناً همان سیر تکامل و قدرت‌بایی کل حزب نیست. یک بار دیگر جزوه سبک کار حوزه‌ها را بخوانید. موفقیت حوزه را دقیقاً بر مبنای همان وظایف تعریف شده و همان پرسشنامه انتهای جزوه باید سنجید.

رشد ما باید رشدی نقشه‌مند باشد. کل حزب باید در مجموع فعالیت خود رشد کند و این دوره بطور مشخص دوره‌ای است که باید ریشه‌های حزب در درون طبقه کارگر بسط یابد و محکم شود. وقتی حوزه‌ای از فعالین ما برای مثال تصمیم میگیرند تا بر مبنای یک ارزیابی کوتاه‌نظرانه نقشه‌های تعریف شده فعالیت خود را کنار بگذارند و تمام موجودیت خود را به اعتبار آکسیونهای فابریکی در یک کارخانه منفرده تعریف کنند، عملاً بخشی از کل نقشه فعالیت حزب در این دوره مشخص را زمین میگذارند.

۲- درجه دخالت فعالین ما در آکسیونها تابعی از درجه نفوذ عمومی ما در کارخانه و محله



درباره خطر ...

است. بخت‌آزمایی آکسیونی و "قاپ زدن" اعتراضات را به پوپولیستها بسپاریم. این شیوه ما نیست. ما کمونیستها با طبقه خود کار جدی داریم. بنابراین شرط لازم برای دستیابی به قابلیت واقعی برای هدایت آکسیونهای کارگری به شیوه ادامه‌کار، این است که ما تلاش خود را برای بسط نفوذ ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی حزب در میان پیشروان توده‌های طبقه کارگر بی‌وقفه ادامه دهیم و شدت بخشیم. حوزه‌ای که یکبار میهمان یک آکسیون کارگری میشود و سپس تا ماهها فلج میشود، حوزه کم‌نفوذی که یک اعلامیه را به شیوه‌ای کاملا آکروباتیک پخش میکند اما تا ماهها بعد قابلیت خود در حفظ و گسترش روابط کارگری‌اش را از دست میدهد، باید قبل از آن که به فکر آکسیون باشد در گسترش نفوذ حزب و جذب پیشروان بیشتر به حزب، حوزه حزبی و محافل متنوع و مرتبط با حزب بکوشد. ما باید در تمام آکسیونهای کارگری فعال باشیم. ما باید به اعتراضات دامن بزنیم و به آن جهت بدهیم. اما همه اینها مستلزم آن است که حوزه حزب ثانیه‌ای کار خود را زمین نگذارد.

۳- مبارزه طبقاتی جای خودنمایی پوک و توخالی نیست. حزب کمونیست را باید با برنامه، سیاست و شیوه‌های آن و قدرت عملی و واقعی کمونیستها در پیش راندن مبارزه طبقه کارگر معرفی کرد. معرفی حزب کمونیست با تبلیغات بورژوازی درباره کالاهایشان زمین تا آسمان تفاوت دارد. شیوه تبلیغی مجاهد و جریانی فدایی (نظیر سرور و رهبر و فرمانده تراشیدن برای توده مردم و پخش پوستر چهاررنگ رئیس جمهوری و نخست وزیر "بعد از این" و ادعاهای سراپا کذب درباره شرکت موثر در "مقاومت" در کردستان از جانب مجاهدین و یا تلاش برای کسب اعتبار از طریق هیاهو درباره کمیسیون بررسی اختلافات حزب دمکرات و کومه‌له از جانب فدایی) شیوه‌های منطبق با زندگی اقتصادی طبقه‌ای است که باید هر روز جنس خود را در رقابت با رقبایش به هر ترتیب بفروشد. طبقه ما طبقه‌ای آماده برای جذب ایده‌های حزب انقلابی و طبقاتی خویش است. بنابراین رفقای ما باید از هرگونه اقدام مبتنی بر خودنمایی سطحی و تبلیغ توخالی بپرهیزند.

این نقطه حرکت آکسیونیسم خرده بورژوازی است. فعالین ما باید مستقیماً به سراغ پیشروان توده‌های طبقه کارگر بروند. برنامه، سیاست و تفاوت حزب کمونیست با اپوزیسیون خرده بورژوا-سوسیالیستی را به توده‌های هر چه وسیعتری بیاموزند. حزب کمونیست را به آنان بشناسانند و بهترین کارگران را برای عضویت در حزب آماده کنند. این کار باید دائماً، هر روز و مستقل از هر شرایطی ادامه یابد. ما امروز بیش از هر چیز به حوزه‌هایی نیازمندیم که اهمیت کار روتین و پایه خود را در مجموعه فعالیت حزب دریافته باشد و این نقش حساس و حیاتی خود را با جدیت و پیگیری و حوصله کافی به انجام رساند.

۴- تشکیل ارگانهای عالیتر حزبی در محیط فعالیت هر حوزه ملزومات مشخصی دارد. برای تشکیل کمیته کارخانه در این شرایط صرف وجود دو یا چند حوزه حزبی کافی نیست. این حوزه‌ها باید دارای نفوذ کافی

باشند، کارگران مرتبط با خود را در اشکال متنوع سازمان داده باشند. اشکال ادامه‌کار و قابل اتکایی از فعالیت حوزه‌ای نظیر تبلیغ، ترویج، جمع آوری کمک مالی، پخش نشریات حزب و غیره بوجود آورده باشند و بویژه از توانایی و ظرفیت کافی برای تلفیق اصول کار مخفی با فعالیت علنی در سطح کارخانه برخوردار باشند. حوزه‌های ما بویژه در این شرایط اختناق باید با توده‌های وسیعتری از کارگران احاطه شده باشند. بنابراین هر گونه شتابزدگی در ایجاد کمیته‌های بالاتر بطور قطع ما را با اشکالات متعددی روبرو خواهد ساخت. رفقای ما باید توجه کنند که ارگانهای سازمانی تنها نام و یا عنوانی برای یک جمع از افراد حزبی نیست، بلکه موجودیتی برای انجام وظایف معین است. قبل از تشکیل هر ارگان باید ابتدا لاقلاً به این سوالات پاسخ داد: آیا دامنه فعالیت ما در محیط مورد نظر ایجاد یک ارگان عالیتر را ایجاب میکند؟ آیا ما از مجموعه توان لازم برای ایجاد این ارگان برخورداریم؟ آیا با توجه به درجه نفوذ توده‌ای خود و تربیت تشکیلاتی موجود کادرها و کارگران هوادار میتوانیم از ادامه‌کاری و استمرار فعالیت ارگان جدید به اندازه کافی مطمئن باشیم؟

۵- آکسیون بطور قطع جای جدی و غیرقابل انکاری در فعالیتهای حزب ایفا میکند اما نحوه دست زدن به آکسیونها امری نیست که هر حوزه مستقل از سیاست عمومی حزب در قبال مسائل مختلف صرفاً با توجه به امکان "راه اندازی" این یا آن آکسیون در این یا آن موقعیت درباره آن تصمیم بگیرد (طبعاً در اینجا نحوه دخالت ما در آکسیونهای "خودبودی" کارگران مورد بحث نیست). فعالین ما باید عملکرد خود را با سیاستهای اعلام شده حزب (در قطعنامه‌ها، قرارها و رهنمودهای نشریات و رادیوهای حزب) تطبیق دهند. مساله اساسی این است که ما رابطه مستقیم میان درجه نفوذ حزب کمونیست از یکسو و درجه موفقیت آکسیونهای کارگری از سوی دیگر را درک کنیم. امروز تحکیم حزب خود یکی از ملزومات حیاتی رشد یک جنبش کارگری ادامه‌کار و رو به پیشروی است. زیرا بارها تاکید کرده‌ایم که جنبش کارگری برای گسترش خود باید حول محورهای اصلی معینی متمرکز شود، از محدوده کارخانه‌های منفرد خارج شود و بعدی سراسری بخود بگیرد. همه اینها در این شرایط مستلزم درجه معینی از رشد و گسترش حزب کمونیست در میان کارگران است. امری که حوزه‌های ما باید به آن اولویت جدی بدهند.

۶- و بالاخره باید به مساله ادامه‌کاری حوزه‌ها در رویارویی با پلیس سیاسی و نیروهای سرکوبگر و عوامل منفور رژیم در کارخانه‌ها اشاره کنیم. انجام وظایف خطیر حوزه‌ها در این دوره مستلزم توجه جدی به امر ادامه‌کاری و حفظ امنیت فعالین، ارتباطات و امکانات هر حوزه است. آکسیونیسم آشکارا با این نیاز ما در تناقض قرار میگیرد. ما حاصل آکسیونیسم برای حوزه‌های کم نفوذ نه تنها از میان رفتن و متلاشی شدن خود حوزه بلکه همانطور که در مواردی شاهد بوده‌ایم به هدر رفتن بخش اعظم فعالیت‌های قبلی حوزه در رابطه با دیگر کارگران پیشرو و افت عمومی سطح مبارزه در کارخانه است. هر آکسیون برای ما مرحله‌ای در پیشبرد مبارزه است و باید با همین هدف طراحی و اجرا شود. آکسیون کمونیستی با عصیان خرده بورژوایی تفاوت

دارد. ما برای ثبت در تاریخ مبارزه نمیکنیم، ما برای پیروزی مبارزه میکنیم. و بدیهی است که هر گام ما، هر تاکتیک ما و هر آکسیون ما باید مجموعه شرایط پیشروی را که ادامه‌کاری و گسترش فعالیت سازمانی یکی از فاکتورهای آن است مد نظر داشته باشد.

\*\*\*

مساله آکسیونیسم بعنوان یکی از امراض خرده بورژوازی مستاصل نیازمند تحلیل بیشتر و همه‌جانبه‌تری است. ما در اینجا به برخی از اشکال بروز این انحراف اشاره کردیم. در انتها باید یک نکته دیگر را متذکر شد و آن امکان بروز مجدد اشکال قدیمی آکسیونیسم در آینده یعنی در شرایط تغییر توازن قوا و فراهم آمدن اوضاع دمکراتیک است. حزبی که مداوماً رشد میکند و از جامعه با همه گرایشات درونی آن نیرو میگیرد نمیتواند یکبار برای همیشه با یک تحلیل انتقادی خود را در مقابل انحرافات ناشی از تفکر و تمایلات طبقات مدافع مالکیت خصوصی در جامعه مصون کند. ما باید نقد آکسیونیسم را بمثابه بخشی از نقد عمومی خود به سبک کار پوپولیستی مداوماً در صفوف کارگران آموزش دهیم. ما باید کارگران را به عنوان طبقه‌ای قدرتمند متکی به استراتژی، تاکتیک و شیوه‌های انقلابی روشن و صاحب یک حزب آگاه و انقلابی پرورش دهیم و متشکل کنیم. اوانتوریسم و آکسیونیسم تنگ‌نظرانه خرده بورژوایی هر روز به اعتبار استیصال اقتصادی تولیدکنندگان و توزیع کنندگان جزء در جامعه بازتولید میشود. حزب پرولتاریای محصول تولید بزرگ حزب متکی به مارکسیسم و لنینیسم نباید با انقلابیگری بی‌ثمر و ناتوان آلوده بشود. راه ما راه مبارزه متکی بر انضباط و نقشه است.

کمونیت، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۶ - ۳۰ اسفند ۱۳۶۲

# اساس

# سوسیالیسم

# انسان

# ادلت

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی‌گرایی چنین تعبیر سوبژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده‌های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میندازند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق‌ها و جدایی‌های تحمیلی به توده‌های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

**کمونیت را بخوانید**  
**کمونیت را بدست**  
**کارگران و فعالین**  
**کارگری برسانید**

## نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

## تشکیل شوراهای مردمی در محل

## کار و زندگی

### مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی



حزب ما هم در تقابل با این افق که گویا بدون حمایت و دخالت غرب یا یکی از دول ارتجاعی منطقه نمیشود به پیروزی رسید، در "منشور سرنگونی" گفته ایم باید علیه دخالت نیروهای ارتجاعی بین المللی و منطقه ای ایستاد، در مقابل این تصویر که گویا باید به امید لیبیک بخشی از ارتش و سپاه به نیروهای راست مانند سلطنت طلبان و رضا پهلوی، نشست، گفتیم سرنگونی جمهوری اسلامی یعنی انحلال ارتش، سپاه پاسداران و همه دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی. در مقابل تصویری که جریانات قومی در مقابل جامعه میگذارند مبنی براینکه مبارزه مردم در ایران رنگ قومی و مذهبی دارد، اعلام کردیم که این مبارزه و جنبشی است برای آزادی، سعادت، رفاه و عدالت اجتماعی همه مردم محروم در ایران، مستقل از انگهای قومی و مذهبی که به آن میزنند. این ها بخشی از مفاد "منشور سرنگونی" است که حزب ما پس از خیزش دیماه منتشر کرد و فکر میکنم ما قبلا در اینمورد مفصل صحبت کرده ایم. منشور سرنگونی پرچم و آلترناتیو ما کمونیستها و طبقه کارگر در مقابل همه آلترناتیوهای ارتجاعی و راست چه در پوزیسیون و چه در اپوزیسیون است.

در مورد بی سازمانی هم نیروهای مختلف هم تلاش میکنند به مردم بگویند چه برای مبارزه امروز و چه برای جدالهای آتی چگونه باید آماده شوند. اگر دقت کنید نیروهای راست که خود را نماینده بلا منازع مردم اعلام میکنند،"شورای ایرانیان"، تشکیل "دولت در تبعید"، تشکیل "دولت در سایه"، و انواع و اقسام ازگانها و نهادهایی که گویا نمایندگان مردم اند، را تشکیل داده اند. یکی عنوان "رئیس جمهور" و دیگری "شاه" به خود میدهد و گویا قرار است اینها رهبری مبارزات مردم برای سرنگونی و ریاست حکومت آتی را، که ظاهرا هنوز تعیین نشده ولی شاه و رئیس جمهورش معلوم است، را به عهده بگیرند. این تصویر از طریق میدیای دست راستی در جامعه دامن زده میشود که اینها رهبران و نیروهایی هستند که قرار است مردم اراده، آینده و سرنوشت خود را بدست این رئیس جمهور ها و شاهزاده ها بسپارند و قرار است این نیروها و شخصیتها با توافقات از بالا یا هر طریقی جز دخالت مستقیم مردم، قدرت را دست بدست کنند و به قدرت برسند.

فراخوان ما به تشکیل شوراهای مردمی در محل کار و زندگی و تحصیل آلترناتیو ما در مقابل این نوع از "دخالت" و "سازماندهی" مردم از طرف نیروهای راست است. مردم در شوراهای خود نمایندگان خود را انتخاب میکنند. نمایندگانی که در مجامع عمومی و بر مبنای اینکه چه میگویند و چه میخواهند از طرف مردم مستقیما انتخاب میشوند. نمایندگانی که در طی مبارزه روزمره در محل کار و زندگی و تحصیل نشان داده اند چه در مبارزه امروز مردم بر سر آب، بر سر گرانی، تورم، فقر و بیکاری و هر معضل اجتماعی دیگر و چه در مورد آینده جامعه، در مورد سرنگونی و چگونه سرنگون کردن جمهوری اسلامی و .... چه میگویند، و بر این مبنا انتخاب میشوند.

مردم در محلات، کارگران در مراکز تولیدی، معلم، پرستار و .... در محل کار و دانشجویان در دانشگاهها از طریق این شوراهای و با اتکا به مجامع عمومی خود و توافق بر سر مطالبات امروز و آینده جامعه، متحدانه در سرنوشت خود دخالت میکنند. از طریق این شوراهای مردم متحد و متشکل میشوند و مبارزه خود را سازمان میدهند، در این شوراهای نمایندگان واقعی مردم انتخاب میشوند، نمایندگانی که مبارزه مردم را هدایت و رهبری میکنند.

تمام تبلیغاتی که نیروهای راست میکنند این است که خواهان دمکراتیک ترین و آزادانه ترین راه دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود اند. تنها راهی که در مقابل مردم برای دخالت میگذارند انتخابات نمایندگان مجلس یا رئیس جمهور یا شاه آتی است، و این اتفاقا قطع کردن دخالت مستقیم مردم، ممانعت از سازمان پیدا کردن مردم از پایین برای انتخاب واقعی، برای پیشبرد مبارزه امروز و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تعیین نظام آتی است. در دنیای واقعی سیاست نیروهای راست خلع سلاح مردم است.

در مقابل دمکراتیک ترین، سر راست ترین و مستقیم ترین نحوه دخالت مردم چه در مبارزه آموزشان علیه جمهوری اسلامی و چه در فردای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی شوراهایی است که متکی به مجامع عمومی است. شوراهایی که مردم در آن مستقیما تصمیم میگیرند مبارزه امروز و فردای خود را چگونه پیش ببرند.

**هیمن خاکی:** اجازه بدهید یک قدم بیابیم عقب تر و کمی در مورد خیزش دیماه صحبتی بکنیم. به گفته خود شما بعد از دیماه همه منتظر اند. شرایط اینرا نشان میدهد که اعتراضات وسیعتری اتفاق خواهد افتاد و ما باید برای شرایط جدید آماده تر از پیش باشیم.

قبل از دیماه ما اعتراضات وسیع کارگری داشتیم. زمانیکه اعتراضات دیماه شروع شد هرچند اعتراضات کارگری هم اتفاق افتاد اما به وضوح میشد گسستی بین اعتراضات توده ای با اعتراضات و اعصابات در مراکز تولیدی و کارخانه ها را دید.

سوال من این است که آیا شوراهایی که حزب فراخوان آنرا داده میتواند نقشی در بهم پیوستن این مبارزات بوجود بیورد و تسمه نقاله ای باشد که لایه های مختلف جامعه را در مبارزه به هم وصل کند؟

**آذر مدرسی:** قطعا این شوراهای میتوانند این کار را بکنند و چنین نقشی را ایفا کنند. فراخوان ما تشکیل شوراهای مردمی در هر جایی که مردم کار و زندگی یا تحصیل میکنند، است. در نتیجه خود این شوراهای میتوانند سازمانیابی وسیع، غیر جغرافیایی و غیر صنفی را میان لایه های مختلف اجتماعی و مردم محرومی که در دیماه به خیابانها آمدند ممکن کنند.

اتفاقا از طریق این شوراهای و فعالینی که برای رادیکالتر و قوی تر کردن این مبارزه و شوراهای کار میکنند، امکان اینکه از طریق این شوراهای مردم از پائین با هم متحدتر و متشکل تر شوند و مبارزه شان سازمان یافته تر، هماهنگ تر، هم هدف تر و با یک افق مشترک پیش برود خیلی خیلی بیشتر است تا اینکه مردم بدون سازمان، مردمی که تصویرشان این است نیرویی در جایی رهبری شان میکند و کار آنها فقط به خیابان آمدن و ابراز نارضایتی است. از نظر ما این شوراهای مردمی میتوانند نه فقط نقش تسمه نقاله را ایفا کنند بلکه به سازمانی وسیع و توده ای تبدیل شوند که قادرند مبارزات مردم را در بخشهای مختلف جامعه از کوچکترین شهرها تا تهران را متحد و به هم وصل کنند، آنها را با هم هم افق کنند. شوراهای میتوانند نقش بسیار موثری در متحد کردن مبارزه و ممانعت از ایزوله و منزوی شدن هر مبارزه ای بازی کنند.

تصور کنید شوراهای مختلف مردمی را در محلات مختلف تهران، خوزستان، کردستان، آذربایجان، خراسان و ..... دارید، انوقت ببینید مبارزه مردم در خوزستان علیه بی آبی چگونه به یک مبارزه سراسری در تهران، کردستان، آذربایجان و خراسان و ..... تبدیل میشود. بدون وجود این شوراهای در محلات و مراکز کار و تحصیل صحبت از یک مبارزه سراسری، متحد، قوی و رادیکال چه برای مطالبات امروز و چه برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، ممکن نیست.

نیروهایی که سیاستشان این است که شما (مردم) به خیابان بیایید و ما رهبری تان را به عهده

## کمونیست ۲۳۱

میگیریم، نیروهایی که به مردم میگویند کار شما فقط به خیابان آمدن و اعتراض به جمهوری اسلامی است و ما بقیه کار سرنگونی را پیش میبریم یا شارلاتان اند یا به شدت متوهم، غیر اجتماعی و پرت اند. این نیروها ممکن است شناس توافقی از بالا، به اتکا به دول ارتجاعی منطقه یا بین المللی را دارند اما شناسی در سازمان دادن و رهبری مبارزات مردم ندارند.

برای پیشبرد مبارزه مردم علاوه بر افق روشن باید راه سازمان دادن مردم از پائین، متحد و قدرتمند کردن مردم را نشان داد و شوراهای مردمی چنین ابزاری هستند.

**هیمن خاکی:** در فراخوان قید شده و شما هم اشاره کردید که سلول اصلی یا پایه این شوراهای مجامع عمومی هستند. بحث مجامع عمومی یکی از سیاستها و سنتهای قدیمی در جنبش ما است و در طول تاریخ جنبش ما به کرات در این مورد بحث شده است. چرا این شوراهای بر مجامع عمومی سوارند؟ چرا مثلا هیئت نمایندگی کارگران نیست؟ مجامع عمومی چه امکانات و ویژگی هایی را به این شوراهای میدهند؟ مشخصا در وضعیت کنونی که جامعه در آن قرار دارد؟

بحث شده است. چرا این شوراهای بر مجامع عمومی سوارند؟ چرا مثلا هیئت نمایندگی کارگران نیست؟ مجامع عمومی چه امکانات و ویژگی هایی را به این شوراهای میدهند؟ مشخصا در وضعیت کنونی که جامعه در آن قرار دارد؟ این مجامع عمومی چه ویژگی دارند که میتوانند کارکرد شوراهای را بهتر کنند؟

**آذر مدرسی:** مهمترین نقش مجامع عمومی این است که امکان دخالت مستقیم و دائمی مردم را در کارخانه، محله، دانشگاه، بیمارستان و سایر محل های کار فراهم کند. اکتفا کردن به هیئت نمایندگان مثلا کارخانه یا محله بدون اینکه روشن کنیم که این نمایندگان در چه مکانیزمی و از چه طریقی انتخاب شده اند، یا این نمایندگان برای چه مدتی انتخاب شده اند، یا این انتخاب کنندگان چطور میتوانند این نمایندگان را عزل کنند، ما را با دو خطر روبرو میکند.

اول اینکه ممکن است نمایندگانی در یک اجلاسی که معلوم نیست چند درصد از مردم محله، کارگر کارخانه یا دانشجو و معلم و پرستار و ... در آن شرکت کرده اند، انتخاب شوند و ظاهرا این عده مختارند به نام هیئت نمایندگی هر تصمیمی بگیرند و شما هیچ مکانیزم دائم و ثابت و پایداری برای نظارت دائم انتخاب کنندگان تعریف نکرده اید. مکانیزمی که تضمین کند مردم در سوخت و ساز تصمیم گیری مستقیما دخالت دارند و تعیین میکنند نمایندگانشان چه جهتی را باید داشته باشند.

از این زاویه است که ما جایگاه ویژه ای برای مجمع عمومی قائل هستیم. مجمع عمومی است که امکان دخالت مردم را در ابعاد وسیعتری در مبارزه آموزشان، در جدال بر سر آینده، در متحد شدن، در هم افق شدن، در تصمیمگیری ممکن میکند. در غیر اینصورت هیئت نمایندگی ها مانند پارلمان است که معلوم نیست انتخاب کنندگان چگونه و با اتکا به چه ابزاری بر کار آنها نظارت میکنند و هیئت نمایندگی شان را از کاری برحذر بدارند یا وادار به کاری بکنند و بالاخره فرد یا هیئت جدیدی که خواسته هایشان را نمایندگی میکند انتخاب میکنند. به همین دلیل مجمع عمومی امکان دخالت ثابت و دائمی مردم را بر پیشبرد مبارزه امروز بر سر مطالبات خود و در مبارزه فردا برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تضمین میکند.

طبیعتا نیروهای سیاسی در همین مجامع عمومی است که میتوانند توجه و سمپاتی مردم را به سیاست، به آلترناتیو خود، به نوع مبارزه ای که در دستور میگذارند، به مطالبات خود و .... جلب کنند و از طریق قانع کردن مردم در این مجامع است که نیروهای سیاسی میتوانند مهر خود را بر مبارزه مردم بزنند و آنرا هدایت و رهبری کنند.

اجازه بدهید در همین رابطه به مسئله ای اشاره کنم. ما کمونیستها همیشه خواهان چنین امکان و روشی برای انتخاب سیاسی مردم هستیم. برخلاف نیروهای راست که اساسا از طریق تبلیغات و هیاهوی میدیایی و از طریق حمایت دول ارتجاعی و امپریالیستی تلاش میکنند تصویری بدهند که نمایندگان منتخب مردم هستند و هر آنچه آنها میگویند خواست مردم است، ما

# کارگران جهان متحد شوید





## تهدیدات ترامپ و رویاهای ممنوع

### حمید تقوایی

#### وریا نقشبندی

کمی به عقب برگشت و بحث های کمی قدیمی تر از حمید تقوایی را دوباره روی میز گذاشت و امتداد این خط را تا امروز پیگیری کرد. در این نوشته سعی میکنم به اهم این مباحث بپردازم.

اما همزمان تئوری بافی خجولانه حمید تقوایی و حزب اش را میتوان در یک عامل دو فاکتور جستجو کرد، اول اینکه وضعیت امروز عراق بعد از حمله آمریکا و شکستش در پروژه بازگشت به دوران ابر قدرتی جهان، تبدیل کردن عراق به کشتارگاه انسانی که هنوز بعد از ۱۵ سال از آن تاریخ، عراق نتوانسته رنگ امنیت و ثبات و آسایش را به خود ببیند. این ادعای سران ریز و درشت خود آمریکا و همچنین جامعه بین المللی درباره حمله به عراق و نتایج آن میباشد. در مورد لیبی و سوریه نیز، دول غربی و در راس آن آمریکا با همان وضعیت گرفتار شده اند و شکست مقضضحانه ای که در سیاست خارجی خود در خاورمیانه با آن روبرو شده اند، عروج دار و دسته های اسلامی و قومی که نتیجه سیاستهای صدور دموکراسی دول غربی میباشد و همه مصائب و بدبختی های آن جوامع هیچ راهی را برای حمید تقوایی باز نمیکند که همزمان یکی به نعل میکوبد یکی هم به میخ بزند.

فاکتور دوم موج عظیمی از اعتراضات جهانی علیه سیاستهای جنگ طلبانه و فاجعه بار ابرقدرتهای غربی است که جهان در طول چند دهه گذشته به خود دیده است، این مسئله به علاوه هوشیاری مردم ایران علیه هرگونه مداخله کشورهای خارجی در تعیین سرنوشت سیاسی خود از عربستان و روسیه و... گرفته تا آمریکا و دیگر کشورهای غربی، رهبری حزب کمونیست کارگری را به ورطه یک سیاست خجولانه و کج دار و مریض در مورد جنگ در ایران انداخته است. استدالات غیر مسئولانه و ماجراجویانه رهبری این حزب در لابلای مصاحبه ها، نوشته ها و بیانیه های رسمی گواهی بر نمایندگی کردن یک گرایش طرفدار جنگ دیگر در جنبش میباشد. یک مسئله دیگر که لازم میدانم به آن اشاره ای کوتاهی داشته باشم این است که رهبری حزب کمونیست کارگری با بحثهای طرف است که متعلق به جنبش کمونیسم کارگری میباشد، متدی که منصور حکمت در شرایط متفاوتی به بحث جنگ و سیاستهای آمریکا در منطقه و در جهان بطور واضح و روشن به آن پرداخته است و گویای حزب کمونیست کارگری امروز را که اسما نام آن را به دنبال خود یدک میکشد میفشارد. این مسئله هر چند برای حمید تقوایی زیاد محلی از اعراب ندارد و هر جا به نفع پیش بردن سیاستهای راست حاکم بر حزب اش باشد پدی طولانی در تحریف و به انحراف کشاندن تاریخ پر بار مباحث جنبش کمونیسم کارگری دارد، ولی اعتبار این جنبش و وزن سنگینی که این جنبش در چپ ایران و در جامعه ایران دارد مانعی گردیده است که در لفافه این سیاست را پیش ببرد.

به کمی جلوتر پیام صرف ضد رژیم گری این جریان پرو ناتوی بیشتر پوست میندازد، اگر بعد از یک دوره دفاع از دخالت ناتو در خاورمیانه و نتایج خونبار این دخالتگری حمید تقوایی و حزبش مجبور شدند مقداری رنگ عوض کنند و کج دار و مریض از سیاستهای دخالتگرانه آمریکا در کشورهای منطقه انتقاد کند اما پشت بند آن با صراحت اعلام میکند که سرنگونی جمهوری اسلامی را حتی با "جنگ خارجی" نیز شده تداوم انقلاب است. همه به یاد داریم که حمید تقوایی در مور حمله به لیبی و دخالت ناتو در لیبی با صراحت کمال میگفت: "در هر حال با هر نیتی که دخالت کرد از این نقطه نظر اجازه داد که انقلاب لیبی ادامه پیدا کند. ... در این مدت هم بیماران هوایی، با کمکهای دیگری، ناتو علیه قذافی فعال بود. منتهی یک نکته مهم اینجاست اینکه این نوع دخالتگری ها به هیچ وجه از نوع لشکر کشی به عراق یا افغانستان یا غیره نبود".

جنبشهای متفاوت حول شکافهایی که در جامعه بوجود آمده متبلور میشوند و سعی میکنند برای آنها آلترناتیوی بدهند. قاعدتا در میان طبقه کارگر هم و در جامعه هم گرایشهای مختلفی وجود دارند. ما بعنوان حزب حکمیتست (خط رسمی) شوراهای مردمی را بعنوان یکی از آلترناتیوهای متشکل شده مردم ارائه کرده ایم و تلاش میکنم با اتکا به این شوراها سنگرهای بیشتری را فتح کنیم. اما قطعا این فقط کمونیستها نیستند که در این شوراها و مجامع عمومی شرکت میکنند. با این توضیح نقش کمونیستها و مشخصا نقش حکمیتستها در این شوراها چیست و چه وظایفی را به عهده دارند؟

**آذر مدرسی:** همانطور که شما هم گفتید در جامعه نیروهای سیاسی و جنبشهای سیاسی مختلفی وجود دارند و طبیعتا هر نیرویی سعی میکند مهر خود را بر مبارزات مردم بزند. ما هم بعنوان حزب حکمیتست تلاش میکنیم مهر خود را بر این مبارزات بزنیم. تلاش میکنیم مانع هایجک شدن این مبارزه از طرف نیروهای راست و قومی و مذهبی شویم. تلاش میکنیم مانع زدن مهر قومی، مذهبی و امید بستن به توافقات از بالا به این مبارزات توسط نیروهای راست و ناسیونالیست و قومی-مذهبی شویم.

جدال میان نیروهای راست و چپ، جدالی در جریان است. جدالی که امروز در قالب جدال احزاب و سازمانهای سیاسی صورت میگردد. جدال نیروهای راستی که به نام دفاع از "تمامیت راضی ایران" ناسیونالیستهای کرد و ... مدافع طرح هایی مثل فدرالیسم قومی و .... را تهدید به سرکوب میکنند، یا مجاهدین که رئیس جمهور منتخبشان هنوز لچک بر سر دارد اما شعار جدایی دین از دولت را میدهد و ما کمونیستهای که میگوئیم تنها هویت واقعی هویت طبقاتی مردم است و ما خواهان متحد کردن طبقه کارگر و مردم محروم و زنان و مردن آزادخواه برای رفاه، سعادت و عدالت اجتماعی هستیم، در دل شوراهای مردمی زبانی بسیار زمینی تر، واقعی تر، روزتر، مبارزاتی تری بخود میگیرد و انتخاب را برای مردم ساده تر میکند.

علیرغم این اما تضمینی نیست که ما کمونیستها بتوانیم هدایت و رهبری این شوراها را در دست بگیریم. مطمئن باشید زمانیکه این شوراها تشکیل شوند همه نیروها از راست تا چپ کفش و کلاه میکنند تا رهبری آنها را به دست بگیرند و قدرت خود را در این شوراها تثبیت کنند. نمونه شوراها در انقلاب اکثر نمونه روشنی از این جدال است. دوره ای نیروهای خرده بورژوازی و راست توانستند رهبری بخشی از شوراهای کارگری را به عهده بگیرند و بعد از یک جدال جدی بلشویکها توانستند هژمونی خود را در این بخش هم کسب کنند.

در مورد شوراهای مردمی هم این مسئله صادق است. اینطور نیست که چون ما کمونیستها بشیرین این سیاست هستیم، چون ما سازماندهنگان آن هستیم، حق آب و گل داریم و رهبری و هدایت آن اتوماتیک و تا روز آخر بدست ما خواهد افتاد.

از این زاویه وظیفه تمام حکمیتسها در ایران این است که نه فقط امروز میشر این تشکیل این شوراها و دست به کار تشکیل آنها در هر جایی که امکانش را دارند، باشند. بلکه باید همیشه آماده جدال با جریانهای راستی شوند که تلاش میکنند یا این شوراها را به شوراهای قومی و مذهبی تبدیل کنند یا آنرا به نهادهای بی خاصیت تبدیل کنند که فقط نگاه به بالا دارند و به امید "تهادهای رهبری" و رئیس جمهور و شاهزاده هستند تا نجاتشان دهند.

وظیفه حکمیتسها دخالت فعال و جدی در مبارزات امروز مردم و تشکیل مجامع عمومی و شوراها در دل این مبارزات و بحث ها و جدلهایی که در میان مردم بر سر آلترناتیوها صورت میگردد، است.

در دل چنین مبارزه و جدالی ما کمونیستها شانس بسیار بالایی داریم که مردم انتخابمان کنند چرا که ما نماینده واقعی مردم برای آزادی، سعادت، رفاه، عدالت اجتماعی و آینده ای بهتر هستیم. از این زاویه باید به استقبال این جدال رفت و هرچه متحد تر و متشکلتر در این جدال شرکت کرد و بعنوان یک حزب سیاسی جدی در افق دادن، در سازمان دادن مردم در این شوراها نقش ایفا کرد.

#### تشکیل شوراهای مردمی ...

همیشه بر مبارزه سیاسی روشن و شفاف روی زمین و در پیشبرد مبارزه ای در جریان و در حضور مردم تاکید کرده ایم. ما همیشه گفته ایم باید به مردم این امکان را داد که با چشم باز، آگاه و مطلع از سیاست، از آلترناتیو و از راههای مبارزه هر نیروی سیاسی، انتخاب کنند. مجامع عمومی جایی است که نیروهای سیاسی میتوانند توجه و حمایت مردم را به آلترناتیو، افق و سیاست خود جلب کنند و مهر خود را به مبارزه مردم بزنند.

خطر دومی که متوجه اتکا صرف به هیئت نمایندگی و نه مجامع عمومی است، مسئله سرکوب است. ما تجربه اینکه انتخاب هیئت نمایندگی بدون اتکا به مجامع عمومی، بدون پشتیبانی متحد و متشکل مردم در مجامع عمومی، آنها را به هدفی آسیب پذیر و ضعیف در مقابل جمهوری اسلامی تبدیل میکند که به راحتی میتوان آنها را دستگیر و زندانی کرد، را داریم. امری که مبارزه مردم را ضربه پذیر و تضعیف میکند. از این زاویه اتکا شوراهای مردمی به مجامع عمومی که از نمایندگان خود مثل مردمک چشم مراقبت میکنند، امکان سرکوب و ضربه زدن به مبارزه را تضعیف و محدود میکند. در خیزش دیمه شاهد بودم که جمهوری اسلامی به جای دستگیری وسیع دست به بگیر و ببند فعالینی که در سازمان دادن این اعتراضات نقش داشتند کرد و امکان دخالت و سازمان دادن و رهبری کردن را از آنها گرفت و این ضربه ای بود به اعتراضات مردم.

از این زاویه هم مجامع عمومی اهمیت ویژه ای پیدا میکنند.

**هیمن خاکی:** شما در بحث هایاتنا به نکته ای اشاره کردید و من مایلم آنرا کمی باز کنیم. ما در دیمه از خطر نیروهای راست و بدست گرفتن رهبری آن و تلاش برای اینکه این اعتراضات در راستای منافع آنها پیش برود صحبت کردیم. در فراخوان حزب هم اشاره شده است که تشکیل این شوراها میتواند در به پیروزی رساندن مردم نقش ایفا کنند. سوال من این است که این شوراها چه نقشی را بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی میتوانند ایفا کنند؟

**آذر مدرسی:** شوراهای مردمی پایه حکومت سوسیالیستی مورد نظر ما است. حکومت سوسیالیستی که مردم در آن حق و امکان دخالت در سیاست، در آینده خود، در تعیین سیستم حکومتی و همه مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه، دارند. در نتیجه امروز شوراهای مردمی برای پیشبرد مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی، برای متحد و سازمان دادن مبارزات شان است. در عین حال این شوراها امکان دخالت مستقیم مردم در چگونگی سرنگون کردن جمهوری اسلامی را ممکن میکنند. این شوراها قاعدتا در دوره به زیر کشیدن جمهوری اسلامی قدرت دفاع از خود مردم را نه فقط در مقابل جمهوری اسلامی، بلکه در مقابل نیروهای قومی و مذهبی که سربلند میکنند و با اسم کرد، ترک، فارس، شیعه، سنی، شاخه پنجم شیعیان یا شاخه هفتم سنی ها، به مبارزه مردم برای آزادی و رفاه خون می پاشند، تضمین میکنند. این شوراها با تسلیح عمومی قدرت دفاع از خود مردم را در مقابل این نیروهای مسلح تضمین میکنند. تنها مردمی که در شوراهای خود متشکل شده اند و قدرت دفاع از خود را دارند میتوانند مانع خون پاشیدن به مبارزه و انقلاب خود شوند. این یکی از مهمترین نقش های این شوراها در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی است.

اما شوراهای مردمی پایه حکومت سوسیالیستی است که ما برای آن مبارزه میکنیم. نهادهای که امکان دخالت مستقیم مردم را در سیاست و آینده جامعه را تضمین میکنند. به همین دلیل تشکیل شوراها به مردم نه فقط امکانی برای پیشبرد مبارزه امروزشان میدهد، نه فقط ابزاری برای پیروزی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است، بلکه در فردای انقلاب کارگری در ایران پایه های حکومت سوسیالیستی آنها است.

**هیمن خاکی:** کم کم وقت برنامه مان دارد به پایان میرسد. در آخر مایلم کوتاه در مورد یک نکته دیگر صحبت کنیم. دیمه دوباره به ما نشان داد که



## تهدیدات ترامپ و ...

حمید تقوایی در مصاحبه ای با عنوان "جنگ، اپوزوسیون و سرنگونی جمهوری اسلامی" فوریه ۲۰۰۸ میگوید: "از نظر سیاسی جنگ موقعیت جمهوری اسلامی را در منطقه تقویت خواهد کرد. کافی است رژیم از بمبارانها جان سالم بدر ببرد، کافی است فقط باقی بماند تا بعنوان طرف پیروز جنگ ظاهر شود. این جنگ به جمهوری اسلامی و کلا به جنبش فوق ارتجاعی اسلام سیاسی در منطقه و در سراسر جهان زمینه رشد و گسترش خواهد داد و یک بار دیگر فرقه ها و شخصیت‌های مالخولیانی «ضد امپریالیست» را بدنبال جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی به خط خواهد کرد".

نگرانی حمید تقوایی از بروز جنگ و حمله نظامی بیشتر از این است که آمریکا و دولتهای غربی ناکام از این پروژه بیرون بیایند، نگران این است که بمب افکن ها و ناوهای جنگی ناتو نتوانند کار جمهوری اسلامی را یکسره کنند و جمهوری اسلامی جان سالم بدر ببرد. این تمام آسمان ریسمان بافتن های حمید تقوایی و حزبش در مورد سیاست های جنگی دول غربی میباشد.

حمید تقوایی و باز در همان جا میگوید: " این جنگ ممکن است مراکز تولیدی و صنعتی را در هم بکوبد، جامعه را از نظر اقتصادی فلج کند و تلفات انسانی زیادی ببار آورد ولی این هنوز لزوما به معنی متلاشی شدن مدنیت و ایجاد شرایط سیاهی نظیر عراق نیست. شرایطی شبیه عراق، که مادر ادبیات حزبی آنرا سناریوی سیاه مینامیم، یک پدیده نظامی- اقتصادی نیست، بلکه پدیده ای اجتماعی - سیاسی است. استیصال مردم، وجود زمینه رشد و کسب نفوذ نیروهای مذهبی و قومی و زمینه داشتن ضد آمریکائی گری ارتجاعی چنین نیروهایی در جامعه از ملزومات شکل گیری سناریوی سیاه در یک جامعه است و در ایران نه تنها هیچ یک از این شرایط وجود ندارد بلکه عکس آن صادق است".

ابتدا لازم میدانم که بحث من بر سر احتمال وقع جنگ و حمله نظامی به ایران نیست. اما مستقل از میزان احتمال حمله یا عدم آن بحث حمید تقوایی در این زمینه سراسر پرو ناتویی و ضد اجتماعی است. حمید تقوایی براحتی میگوید که این جنگ ممکن است که تلفات انسانی زیادی ببار بیاورد و جامعه از نظر اقتصادی فلج شود ولی این به معنی هنوز متلاشی شدن مدنیت و ایجاد شرایط سیاهی شبیه عراق نیست. بمباران مراکز تولیدی و صنعتی که میلیونها کارگر در آن توسط بمبهای ناتو قیمة میشوند برای حمید تقوایی شرایط سیاه نیست، ویرانی و آواره گی و ترک محل و شهر و کشور زندگی برای جان به در بردن از حملات هوایی برای حمید تقوایی و حزبش شرایط "انقلابی" است و مردم بیش از پیش از جمهوری اسلامی متنفر میشوند. در این گفتار یک سر سوزن حتی از اومانسیم ساده برای دهها هزار کارگری که در اولین حمله در مراکز صنعتی نابود خواهند شد، برای میلیونها انسانی که جان و زندگی و هستی آنها تباه خواهد شد نیست. بر اساس نقشه قبلی که در دوره بوش کشیده بودند و افشا شد در حمله به ایران و طرحی که داشتند مراکز اصلی صنعتی ایران در اولین لحظات بمباران میشد و آماری که بود کشتار چند میلیون نیروی متخصص در مهمترین مراکز صنعتی ایران را در اولین دقایق باعث میشد. در نهایت اینگونه دلیستگی خود را به ناتو و دول غربی با هزار من من کردن بیان میکند.

در همین جا باز میگوید که :

"یک نکته را هم باید تاکید کنم که در شرایط حاضر تبلیغ اینکه در صورت حمله آمریکا جامعه ایران به وضعیتی مشابه عراق دچار خواهد شد و ترساندن مردم از امکان سناریوهای سیاه میتواند به نفع حکومت اسلامی عمل کند. این به مرگ گرفتن برای به تب رضایت دادن مردم است. سطح مبارزات مردم ایران و توازن قوا میان حکومت و مردم همین امروز در آن حدی هست که بتوان نه تنها از وقوع سناریوی سیاه جلوگیری کرد بلکه تعرض وسیعی را برای سرنگونی حکومت اسلامی در دل شرایط جنگی سازمان داد. در چنین وضعیتی دم زدن از سناریوی سیاه و رضایت دادن به حفظ مدنیت و شیرازه های جامعه در صورت وقوع جنگ، عملا بعنوان

عاملی در جهت به تمکین و سکون کشاندن مردم عمل خواهد کرد".

این بخش چکیده ای از جوهر صرفا ضد رژیم گری سیاستی است که حمید تقوایی گوش همه را با آن کر کرده است، کاملا غیر مسئولانه و طبعاً از استیصال حاکم بر حزبش است که خطر پیامدهای جنگ احتمالی مانند وقوع سناریو سیاه را کاملا مردود میکند و آن را در هیچکدام از معادلات جنگی خودش جای نمیدهد. تنها امثال حمید تقوایی و مجاهد و گروه های غیر اجتماعی و غیر مسئول میتوانند این اندازه پادروا در مورد جنگ و تاثیرات آن (اگر جنگی صورت بگیرد) ارزیابی مثبت داشته باشند و آنرا برکتی بدانند که تازه نه تنها آمریکا خطایی نکرده است و آقای ترامپ درست مانند همتای قبلی خود جناب بوش باعث از بین بردن دیکتاتور حاکم بر ایران هم میشود و انقلاب حمید تقوایی هم بار میگیرد. میگوید که ضد آمریکایی گری ارتجاعی در عراق باعث وقوع سناریو سیاه گردید و در ایران این قضیه برعکس است. حمید تقوایی و حزبش در حمله و بمباران لیبی هم همین قولها را میداد و در سوریه نیز همان را تکرار کرد و در جنگ موصل و نابودی آن هم قول میداد که اوضاع موصل و مردم آن بهتر خواهد شد. امروز همه شاهدیم که چه توحش و بربریت بزرگی را به بشریت در کل این منطقه تحمیل کرده اند. آماری که امروز حاکمین بر عراق میگویند حاکی از ماندن ۴۰ هزار جنازه زیر ساختمانهای ویران شده موصل است. آقای تقوایی و هم نظران او بر نمیگردند جواب بدهند امروز لیبی و سوریه و موصل که در همه این جنگها قرار بود وضع مردم بهتر شود و بعلاوه انقلاب به ایران هم از سوریه سرازیر شود به کجا رسید؟! این گفته حمید تقوایی من را یاد مصاحبه با شهروندان کرد عراق میاندازد که در زمان حمله آمریکا به عراق به بوش لقب دایی میدادند و او را " دایی بوش" خطاب میکردند. گویا به گفته حمید تقوایی مردم باید برای بمب افکن های ناتو دست تکان بدهند و به رقص و پایکوبی بپردازند. میگوید ترساندن مردم از امکان سناریو سیاه میتواند به نفع حکومت اسلامی عمل کند. این استدلال بر کدام مبانی نظری و سیاسی بیرون آمده است که مردم به خشم آمده از بختک جمهوری اسلامی اگر از عراقیزه شدن ایران، سوریه ای شدن ایران و بروز سناریو سیاه مذهبی و قومی بترسند دست از اعتراضهای روزانه خود علیه حاکمیت دست نمیشکنند و این جمهوری اسلامی است که نفع میبرد؟!

تقوایی در همان مصاحبه میگوید: "جنگ و شرایط جنگی وضعیت سیاسی ویژه ای در ایران بوجود آورده است و سیاست ما در قبال این شرایط ادامه خط همیشگی دفاع از و نمایندگی کردن مبارزات مردم در برابر جمهوری اسلامی و سرنگونی حکومت بقدرت انقلاب مردم است. جنگ همانطور که تاریخ بارها نشان داده میتواند به سرنگونی انقلابی دولتهای درگیر در جنگ منجر شود. و ما با تمام قوا میکوشیم این تجربه در ایران جمهوری اسلامی نیز تکرار شود".

چه شم سیاسی بالایی!!! پس زنده باد مسعود و خاتم مریم رجویی که بسیار قبل از تقوایی این فرمایشات پر گهر را گفته بودند و رویای انقلاب بر دوش هر ارتجاعی از آمریکا تا عربستان را نجوا کرده بودند و برای انقلاب ناتویی خود حتی دولت و روسای آنرا هم تعیین کرده اند. واقعیت این است گفته ها و پیش بینی های "استادانه" تقوایی به جریان مجاهد و فرقه های قومی بسیار نزدیک است. این رویاهای آقای تقوایی در دل حمله آمریکا و شرکا به ایران است. همانگونه که در بالا اشاره کردم وضعیت ناکام نیروهای ناتو در سرنگونی دولتهای منطقه و بنیاد نهادن دمکراسی مطلوب غرب برای حمید تقوایی آن چیزی نبود که در دوره آغاز تحولات خاورمیانه سنگش را به سینه میزد به همین دلیل است که قافیه و ردیف مییافت که شرایط جنگی در ایران با عراق و با یمن و سوریه و اینجا و آنجا فرق دارد و به قول خودش با تمام قوا میکوشند این تجربه در ایران جمهوری اسلامی نیز تکرار شود.

همچنین گفتمان جنگ و سرنگونی جمهوری اسلامی یک گفتمان پایه ای در سیاست های حمید تقوایی تاکنون است. مخرج مشترک استدلالها و تئوری های پرو غربی حمید تقوایی در مورد جنگ بر این اساس است که "محور شر" در

صف بندی هر کدام از طرفهای درگیر در جنگ، جمهوری اسلامی است . هر دولتی هم در این جنگ طرف جمهوری اسلامی باشد "محور شر در دنیا" اسم میگیرد. مگر نه این است که جنبشی به قدمت عمر جمهوری اسلامی در جریان است که آتش خشم انقلابی آن راست و چپ حکومتی را با هم میسوزاند؟ مگر نه این است که انقلاب ۵۷ برای کمونیستها آغاز دوباره ای شد برای به زیر کشیدن بورژوازی به قدرت رسیده جمهوری اسلامی؟ اگر تنها جمهوری اسلامی محور شر است، پس آن ضد انقلابی که خمینی را به وسیله میدباهای نوکر زیر نورافکن انداخت و طوق بندگی حاکمیت جمهوری اسلامی را به گردن مبارزات آزادیخواهانه توده زحمتکش ایران انداخت چه اسم میگیرد؟! همان ضد انقلابی که در هر جای از آفریقا و خاورمیانه صدای انقلاب به گوشش رسید، ناوگانهای هوایی و دریایی خود را به حرکت در آورده و پروژه شکست انقلاب را در دست گرفت. هر انقلابی در هر نقطه از دنیا اتفاق بیافتد با دو جین از ضد انقلاب داخلی و خارجی روبرو میگردد. نه روسیه، نه چین و نه آمریکا و دول غربی و نه هیچ یک از کشورهای همسایه ایران از بروز یک انقلاب توده ای نه تنها استقبال نخواهند کرد بلکه از هر تلاشی برای شکست آن فرودگاری نخواهند کرد.

منفعت سیاست پرو غرب حزب کمونیست کارگری که حمید تقوایی سکان تئوریک آن را بر دوش میکشد ایجاب میکند که در این نزاع بیشترین فشار را بر یک طرف محور شر بگذارد، ایجاب میکند که علیه جنبش ضد جنگ شمشیر بکشد و آنها را پا در هوا خطاب کند. ایجاب میکند خطر سناریو سیاه را به عنوان عاملی در جهت تمکین و به سکوت کشاندن مردم جلوه دهد. همچنین فراموش میکند که هم در لیبی و هم در سوریه ، از یک طرف نیروهای حکومتی و از طرف دیگر نیروهای خارجی بصورت مستقیم و غیر مستقیم، نیروهای بودند که انقلاب مردمی علیه دولت قذافی و اسد را به خاک و خون کشیدند و در همان ماههای اول به حاشیه راندند و مجال اینکه مردم در این قیام پیروزمندانه بیرون بیایند را برینند.

باز حمید تقوایی در بحث " ترامپ، جمهوری اسلامی و اپوزوسیون راست میگوید: " ما در هر شرایطی از جمله در شرایط حمله نظامی و وضعیت جنگی تلاش خواهیم کرد جمهوری اسلامی را بقدرت مبارزات مردم سرنگون کنیم. چه حمله نظامی بشود و چه نشود در هر حال جمهوری اسلامی اساس مساله مردم است. حتی اگر هجوم نظامی صورت بگیرد این جمهوری اسلامی است که شرایط پر تنش و فضای جنگی

## کمونیست ۲۳۱

را ایجاد کرده است. حتی برای قطع جنگ باید حکومت را سرنگون کرد. "

توجه کنید این گفته ترامپ و میدیای دست راستی غرب نیست که قلدری و چماقداری آمریکا را به بهانه ارتجاع اسلامی توجیه میکند. این بی بی سی و سی ان نیست که چماقداری دولت آمریکا را برای جنایت و توحش و جنگ در هر کجا که منفعت هیئت حاکمه آمریکا ایجاب کند را به نام "دخالته بشر دوستانه" توجیه میکند. این گفته کسی است که در راس یک حزب و به عنوان لیدر آن به نام چپ و کمونیسم و با سو استفاده از تاریخ یک حزب کمونیستی، ناتو و سیاست میلیتاریستی ترامپ را توجیه میکند. اینکه جمهوری اسلامی جنایتکار است و باید برانداخته شود معلوم نیست چرا توجیه هر جنایتی است که ارتش آمریکا مرتکب شود؟ واقعا حمید تقوایی و حزبش در این میدان دست میدیای دست راستی و جنگ طلب خود غرب را از پشت بسته است.

استنتاجی که حمید تقوایی از جنگ دارد این است که برای مردم و کارگر معترض در آن جامعه مسئله جنگ محلی از اعراب ندارد، و اینکه دخالت نیروهای خارجی و تحمیل جنگ نه به جمهوری اسلامی بلکه به کارگر و توده زحمتکش آن جامعه به هیچ وجه گریبان دول غربی را نخواهد گرفت، حتی باید مردم مچکر ناتو باشند که با بمباران مراکز تولیدی و صنعتی ، خانه خرابی و آوارگی میلیونها شهروند ایران، این لکه پر تنش را محو کرده است. حمید تقوایی به دنبال راهی برای دور زدن بحث سناریو سیاه در ایران است، هر انسان انقلابی که خواهان به زیر کشیدن حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی به دست توده های زحمتکش ایران است و همزمان وضعیت امروز عراق، لیبی و سوریه را ببیند، نمیتواند خواهان جنگ دیگری در به ابتذال کشاندن خیزشهای مردمی در یک جغرافیای دیگر باشد مگر آنکه خود بخشی از سناریو سیاه باشد. حزب کمونیست کارگری و رهبری آن با تبیین چنین سیاستی استعداد این نقش را در آینده دارند.

۲۶ ژوئیه ۲۰۱۸

# کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب

تشکیلات خارج کشور حزب، کنفرانس خود را در اولین

یکشنبه ماه سپتامبر برگزار می کند.

از همه علاقمندان به شرکت در کنفرانس دعوت می کنیم

که جهت کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرند.

تاریخ: یکشنبه ۲ سپتامبر ۲۰۱۸

تلفن تماس: حسین مرادی ۰۰۴۶۷۳۵۰۷۲۵۰۴۰



## اتوپي خرده بورژوایي “کنفدرالیسم دمکراتیک”

### در حاشیه پروژه کودار و پژاک

#### مظفر محمدی

اخیرا اعلامیه ای تحت عنوان "پروژه ی کودار وپژاک جهت اقدام برای دموکراتیزه‌کردن ایران"، منتشر شده است.

بدوا باید بگویم که اسامی جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان"کودار" و حزب حیات آزاد کردستان"پژاک"، اولی نامی ناآشنا برای مردم و دومی آشنا اما نامربوط به جامعه ایران و کردستان ایران است. این دو نام، دست ساز حزب کارگران کردستان ترکیه "پ ک ک" برای کردستان ایران است.

پ ک ک در کردستان عراق هم احزاب و جریاناتی به اسامی گوناگون ساخته و طرفداران خود را در آن ها سازمان داده است.

اما نه کودار و پژاک در کردستان ایران و نه سازمانهای وابسته دیگر پ ک ک در کردستان عراق که آخرینشان "ته فگه ر" نام دارد، هیچ وقت نتوانسته اند رقیب قابل توجهی برای احزاب و جریانات اصلی ناسیونالیسم کرد در این مناطق شوند و در حاشیه ی این احزاب و جامعه باقی مانده اند.

به این اعتبار اعلامیه کودار و پژاک به نام "اقدام برای دموکراتیزه کردن ایران"، بیشتر ادعایی بی پایه و اساس است!

اما قبل از اینکه به خود پروژه ی کودار و پژاک بپردازم لازم است به بنیان این تفکر و طرح، اشاره کوتاهی داشته باشم.

#### اوجلان و طرح "کنفدرالیسم دمکراتیک"

"کنفدرالیسم" و "خودمدیریتی دمکراتیک" بعنوان طرح و تئوری ای که عبدالله اوجلان از متفکرین امریکای لاتین به عاریه گرفته است، در سالهای اخیر در میان بخشی از روشنفکران خرده بورژوای کرد دست به دست می گردد و بجای راه حل روشن و قابل درک، اساسا شیفتگان این تئز را دچار گیج سری سیاسی کرده است.

تئوری اوجلان ابتدا جامعه را به ملت ها و اقوام و حتی قبایل تقسیم و بعد در یک سناریوی کمدی همه را به آشتی و همکاری در چارچوب "ملت دمکراتیک" دعوت می کند. غافل از اینکه وقتی جامعه را به اقوام و ملت های کرد و عرب و مسلمان و فارس و بلوچ و ترک و... تقسیم می کنی، وقتی جامعه طبقاتی را به خلق ها و اقوام تقسیم می کنی، هیچ چسب دمکراتیکی نمی تواند آنها را بهم بچسپاند. تاریخا هم ممکن نشده است. حتی اگر در مقطع تاریخی معینی یک منفعت مشترک مثل ستم ملی و یا سرنوگونی یک دیکتاتوری، این مردم و خلق هایی که شامل بخشهایی ناراضی از بورژوازی و متوسط و طبقه کارگر و زحمتکشان هم می شود را به هم نزدیک و همسو می کند اما در نهایت امر منافع متضاد و متفاوت طبقاتی این همسویی را کنار گذاشته و باز جنگ و دعوای طبقات متخاصم جامعه یعنی بورژوازی و طبقه کارگر و محرومان جامعه از سر گرفته می شود. درنتیجه هیچ کنفدرالیسمی نمی تواند بهشت موعود "همه با هم خوشبخت می شویم" را به مردم هدیه و یا وعده دهد.

در تئوری و تئز اوجلان، دولت یا به تعبیر خود او، "دولت- ملت" باید جای خود را به "ملت دمکراتیک" و "خودمدیریتی دمکراتیک" بدهد. و این گذار از دولت به ملت دمکراتیک و بدون دولت، گذاری مسالمت آمیز و دمکراتیک است. حکومت ها را باید با مسالمت و مذاکره به قبول ملت دمکراتیک و خودمدیریتی وادار کرد.

در این نظریه، قیام و انقلاب و براندازی خشونت است و نیازی به این کار نیست. اگر حاکمیت به واگذاری دولت به نفع خودمدیریتی دمکراتیک تن نداد باز "ملت" از پایین کار خود را می کند و فارغ از دولت و حاکمیت، مدیریت محلی را به دست می گیرد و خودمدیریتی دمکراتیک را بنیان می گذارد!...! در ادامه همین یادداشت خواهیم دید که حتی نامگذاری و لباس پوپولیسم بر تن این نظریه بسیار گشاد است و اساسا توهمات خرده بورژوازی عقیمانده ی جامعه را نمایندگی می

کند. بعلاوه این نظریه و مقوله ذهنی و من در آوردی، علیه انقلاب کارگری و سوسیالیسم و حتی علیه انقلاب توده ای از پایین برای کسب قدرت سیاسی و برقراری شوراهای مردمی برای دخالت در سرنوشت جامعه است. این نظریه ای ارتجاعی و بورژوایی، طرح جاودانه کردن نظام تبعیض و کار مزدی و راه حلی برای آشتی طبقاتی و تقسیم ارتجاعی جامعه به اقوام و قبایل و ملت ها و مذاهب است. این الگوی زندگی قبیله ای و بدوی است. نظام سرمایه دارانه بدون دولت و حتی نظام سوسیالیستی بدون دولت تا زمانی که برابری کامل و تقسیم کار اجتماعی هر کس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش از جامعه می گیرد، برقرار نشده باشد، جز هرج و مرج و بی نظمی و معنی ندارد.

با نگاهی به نتیجه ی عملی و سیاسی که از این تئوری و تفکر در آمده است، نوسانات، سرگردانی و بی افقی سیاسی و مخرب بودن آن را در سالهای اخیر در مناطق مختلف کردستان شاهدیم.

#### کردستان ترکیه

در کردستان ترکیه سیاست جدید اوجلان مبارزه مردم کردستان علیه ستم ملی و حاکمیت ناسیونالیسم فاشیست ملت بالا دست را به حاشیه رانده و قربانی کرده است. حق مردم کردستان برای جدایی از فاشیسم حکومت مرکزی که اخیرا حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان نمایندگی می کند، خط کشیده شده است. سیاست "آشتی ملی" و ملت واحد ترکیه در "کنفدرالیسم دمکراتیک" اوجلان، مردم کردستان را به دامن حزب اردوغان انداخته و در انتخابات های اخیر دیدیم که این حزب در کردستان بیشترین رای را برای مجلس ترکیه و ریاست جمهوری اردوغان کسب کرده است. و این در شرایطی است که حزب حاکم در ترکیه بر سیاست پاکسازی قومی و سرکوب کارگران و زحمتکشان کردستان یافشاری می کند و اساسا هیچ حقی برای این مردم را به رسمیت نمی شناسد.

بعلاوه این سیاست علیرغم شعار برابری ملت ها "ملت دمکراتیک"، زمانی که حزب حاکم ترکیه به رهبری اردوغان به سرکوب مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و زحمتکشان در استانبول و دیگر شهرهای بزرگ ترکیه می پرداخت؛ حزب کارگران کردستان "پ ک ک" سکوت کامل اختیار کرد و در کردستان هیچ حرکت اعتراضی و همبستگی با مبارزات زحمتکشان ترکیه بعمل نیامد. در آخرین انتخابات ترکیه هم بیشترین تعداد نمایندگان پارلمان ترکیه که در کردستان رای آوردند متعلق به حزب حاکم اردوغان بود.

در نتیجه و در واقع سیاست اوجلان و حزیش ناشی از تئز "کنفدرالیسم دمکراتیک"، ابزاری در خدمت آشتی پ ک ک و حکومت ترکیه و شریک شدن این حزب در قدرت است و بس. اوجلان چند دهه فداکاری زحمتکشان ترکیه علیه فاشیسم حکومت های ترکیه را فدای پذیرفته شدن حزیش توسط حکومت مرکزی کرده است. هدفی که تا کنون حتی به آن نزدیک هم نشده است. پ ک ک مثل همه احزاب ناسیونالیست کرد منطقه، تابع سیاست ادامه ی حیات در شکاف دولت ها و جنگ و سیاستش در خدمت پذیرفته شدن و شریک و سهیم شدن در قدرت و ثروت با بورژوازی حاکم است. طرح "کنفدرالیسم دمکراتیک" هم در خدمت این هدف قرار گرفته است. ولو این طرح تا کنون کمکی به این جریان نکرده است.

#### کردستان سوریه

در کردستان سوریه هم تحت تاثیر سنت جاقفاده ناسیونالیسم کرد (زندگی در شکاف دولتها) و سیاست منتج از تفکر عاریه ای "کنفدرالیسم دمکراتیک" هیچ دورنمایی برای زحمتکشان کردستان سوریه علیرغم فداکاریهایشان در جنگ علیه داعش و دشمنان دیگر وجود ندارد. حزب دمکراتیک کردستان سوریه هم در پیروی از تئز و

تئوری و سیاست اوجلان، عملا بمثنایه پاندولی بین دول امپریالیستی امریکا و متحدینش از طرفی و روسیه و دولت بشار اسد در نوسان است. به تبعیت از این سیاست ارتجاعی، حق مردم کردستان سوریه برای تعیین سرنوشت و رای به جدایی یا ماندن در چهارچوب کشوری سوریه سلب شده و هیچ حرفی از آن به میان نمی آید.

همه می دانند که سرنوشت سوریه و از جمله کردستان سوریه را دول دخیل در این کشور و با منافع متفاوت تعیین می کنند. کردستان سوریه در این معادلات کجا ایستاده است؟ در بعد داخلی و مدیریت جامعه، تصمیم گیرنده در این موضوع کیست؟ کانتون های مختلف؟ ی پ گ؟ ی پ ژ؟ کدام؟ به جرات می توان گفت هیچکدام. یا در چنین شرایطی مسوولیت اداره امور سیاسی، اقتصادی، جنگ و صلح و رابطه با دولت مرکزی و دول متخاصم منطقه برعهده کیست؟

اگر کسی هدفش گول زدن مردم نباشد به روشنی می بینیم که تصمیم گیرنده حزب دمکراتیک خلق و سیاست حاکم بر این حزب است. شرکت توده های وسیع مردم چه در جنگ علیه دشمنان و چه در اداره امور روزمره و گذران زندگی، به مساله مرگ و زندگی مردم تبدیل شده است. اما این را هر اسمی می شود رویش گذاشت بجز حاکمیت مردم یا "خودمدیریتی دمکراتیک". حزب دمکراتیک خلق سوریه عملا در کردستان سوریه حاکمیت را در دست دارد. و این حزب مشروعیت خود را از بکارگیری سلاح توسط توده های مردم گرفته است و علیرغم اسامی متفاوت برای نیروهای مسلح، مثل ی پ گ و ی پ ژ و... اما در واقع این ها نیروهای مسلح تحت رهبری و فرماندهی حزب دمکراتیک هستند.

در تجربه کردستان سوریه، از لحاظ دخالت مردم در اداره محلات شهر و روستا و بویژه دخالت زنان در امور جامعه و بدرجه ای عقب نشینی مردسالاری...، یک گام به پیش است. اما این شکل اداره جامعه هیچ شباهتی به حاکمیت مردم ندارد. جوامع بشری امروز بشکل بدوی اداره نمی شود. جامعه ای که انسان ها صبح تا شب جان بکنند و نان بپزند و سوخت جابجا کنند و فقر توزیع کنند. جامعه امروز نیاز به سیاستهای کلان مدیریت جامعه، سیاستهای اقتصادی، استفاده از ابزارهای مدرن، تولید و توزیع سازماندهی شده، و سیاست ناظر بر جنگ و صلح و رابطه با دولتها و دوستان و دشمنان در ابعاد بین المللی... دارد. و در کردستان سوریه هیچکدام از این سیاستها معنی ندارند.

برای مثال کدام نهاد مدنی و دمکراتیک و خودمدیریتی تصمیم می گیرد که با کدام دولت امپریالیستی (امریکا یا روسیه) همپیمانی و همکاری کند یا نکند. در کدام جبهه ی جنگ شرکت کند یا نکند؟ مثلا بعد از آزادی کوبانی به رقه حمله کند یا نه. یا چگونه جلو تهاجم دولت ترکیه و مزدوران "ارتش آزاد" بایستند...

این سیاستها و این تصمیمات در مجامع عمومی روستاها و کانتون ها گرفته نمی شوند. امروز نیروی رهبری کننده و در عمل، دولت در کردستان سوریه، حزب دمکراتیک است. اکنون مسوولیت جنگ و صلح و اداره جامعه و سیاست سازماندهی اقتصاد و آموزش و بهداشت و امنیت مردم برعهده این حزب است که در شرایط کنونی از حمایت بیدریغ شرکت مردم در جنگ و اداره جامعه برخوردار است. به این معنا حزب دمکراتیک حزب حاکم در کردستان سوریه است. حزبی که با وجود رقیبای دیگر که بعضا لباس مزدوری دول منطقه را بر تن دارند، اکثریت مردم زحمتکش کردستان را با خود دارد. در نتیجه می خواهم بگویم که هر اندازه شرکت مردم کردستان سوریه در اداره امور شهر و روستا و محله شان به نام "خودمدیریتی"، حاکمیت واقعی حزب دمکراتیک را منتفی نکرده و آلترناتیو آن نیست. این که این حزب در آینده تحولات سوریه و کردستان سر از کجا در می آورد باید دید. اما تا همین حالا سیاستهای این حزب در مساله ی جنگ و ائتلاف ها علیرغم ذهنیت پادروهای "خودمدیریتی مردم"، عملا هر گونه اختیار و تصمیم به تعیین سرنوشت را از ساکنین این منطقه گرفته است. اکنون کردستان سوریه درمگنگه ی دو جناح متخاصم شرق و غرب و مشخصا امریکا و روسیه و همپیمانان منطقه ای شان گیر افتاده است. و این چشم انداز تاریکی را در مقابل ما قرار می دهد.

#### کردستان عراق

در کردستان عراق هم زمانی مردم در رفتارندومی رای به جدایی از حاکمیت فاشیست و قومی و مذهبی عراق دادند، این حق از جانب پ ک ک در رقابت با بارزانی، نفی شد و عملا پ ک ک در کنار حکومت مرکزی عراق علیه مردم ستمدیده کردستان قرار گرفت. در اینجا هم سنت پایه ای ناسیونالیسم کرد و طرح "کنفدرالیسم دمکراتیک"، بر حق مردم به جدایی و رفع ستم و سرکوب حکومت قومی و مذهبی عراق، خط باطل کشید.

در اینجا هم پذیرفته شدن پ ک ک در شراکت و همکاری با حکومت بغداد مبنا و اصل قرار گرفت نه منفعت زحمتکشان کردستان عراق که زیر زنجیر تانکهای ارتش و حشد شعبی وابسته به جمهوری اسلامی له می شد و کرد زبان های کرکوک و خانقین از خانه هایشان فراری داده شده و منازلشان سوزانده می شدند.

#### کردستان ایران

در کردستان ایران هم همین سناریو در جریان بوده است. پ ک ک، جریان دست ساز و وابسته به خودش را ابتدا به نام حزب حیات آزاد کردستان "پژاک" و متعاقبا "کودار" با تایید و همکاری جمهوری اسلامی تشکیل داد تا در اینجا هم در چهارچوب جمهوری اسلامی جایایی و شراکتی داشته باشد.

با این فاکتها وحقایق هر انسان شرافتمند و ازادبخواهی می تواند اذعان کند که نه حزب کارگران کردستان " پ ک ک" نماینده منافع کارگران و زحمتکشان و نه تئوری و طرح کنفدرالیسم اوجلان ربطی به منفعت مردم کردستان در منطقه دارد.

با این مقدمه و توضیح کوتاه به آخرین بیابیه پژاک وکودار می پردازم.

"پروژه کودار وپژاک جهت اقدام برای دموکراتیزه‌کردن ایران"

در نگاه اول هدف بیابیه، "اقدام برای دمکراتیزه کردن جامعه ایران"، ما را یاد آن ضرب المثل می اندازد که "یکی را به ده راه نمی دانند سراغ خانه کدخدا را می گرفت". پژاک و کودار که هنوز در کردستان جاپای اجتماعی درست حسابی ندارند، مدعی دمکراتیزه کردن جامعه ایران شده اند!

در پروژه کودار و پژاک تلاش بسیار عجیب و عقیمانده ای به عمل آمده است تا کل مبارزات تاریخی مردم ایران را تحت نام کنفدرالیسم قبایل ایرانی و کوردستانی علیه ظلم و ستم آشوریان در تاریخ کهن و انقلاب سال ۵۷ ... جمع کند. به این معنا تاریخ ایران و مبارزاتش از نظر اینها تاریخ قبایل و عشایر و ملت ها و مذاهب از زمان آشوریان تا انقلاب ۵۷ و تا کنون است!! در کنفدرالیسم دست ساز، دولت ها محصول شرایط سیاسی و اجتماعی معین از قبیل حاکمیت ملاکین و بورژواها در بیش از یک قرن اخیر نیستند، طبقات و مبارزه طبقاتی و حتی مساله ستم ملی در کردستان خط کشیده شده و به جای همه این ها با یک شعبده بازی و تردستی عوامفریبانه ای کنفدرالیسم زیبا در می آید. تئز من در آوردی کنفدرالیسم دمکراتیک آنقدر زیبا و نرم و ملایم، تلطیف و توصیف می شود که نه تنها فقرا و زحمتکشان بلکه بورژوازی هم شیفته آن می شود. در این نظام ملایم و لطیف و دمکراتیک ظالمان و مظلومان، محرومان و داراها و حاکمان و محکومین باید دست در دست هم بهشت کنفدرالیسم دمکراتیک را بسازند.

در این طرح، کودار و پژاک با پرچم "کنفدرالیسم دمکراتیک" اوجلان، آشکارا اعلام کرده است که به کمک جمهوری اسلامی برای نجات از بحرانهایش شتافته است. راهکارهای کودار و پژاک که در پاراگراف زیر خلاصه شده، قرار است در خدمت این هدف قرار گیرد:

"پژاک بعنوان پیشاهنگ تحقق عملی سیاست دموکراتیک در سیستم کودار، در راستای آزادی ملت‌های ایران و شرق کوردستان آمادگی کامل جهت هرگونه چاره‌یابی دموکراتیک را دارد. کودار و پژاک خواستار گشایش سیاسی از سوی دولت ایران و آماده برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کورد و ملت‌های ایران در چارچوب پروژه ملت دموکراتیک و خودمدیریتی دموکراتیک خود هستند."



## اتوپی خرده بورژوایی ...

کودار با نگرانی هشدار میدهد که بحران های سیاسی و اقتصادی و دورنمای جنگ جمهوری اسلامی را تهدید می کند و رژیم را نصیحت می کند که، " راه بازگشتی نیست مگر با عملکرد عقلانی - انسانی از سوی جمهوری اسلامی با پذیرش مطالبات مردمی."

پژاک مردم را هم از براندازی جمهوری اسلامی برحذر می دارد. و با ترساندن مردم از سوریه و عراقیزه شدن ایران ترجیح می دهد جمهوری اسلامی بماند و از طریق طرح پژاک دمکراتیزه شود!

## قیام دمکراتیک مردمی!

پژاک از مبارزه و قیام مردم هم اسم می برد. اما این را هم جزو بحران های جمهوری اسلامی و تهدیدی برای رژیم بحساب می آورد. نام بردن از مبارزه و قیام از نظر پژاک به این خاطر نیست که قیام و انقلاب توده های محروم ضروری و الزامی شده است و یا اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی روی میز جامعه آمده است. کودار و پژاک وقتی از قیام و انقلاب مردمی و تغییر و غیره حرف می زند، نه بخاطر اعتقاد به قیام و انقلاب، بلکه بعنوان تهدیدی علیه جمهوری اسلامی از آن نام می برد تا ابعاد فاجعه بار وضعیت نظام جمهوری اسلامی را یادآور شود. آنها به جمهوری اسلامی هشدار می دهند که دشمنان داخلی و خارجی در کمین براندازی اند و ما اگر بپذیری به کمک تو آمده ایم. قرار است جمهوری اسلامی و پژاک جلو تحركات براندازانه را بگیرند تا هر دو با هم نظام کنفدرالیسم دمکراتیک خلق ها و ملت ها و قبایل... را بنیاد نهند!

تناقضات طرح مغشوش و پریشان گوی کودار و پژاک حد و مرزی ندارد. این ها زنان، جوانان و اکولوژی(محیط زیست) را سه محور اصلی "انقلاب" دانسته و پروژه های عاری از این سه را کلاسیک، واپسگرا و غیررادیکال محسوب می کند. در اینجا اولاد در بازی این جریان عقیمانده با کلمات و مفاهیم "مبارزه و قیام و انقلاب"، مردم خود باید تشخیص دهند و بفهمند که منظورشان از قیام و انقلاب، همان خودمدیریتی دمکراتیک در شراکت با جمهوری اسلامی است. و دوما در فرهنگ سیاسی پژاک جامعه سرمایه داری نه از طبقات بلکه از قبایل و اقوام و ملت ها تشکیل شده و زنان و جوانان و محیط زیست محور طرح و پروژه دمکراتیزه کردن ایران است.

پیام پژاک و طرحشان برای زنان که قرار است محور تغییر ایران برای دمکراسی ایشان باشد جالب است. پیام این است:

"اسلام بعنوان مساله فرهنگی در تقابل با اسلام "دولت - ملت" (بخوان جمهوری اسلامی) در جامعه ایران همیشه دارای ارزش های خاص خود بوده و در بستر جامعه، این ارزش ها با ارزش های جامعه محور کودار که دموکراسی محلی و آزادیخواهی را مبنا قرار می دهد، یکی می گردد."

و از همین نگاه به شدت ارتجاعی می توان بقیه داستان را در مورد حق زن و برابری زن و مرد خواند.

کودار و پژاک برای تکمیل طرح "دمکراتیزه کردن ایران" می گوید، "برای این که مسائل داخلی کشور از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شوند، جامعه باید نظام داخلی و طرف های بین المللی را مجبور به پذیرش کمیسیون حقیقت یاب مردمی کند." کمیسیون حقیقت یاب! پژاک برای تکمیل رویای تولد طفل شیرین ایران دمکراتیزه شده شان فقط کمیسیون حقیقت یاب را کم داشتند تا شاید جمهوری اسلامی را بخاطر ساختن بمب اتم یا جنایت هایش علیه مردم، داوطلبانه محاکمه کرده و تنبیه کنند!!

در یک کلام طرح پژاک بجز سرگردانی سیاسی، آشفتگی و نامربوطی به اوضاع سیاسی ایران و جایگاه طبقات و اقشار اجتماعی و رابطه دولت و مردم و از جمله خیزش دیماه و جنبش های اجتماعی علیه جمهوری اسلامی نیست. در سیستم اتوپی خرده بورژوایی دمکراتیک کودار و پژاک، طبقات اجتماعی خط زده شده است. در این ذهنیت پریشان، "ملت دمکراتیک عبارت از اجتماع انسان هایی است که در یک جهان ذهنیتی

مشترک سهیم اند." جهان ذهنیتی مشترک، همین جهان ذهنیتی مغشوش و پریشان پژاک است که انسان طبقاتی و اجتماعی و زمینی در آن جایی ندارند. در این جهان و ذهنیت مالیخولیایی، طبقه کارگر وجود ندارد. اقتصاد، سرمایه و کار مزدی معنی ندارد. مبارزه طبقاتی و اعتصابات کارگری غایب است. سازمان های توده ای و طبقاتی کارگران و مردم لازم نیستند. ظاهرا در حال حاضر رهبری "مبارزات و قیامی" که در این ذهنیت هست و جمهوری اسلامی را از آن می ترساند، دست پژاک است تا رژیم را پای میز مذاکره بکشاند و جامعه را دمکراتیزه کند. جمهوری اسلامی بعنوان دولت و حاکمیت مسلط باید با تصمیم خودش کنار بایستد تا کودار و پژاک مشغول سازماندهی "خودمدیریتی دمکراتیک" اقوام و قبایل و ملت ها شوند!!

## مواضع مبارزاتی کودار و پژاک!

فراموش نکنیم که کودار مواضع مبارزاتی و تهدیدات خود را هم دارد. از جمله می گوید:

"مسئله ای که کودار با دولت - ملت حاکم (بخوان جمهوری اسلامی!) دارد، مسئله «قانونی شدن و به رسمیت شناخته شدن» می باشد. اگر مطالبات مردمی ذکر شده در این پروژه و مطالبات مربوط به قانونی شدن و به رسمیت شناخته شدن، از سوی دولت ایران پاسخ مثبت داده نشود و عکس آن به «انکار، نابودی و راهکارهای غیرانسانی» (توسل) جسته شود، آشکار است که کودار نیز برای اجرای یک طرفه اتوریت و مدیریت خویش از هرگونه مبارزه ای امتناع نخواهد ورزید."

و ما آخرین نمونه این مبارزه بصورت انجام یک عملیات نظامی در مرزبان دیدیم. این عملیات در واقع روی دیگر سکه سیاست و طرح پژاک است تا به جمهوری اسلامی بگوید اگر خواست آشتی اش را نپذیرد می تواند برایش مزاحمت ایجاد کند.

اما هیچ انسان آگاه و شرافتمندی در کردستان این تهدید پژاک را جدی نمیگیرد. چرا که پژاک شاخه قانونی خود را مدت ها است به نام کودار در خدمت رژیم قرار داده و نمایندگانش در شورا های اسلامی شهرها پذیرفته شده اند. نه سیاست و نه پروژه آشتی کودار با جمهوری اسلامی و نه جنگ پژاک هیچ کدام ربطی به مبارزات مردم کردستان ندارد و در خدمت آن نیست. برعکس در خدمت آلوده و مسموم کردن فضای سیاسی جامعه و نهایتا برای پذیرفته شدن و برسمیت شناختن و قانونی کردن حضور و فعالیت پژاک در خدمت جمهوری اسلامی است. رفتار کجدار و مریض جمهوری اسلامی با پژاک در واقع از سر نیازی است که ممکن است در آینده به این جریان علیه مردم کردستان و جنبش سرنگونی طلبانه شان، داشته باشد!

پژاک بعنوان شاخه ای از پ ک ک، جریانی مرتجع و اولترا ناسیونالیست و متعلق به جنبشی است که تاریخا جز معامله و بند و بست و ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان کردستان، در پرونده خود ندارد. پژاک جریانی به شدت غیرمسوول و سیاست و جنگش برای مبارزات رادیکال مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی، به شدت مضر و سم است. در نتیجه سیاست و جنگ شان در خدمت جمهوری اسلامی است و ربطی به حق و آزادی و رفاه مردم کردستان ندارد. پژاک و پدرخوانده اش پ ک ک در بلوک بندی منطقه در کنار جمهوری اسلامی قرار دارند.

این جریان به همراه دیگر شعبات ناسیونالیسم کرد و جنگهای نیابتی شان برای آشتی با جمهوری اسلامی باید افشا، طرد و منزوی شوند. کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه ایران و کردستان تصمیم خود به سرنگونی جمهوری اسلامی را در خیزش دیماه به اجرا گذاشته اند. پژاک و دیگر جریانات پرو رژیم نه تنها کمکی برای نجات جمهوری اسلامی از بحران هایش نیستند، بلکه پرونده ی این جریانات و باند های مرتجع قومی و ضد انقلابی، با سرنگونی جمهوری اسلامی بسته می شود.

مرداد ۹۷ - ژوئیه ۲۰۱۸

## تحریم ها و فضای جنگی

### مصاحبه رادیو نینا با امان کفا



**همین خاکی:** تشدید جنگ لفظی میان ایران و امریکا، ترامپ و تیم او از یکطرف و روحانی و هیئت حاکمه ایران، تهدید سردار سلیمانی از طرف دیگر جنگ روانی را به راه اندخته است. روحانی میگوید جنگ با ایران مادر جنگهای دیگر خواهد بود و از طرف دیگر سلیمانی پیام داده که شما با رئیس جمهوری طرف نیستید و با ما طرف هستید و تهدیداتی میکند. وقتی به فضای عمومی نگاه میکنید شاهد یک فضای جنگی و جنگ روانی هستید. جنگ روانی که جنبه های متفاوتی دارد و ترس و وحشتی را به جامعه غالب میکند. یکی سلیمانی را سردار قهرمان ایرانی میخواند، از طرف دیگر یکی سوار بر اسب امریکا قصد رژیم چینج دارد.

ورای این تبلیغات این رجز خوانی های دو طرف علیه همدیگر را چگونه باید ارزیابی کرد.

**امان کفا:** به نظر من از چند جنبه می توان با این قضیه نگاه کرد. اول اینکه چرا این فضای جنگی وجود دارد.

قبل از هر چیز باید گفت که این وضعیت بطور واقعی فقط فضا سازی و جوسازی است. تا آنجایی که به خطر وقوع جنگ بر می گردد، به نظر من چنین خطری حداقل در حال حاضر وجود ندارد. چرا که از یک طرف شما نیاز دولت امریکا به این نوع برخورد را میبینید، نیاز و مشکلاتی که ناشی از مولفه های متعددی است و بطور واقعی جمهوری اسلامی در آن تعیین کننده نیست و نقشی ندارد. یکی از این مشکلات، مسائل و معضلات داخلی در خود امریکا است. مستقل از مشکلاتی که ترامپ با پیاده کردن قول و قرارها و وعده هایی که دوره انتخابات ریاست جمهوری امریکا داده بود و معضلاتی که در این رابطه با آنها مواجه شد، در همین چند روز اخیر، بعد از مذاکره پوتین و ترامپ و مشکلاتی که بر سر رابطه امریکا و روسیه، تصویر غیر معترضانه ای که ترامپ از پوتین و روسیه داد و فشاری که از درون خود هیئت حاکمه امریکا به ترامپ وارد شده بود، همه اینها نیاز به این فضا سازی را برای ترامپ و دولت امریکا بیشتر و بیشتر کرده است.

از طرف دیگر مسئله حل نشده فلسطین و اسرائیل است که آن هم یک جنبه دیگر از ماجرا است. اختلافات و مسائل و مشکلاتی که بین اروپا، امریکا و حتی به درجه ای بین چین و روسیه با امریکا و مشکلات فعلی که در دنیای چند قطبی امروز هست، همه اینها را اگر روی هم بگذارید، نیاز ترامپ به اینکه تصویری از خود بدهد که خواهان مقابله با ایران و آن چیزی که خودش به آن می گویند مرکز تروریسم و غیره، است بدهد. این نیاز حداقل در یک دوره ای در امریکا خیلی کمتر بود و امروز با توجه به مجموعه مولفه هایی که اشاره کردم و موقعیت امروز امریکا، نیاز با آن روز به روز بیشتر میشود.

از نقطه نظر ایران هم شما اگر نگاه کنید نیاز به ساختن این فضا، بوجود آوردن فضای جنگی و تصویر اینکه ایران مورد تعرض قرار گرفته است و باید از جمهوری اسلامی دفاع کرد تبلیغات حول این مسائل برای یک دوره دیگر، نیاز جمهوری اسلامی است.

علاوه بر آن همانطور که شما هم در صحبت هایتان اشاره کردید ما داریم راجع به اوضاع



**تحریم ها و ...**

فرض که بگوئیم جنگ میشوی و چه با این فرض که بگوئیم این صرفا یک فضای جنگی است.

بخصوص که همین الان که ما داریم صحبت میکنیم شاهد اعتراضات و وضعیت بحرانی در سایر کشورهای خاورمیانه هستیم. این کشمکش چه تاثیری در اوضاع منطقه و چه مخاطراتی را به دنبال خواهد داشت؟

**امان کفا:** مسائل و معضلات منطقه ای که شما دارید به آن اشاره می کنید، ناشی از کشمکش امروز میان امریکا و ایران نیست. ریشه و دلیل این معضلات جای دیگری است. شرایط فعلی کل منطقه و بطور مشخص خاورمیانه، به هیچ وجه مربوط به ایران نیست و مطرح کردن ایران بعنوان منشا این وضعیت در این میان فقط یک بهانه است. وخامت اوضاع در منطقه اختلاف و پایه اختلافات در منطقه نه مربوط به ایران است، نه مربوط به عراق است، نه مربوط به یمن است و نه مربوط به هیچیک از این کشورهای دیگر منطقه مثل عربستان سعودی و غیره است. این کشورها هیچکدامشان به تنهایی در منطقه نیروی تعیین کننده ای نیستند. اتفاقی که افتاده و اساس این اوضاع را بوجود آورده است تغییر اوضاع و فضای بین المللی است. اوضاع بین المللی ای، دنیای چند قطبی امروز، ناروشن بودن جواب مشخص به این وضعیت جدید، تعیین شدن مرزها، یا ضرورت دوباره کشیده شدن مرزها که در چند سال اخیر در جریان بوده است، و بی سیاستی قدرتهای امپریالیستی چنین خلاء قدرتی را بوجود آورده اند. یکی از پاسخ ها به این خلاء این بود که دولتها و قدرتهای منطقه ای مستقل از حمایت دول غربی رابطه و معضلات خود را به شکلی حل کنند. این جوابی است که در دوره اوباما به شدت تقویت شد. اگر به یاد داشته باشید در دوره اوباما و سیاست او مبنی بر واگذار کردن منطقه به کشمکشهای نیروهای منطقه ای، عربستان انتقاد و بد و بیراه گفتن به امریکار را شروع کرد و از اینکه دیگر نمی توان به امریکا اعتماد داشت میگفت و سرش را به طرف چین و اروپا چرخانده بود.

بهر حال این خلاء قدرت و این پاسخ باعث شد نیروهایی فکر می کردند می توانند قطب هایی در منطقه باشند و ابراز وجود کردند. یکی از این قدرتها ایران است و دیگری عربستان سعودی و ترکیه و اسرائیل هم به درجه ای وارد این پروسه شدند. اینها همگی نیروها و دولت هایی هستند که سعی می کنند جواب های خودشان را بعنوان نیروی تعیین کننده در منطقه بدهند و اتوریته خود را در منطقه تثبیت کنند. اما نه فقط از نظر تحلیلی بلکه عملا در عرض چند سال اخیر ثابت شد که هیچکدام از این دولتها امکان ایفای چنین نقشی را ندارند. نمونه هایی از این تلاشها و شکست آنها را در چند سال گذشته دیدیم. دیدیم که در یک دوره ترکیه و عربستان سعودی به هم نزدیک شدند و نتیجه آن بوجود آمدن داعش بود. در دوره دیگری دیدیم رابطه بین ایران و ترکیه تقویت می شود و بعد به هم می خورد. یک دوره هم که عربستان سعودی بعد از شکست های متعددی که در منطقه خورده بود و برای اینکه بتواند نیروهایی را در منطقه حول فشار به ایران دور خود جمع کند تحریم هایی علیه قطر راه انداخت که با مشکل اساسی مواجه شد.

فضایی که بخصوص بعد از بهار عربی منطقه را در بر گرفت این وضعیت را تشدید کرده است. در چنین شرایطی هر کدام از این نیروها سعی می کنند بعنوان نیروی که می توانند در منطقه تعیین کننده باشند ابراز وجود کنند. بطور واقعی نه ایران به تنهایی در منطقه تعیین کننده است، نه ترکیه و نه

عربستان سعودی به تنهایی تعیین کننده اند. برای همین مدام ائتلافاتی از این دست شکل می گیرند تا در رابطه با وزن و قدرت هر یک در منطقه از هم امتیازاتی بگیرند. نزدیک شدن عربستان سعودی به اسرائیل بعنوان دو نیرویی که مخالف ایران هستند یکی دیگر از جنبه های این تلاش است. در نزدیکی امروز عربستان سعودی به مصر، مستقل از اینکه چقدر از نظر سیاسی به هم نزدیک هستند یا نه، نیاز اقتصادی مصر به عربستان جنبه تعیین کننده ای دارد.

اما همانطور که اشاره کردم در دوره بی جوابی کل غرب به وضعیت منطقه، اینکه خود قدرتهای منطقه ای چه تاثیری در اوضاع منطقه خواهند داشت و تلاش آنها برای تبدیل شدن به نیروی تعیین کننده در منطقه عملا شکست خورده است. در نتیجه ائتلافات امروز هم موقت هستند و هیچکدام از این ائتلافاتها دراز مدت نیستند.

تشکیل ائتلافی به اسم "ناتوی عربی" عملا به معنی حمایت امریکا از نیروهایی است که سنتا در منطقه آنها را متحد و هم جناح و به قول معروف دوستان خود می داند. یکی از آنها عربستان سعودی است. ولی همه از کشمکشهای درونی دول عربی مطلع اند و می دانند که عربستان نماینده بورژوازی عرب نیست و در نتیجه نمی تواند نیرویی تعیین کننده در منطقه باشد به همان اندازه که ایران نمی تواند از نظر نظامی مثل زمان پهلوی ابراز وجود قدرتمندی داشته باشد.

در یک دوره ای بعد از حمله به داعش، بطور مشخص بعد از اینکه معلوم شد بشار اسد قرار است دوباره سرکار بماند و نقشی که روسیه در کل خاورمیانه پیدا کرد، ائتلافات دیگری بوجود آمد و دوام زیادی نیاورد. این ائتلاف هم اگر شکل بگیرد به هیچ وجه دائمی نیست، موقتی و، لحظه ای است. همه منتظرند ببینند که بالاخره پاسخ قطب های امپریالیستی جهانی در رابطه با کل منطقه، به معنای تعیین روابط میان این قطبها، به کجا می رسد.

ما شاهد اتفاقات زیادی بر متن این فضا و خلاء قدرت در خاورمیانه بودیم. از یک طرف بهار عربی را می بینید. از یک طرف ناروشن بودن موقعیت و درجه اعمال نفوذ امریکا را در منطقه می بینید. بر متن چنین فضایی است که بعنوان مثال سر و کله ایران در یمن پیدا می شود، عربستان سعودی به یمن حمله می کند، وضعیت سوریه نامعلوم است و موقعیت اسرائیل به همان اندازه در این پروسه تضعیف می شود. این بی ثباتی و نا امنی در منطقه به نیروهای راست امکان می دهد یک دوره دیگر و به یک شکل دیگر ابراز وجود کنند. نمونه اش قوانین جدیدی است که اسرائیل در رابطه با مسئله "دولت یهود" در پارلمانش به تصویب رساند که اساسا بدلیل جلو آمدن نیروهای دست راستی ممکن شد. اما اینهم دائمی نیست، موقتی است.

چیزی که تعیین کننده و مهم است نامعلومی شرایط امروز است و تشدید و ادامه این ناروشنی باعث بحرانی شدن بیشتر منطقه میشود. در این میان تصویر جنگی و میلیتاریستی از رابطه ایران و امریکا به همان اندازه فضای عمومی را متشنج تر می کند و وضعیت کل منطقه را بحرانی تر می کند. این اتفاقی است که دارد می افتد.

**همین خاکی:** دور جدید تحریمهای امریکا علیه ایران از سیزده مرداد شروع میشود و بخش دیگر از تحریمها مربوط به تحریمهای بانکی و انرژی از سیزدهم آبانماه شروع میشود. ما در چند ماه گذشته اعتراضات وسیعی در ایران داشتیم و امروز هم اعتراضات کامیون داران در جریان است. بحثی وجود دارد که میگویند ایران در سطح منطقه و در داخل از طرق مردم تحت فشار

قرار دارد. در این شرایطی که اعتراضات کارگری بطور وسیعی در جریان است و جمهوری اسلامی واقعا تحت فشار است، این فضای جنگی و تهدیدات و ... چه تاثیری بر توازن قوای طبقاتی در ایران میگذارد و چه تاثیری روی اپوزیسیون راست میگذارد. بخصوص که در دوره های قبل شاهد جان گرفتن نیروهای طرفدار رژیم چینج و ... بودیم.

**امان کفا:** من فکر می کنم شاید بهتر باشد این موضوعات را کمی از هم جدا کنیم.

تا آنجایی که به تحریم ها بر می گردد هنوز هیچ تحریمی قطعی و صد در صد نیست. صحبت از تهدید به گسترش تحریم هاست. تا جائیکه به تحریم و یا محدودیتهای بانکی برمیگردد قبلا هم فشار بر جمهوری اسلامی ایران بود و بخشی از بانک های اصلی و تعیین کننده هنوز ایران را در محدودیت گذاشته بودند و در نتیجه ایران دستش به عرصه ارزی و بانکی باز نبود و با موانع جدی روبرو بود. این شرایط کماکان موجود است و تغییری نکرده. اتفاقی که افتاده این است که با تهدید به تحریم های بیشتر امکان از بین بردن این موانع کمتر شده و این تهدید افق دسترسی بانکی، که یکی از معیارهای اصلی فروش و مبادله تجاری است، را دور میکند. این یک جنبه قضیه است و اینکه تا لحظه آخر این تحریم ها واقعا انجام می شوند یا نه و تا چه اندازه انجام می شوند هنوز مورد بحث و دعوا و امتیازگیری است. تهدید به تحریمهای بیشتر عملا افق و دستیابی ایران و وصل شدنش به بازارها و نتیجتا گسترش تجارت را محدود کرده است.

در نتیجه اگر که این تحریم ها هم نبودند جمهوری اسلامی به هر حال در موقعیت ضعیفی بود. بخاطر اینکه هنوز دستش کاملا باز نشده بود و در نتیجه امکان سرمایه گذاری به آن اعتباری که جمهوری اسلامی تبلیغش را می کرد وجود نداشت و برجام قرار نبود همه چیز را حل کند.

خود ایران در این پروسه سعی می کند روابطش را با روسیه و چین تقویت کند و سرش را بطرف آنها بچرخاند. راهی که قبلا هم رفت و نتیجه ای نداد. امروز با تهدید به تحریمهای بیشتر دوباره مجبوراست همان مسیر را طی کند. از نظر من این پروسه هم جواب نمی دهد. چون نهایتا وصل شدن به بازار جهانی اساسا از طریق اروپا و امریکا و کشورهای اصلی در غرب صورت می گیرد. در نتیجه سرمایه ایران و به این اعتبار خود جمهوری اسلامی مجبور است که هنوز به همان پروسه بهبود رابطه با غرب را ادامه دهد. برای اینکار، با توجه به شرایط فعلی و با در نظر گرفتن کشمکش امریکا و مشخصا ترامپ با ایران، جمهوری اسلامی مجبور است که چهره واحدی از خودش نشان دهد. اما این تصویر متحد از خود امروز و بخصوص بعد از خیزش دیماه به مراتب سخت تر شده و برعکس همه تصویر تصویر شکننده تری از جمهوری اسلامی دارند.

جمهوری اسلامی کره شمالی نیست که مذاکره ترامپ با یک نفر، رئیس جمهور، به معنی توافق دو هیئت حاکمه باشد یا مذاکره با روسیه یعنی مذاکره با پوتین. در جمهوری اسلامی شما نمی توانید یک نفر را پیدا کنید که اگر از طرف ایران پای میز مذاکره برود نظر همه جناح ها و کل هیئت حاکمه را نمایندگی می کند. چنین تصویر واحدی را جمهوری اسلامی ندارد و بخصوص بعد از دی ماه این وضعیت تشدید شده است. این مشکل قدیمی تر جمهوری اسلامی است که کماکان وجود دارد.

راه دیگری که جمهوری اسلامی بتواند تصویر واحدی از خودش نشان دهد، ارائه تصویر "جمهوری اسلامی تحت فشار" است

و با این تصویر تلاش کند نیروهای ناسیونالیست و عظمت طلب ایرانی و غیره را دور خود جمع کند. حتی اگر جمهوری اسلامی در اینکار هم موفق شود، هنوز معضلات سیاسی- اقتصادی اش سر جای خودش باقی است چرا که این نیروها هم نمی توانند جواب آینده اقتصادی و سیاسی ایران را بدهند.

پس از خروج امریکا از برجام، ایران سعی کرد از طریق مذاکره با اروپا به نتیجه برسد و بالاخره نهایتا معلوم شد که اروپا و امریکا و حتی روسیه با هم هم نظر هستند که ایران باید از منطقه خارج شود، ایران باید از سوریه خارج شود و حضور ایران در منطقه باید محدودتر شود. این تثبیت شده و جا افتاده است. و جمهوری اسلامی هم آن را قبول کرده بود. خروج از سوریه، عدم حمایت از حزب الله در لبنان و قطع شدن پروسه خط مستقیمش، برای جمهوری اسلامی یک فرض است. منتهی انجام و اجرای این، با در نظر گرفتن موقعیت و جناح بندیهای جمهوری اسلامی به این راحتی نیست. همین امروز می بینیم که وقتی روحانی با امریکا تند حرف می زند و تهدید میکند از طرف بخشی از جمهوری اسلامی مورد حمایت و از طرف بخش دیگری مورد انتقاد قرار میگیرد. جمهوری اسلامی نیروی واحدی ندارد و به این اعتبار وحدت نظر ندارد. حتی در مذاکرات برجام هم همگی آن را قبول کردند تا اینکه خواهان آن باشند. این مشکل جمهوری اسلامی است. این فضا و ادامه این فضا و دعوا با امریکا، اینکه امریکا نیرویی است که در مقابل ایران و به قول خودشان در مقابل عقل سلیم می ایستد، یک امکانی به جمهوری اسلامی می داد که به سمت اروپا و چین برود و به طرق متفاوت سعی کند اوضاعی را بوجود بیاورد که بتواند افق بهبودی را به جامعه نشان دهد.

در مورد فضای جنگی، این فضا مطلوب جمهوری اسلامی است و به این اعتبار آنرا تشدید می کند. جدا از فشاری که می خواهد به مردم بیاورد، فضای جنگی به جمهوری اسلامی این امکان را می دهد که از این شکاف ها و از این اختلافات برای خود زمان بخرد. منتهی مشکل اصلی که در پیشبرد این هدف دارد این است که ادامه این اوضاع به معنای وخیم تر شدن وضع اقتصادی در داخل خود ایران و در عین حال و بخصوص بعد از دی ماه دست جمهوری اسلامی را در ادامه این وضعیت مینندد.

فرض کنید اگر هشت سال یا ده سال پیش جمهوری اسلامی در چنین شرایطی بود می توانست این موقعیت شکننده را به همین شکل ادامه دهد و بالاخره در یک پروسه ای، اگر می توانست، یک جوابی را به جامعه می داد. امروز اما دادن چنین جوابی به جامعه به مراتب مشکل تر شده. جمهوری اسلامی با ادامه یافتن این دوره بحرانی و با بیشتر شدن فضای میلیتاریستی و نظامی و فضای جنگی به درجه ای سرکوبش را بیشتر می کند ولی به همان اندازه خطری که در مقابلش وجود دارد، یعنی بی جوابی به جامعه، یعنی عدم توانایی اش در دادن افق بهبود به جامعه، به همان اندازه ادامه حاکمیت را برایش سخت تر است. تشدید این فضا برای امتیازگیری همزمان به معنی پرمخاطره تر شدن ادامه بقا خود در مقابل مردم معترض است.

برای همین جمهوری اسلامی این فرصت و این امکان را ندارد که این فضای جنگی را تا چند سال دیگر، چه تحریم ها انجام شود چه نشود، ادامه دهد و فکر کند که بالاخره به جایی می رسد. چنین شرایطی در حال حاضر غیر ممکن است. و دی ماه نشان داد که اگر آن افق بهبود وجود نداشته باشد نه فقط شورش ها و عصیان های توده ای بلکه هر جرقه ای می تواند همه چیز را از بین ببرد.

## تحریم ها و ...

نکته دیگری که وجود دارد این است که وقتی که کشوری تحریم میشود، برخلاف تصویری که کل نیروهای متفاوت راست و دولت هایی که سرکار بوده اند همیشه داده اند، این تحریم ها محدود به دولت آن کشور نیست. هر تحریمی همانطور که ما خودمان دیده ایم به معنی از بین رفتن امکانات مردم در داخل ایران، به معنی سخت تر شدن زندگی، به معنی گرانی وسیع تر و به معنی دست نیافتن به همان تولیداتی که روزمره به آن دسترسی داشتند، است. در نتیجه شرایط زندگی برای مردم سخت تر می شود. شرایط اقتصادی سخت تر می شود، فقر شدت بیشتری پیدا می کند و گرانی به همان اندازه و نابودی زندگی بخش وسیع تری از جامعه را به دنبال خود می آورد. این شرایط شرايطی است که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد. نیروهای قومی و مذهبی و بخشی از این نیروهای ناسیونالیستی که فکر می کنند در این شرایط که موقعیت جمهوری اسلامی ضعیف تر شده امکان ابراز وجود پیدا کرده اند، نیروهایی هستند که سناریو سیاه را تبلیغ می کنند. این نیروهای سناریو سیاهی در اپوزیسیون بطور واقعی برای سختتر کردن مبارزه مردم و نابودی زندگی آنان عمل می کنند. این همان پروسه ای است که جمهوری اسلامی بعنوان دولت انجام می دهد و اینها هم به همان اندازه بعنوان اپوزیسیون در حال انجام دادن آن هستند. اگر یک سر به تباهی کشیدن جامعه جمهوری اسلامی است، این نیروها سر دیگر آن هستند. این نیروها و ابراز وجودهایشان و استفاده و تبلیغاتشان حول اینکه امریکا قرار است حمله کند یا رژیم چنج می خواهد، نیروهایی که به قول شما فضای جنگی روح تازه ای در کالبدشان دمیده شده، نیروهایی اند که برای سیاه کردن و خراب کردن اوضاع در داخل ایران فعالیت می کنند و علیه مردمی که می خواهند به بهترین وجه و به بهترین شکل از دست این شرایط خلاص شوند قرار می گیرند.

چکار باید کرد؟!

یکی اینکه هر نیروی انقلابی و مردمی این را به خوبی می دانند که باید صد در صد مخالف هرگونه تحریم با هر شکل آن بود.

دوم اینکه باید در مقابل نیروهای راست چه ترامپ و چه نیروهای قومی، بعنوان نیروهایی که هیچکدام بهبود زندگی مردم ایران را نمی خواهند و مثل جمهوری اسلامی و مثل همه نیروهای راست افراطی علیه مردم کار می کنند و هیچ الטרناطیو بهبود شرایطی را در مقابل مردم نمی گذارند، سد بست.

سوم در رابطه با خود مردم چکار میشود کرد و یا اینکه خود مردم چکار می توانند بکنند؟ مردم باید نیروها و احزابی که مطالبات واقعی شان را برای آزادی و رفاه نمایندگی می کنند را انتخاب کنند. بوجود آوردن شوراهای مردمی حول منشور سرنگونی که حزب ما ارائه کرده، را باید در دستور خود گذاشت.

هدف منشور این است که مردم قدرت و توانایی آن را داشته باشند که الטרناطیوی را که با کم دردمر ترین شکل، با بیشترین تعداد نیرو و به بهترین وجه بتواند مردم را از این شرایط بیرون بیاورد و جمهوری اسلامی را هم کنار بگذارد، انتخاب کنند. همچنین متحد کردن همین نیروهای مردمی در شوراهای جمع هایی که در هر جایی تشکیل می شوند، به شکلی که عموم مردم بتوانند به آن اتکا کنند، یکی از مفاد این منشور است.

مردم باید قدرت دفاع از خودشان را داشته باشند. قدرت دفاع از خود یعنی بتوانند در مقابل تمام نیروهای سناریو سیاهی از منافع

دراز مدت مردم برای بهبود دفاع کنند و این یکی دیگر از آن نیازهایی است که باید از امروز آنرا شروع شود.

بطور واقعی چیزی که لازم است این است که نیروی خود مردم در شوراهایشان حول منشور سرنگونی که خواست های انقلابی مردم را نمایندگی می کند، متحد و متشکل شوند.

پیشبرد خواست های انقلابی مردم برای رفتن و خلاصی از دست جمهوری اسلامی، چه در رابطه با محیط زیست، چه در رابطه با مسئله فقر، چه در رابطه با مسئله تولید و چه در رابطه با مسئله توزیع و در رابطه با تمامی ابعاد اجتماعی، نیازمند یک نیروی وسیع متشکل و نیروی سازمان یافته خود مردم است که از طریق شوراهایشان در مجامع عمومی که تشکیل می دهند قابل انجام و قابل اجراست. این بهترین راه، بی دردسرتین راه و کم ضررتین و لااقل کم قربانی گرفتن ترین راه است برای پیشروی و ایستادگی نه تنها در مقابل فشاری که چه از بیرون و چه از طریق جمهوری اسلامی به مردم وارد میشود. جمهوری اسلامی چون این نیروی عظیم توده ای را در مقابل خود می بیند دست به عقب نشینی هایی زده است. کرکری خواندن ها و رجزخوانی هایشان را باید نادیده گرفت، بطور واقعی جمهوری اسلامی می داند که این اعتراضی که از پایین جامعه وجود دارد، بدون افق بهبود روز به روز بیشتر می شود و مجبور می شود که عقب نشینی کند. و در این پروسه هنوز سعی می کند که مردم را دور خود جمع کند و بگوید اگر دنبال من بیایید و اگر حواستان به من باشد می توانم علیه امریکا و علیه بقیه بایستم و از شما محافظت کنم. این حرف پوچی است و تنها نیرویی که می تواند این پوچی را نشان دهد نیروی واقعی خود مردم و شوراهای خود مردم است. و تشکیل این شوراها حول منشور سرنگونی که می خواهد کل جمهوری اسلامی و کل این شرایط اسفناک امروز را کنار بگذارد، ممکن است و قابل انجام است و می توان بوجودش آورد.

جمهوری اسلامی امروز جمهوری اسلامی چهار سال پیش نیست. جمهوری اسلامی از بعد از خیزش دی ماه روز به روز در مقابل مردم عقب نشینی های بیشتری می کند و البته سعی میکند این عقب نشینی ها را به اسم اعتدال خود ثبت کند. بطور واقعی اما همه می بینند که جمهوری اسلامی توانایی قدیم را ندارد و در پروسه عقب نشینی است و باید این پروسه عقب نشینی به نفع نیروهای انقلابی و نیروهای مردمی تثبیت بشود. در غیراینصورت شکل دیگری از جمهوری اسلامی با نیروهای سناریو سیاهی سعی می کنند این فضا را از دست مردم در بیاورند و جلو آنها بایستند. تحریم ها یک بخش از این پروسه است. عروج انواع نیروهای دست راستی و قوم پرست و ناسیونالیست از طرف دیگر همگی تلاشی است برای مقابله با اعتراض وسیع مردم برای به زیر کشیدن حاکمیت.

ما امروز شاهد فقط بخش کوچکی از این اعتراض و مبارزه هستیم. بخش وسیع آن هنوز مثل آتش زیر خاکستر است و همه می دانند که این آتش هر لحظه می تواند سر بلند کند. و برای اینکه مطمئن شویم نه در هرج و مرج بلکه به شکل برنامه دار، به شکل سازمان یافته و به شکل یک نیروی قابل اتکا مردم بتواند جلوتر برود، باید خود مردم بتوانند شوراهای خودشان و مجامع خودشان را بوجود بیاورند و از دستاوردهایشان دفاع کنند و این پروسه ای است که امروز می توانند انجام دهند. تضمین آینده ای روشن ممکن نیست مگر نیروی دخالتگر مردم و جایگاه دخالت مردم در آن روشن نباشد.

## تحریم ها و فضای جنگی، مقدماتی برای

## امتاز گیری

تشدید جنگ لفظی میان هیئت حاکمه ایران و امریکا، رجز خوانی های ترامپ و تیم او از طرفی و روحانی و حمایت قاسم سلیمانی و سپاه از طرف دیگر، تهدید ترامپ به "برپا کردن آتشی که دنیا به خود ندیده" و روحانی به اینکه "جنگ با ایران مادر جنگهای دیگر خواهد بود" یکبار دیگر هراس از حمله نظامی را در مقابل مردم در ایران قرار داده است.

هر دو طرف این رجزخوانی میدانند دامن زدن به جنگی که "دنیا به خود ندیده" یا "جنگ مادر جنگها" حتی اگر بخواهند ممکن نیست. نه امریکا با معضلات داخلی و تقابل های موجود با قطب های دیگر جهانی از چنین توانی برخوردار است و نه جمهوری اسلامی توان یک جنگ دیگر در دل بحران سیاسی-اقتصادی گریبانگیر خود و مهمتر خطر عروج مجدد جنبش مردم در ایران برای به زیر کشیدن خود، را دارد. نه امریکا در سطح بین المللی در موقعیت قدر قدرتی خود در دوره جنگ خلیج قرار دارد و نه ایران توان مقابله با امریکا را دارد و مهمتر ورود ایران به هر جنگی به معنای پایان عمر جمهوری اسلامی خواهد بود.

هر دو طرف میدانند هدف از تهدیدات آتشین، اما پوچ شان، نه دامن زدن به جنگ که فشار برای امتیازگیری های بیشتر از هم است. ترامپ برای فشار به جمهوری اسلامی و محدود کردن نفوذ او از منطقه و بویژه سوریه و روحانی برای نجات جمهوری اسلامی از بحران سیاسی-اقتصادی و ممانعت از ورشکستگی اقتصاد!

چراغ سبزه های ترامپ در مورد آمادگی برای مذاکره و "توافقات بهتر" و تلاش جمهوری اسلامی برای مهیا کردن شرایط "دفاع از برجام" هدف واقعی و نهایی دامن زدن به فضای جنگی طرفین را نشان میدهد. تهدیدات امریکا به تحریمهای وسیعتر، دامن زدن به فضای جنگی اساسا تلاشی است برای حضور قوی تر در مذاکره و توافق بر سر دامنه نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه! "خطر ایران موشکی"، "مبارزه علیه استبداد حاکم در ایران"، "مبارزه علیه پولشویی، فساد مالی و تروریسم"، "دفاع از مبارزات مردم در ایران"، "دفاع از امنیت منطقه"، "حقوق بشر" و خزنبلاتی این چنین بهانه ای بیش نیستند.

در دنیای واقعی نه حمله نظامی و نه رژیم چینی در میان است. دل خوش کردن نیروهای راست و ارتجاعی، جریانات قومی و مذهبی و نیروهای پرو امریکایی به این کشمکش و سرمایه گذاری بر فضای جنگی و میلیتاریستی، تشویق به تحریم و تهدیدات بیشتر، وعده گسترش اعتراضات و انقلاب بر اثر گسترش فقر و فلاکت و ناامنی و به تباهی کشیدن جامعه و .... فقط و فقط دشمنی این نیروها را با زندگی، سعادت، آزادی، رفاه و امنیت مردم در ایران نشان میدهد.

فضای جنگی و تهدید به تحریمهای بیشتر، تا همین امروز تاثیرات مخرب خود را بر زندگی، معیشت و مبارزه مردم در ایران گذاشته است. مردم محروم و طبقه کارگر اولین قربانیان این جنگ اقتصادی و فضای جنگی اند.

باید علیه تحریمهای امریکا که فقط و فقط باعث تحمیل فقر بیشتر به مردمی که بدون تحریمها هم قادر به تامین حداقل معیشت خود نیستند، ایستاد. تحریمهایی که اتفاقا دست جمهوری اسلامی را در سلب مسئولیت در قبال ورشکستگی اقتصادی و بن بست سیاسی- اقتصادی خود باز گذاشته و همزمان دست جمهوری اسلامی را در تحمیل فضای ارباب و سرکوب و عقب رانده مبارزه مردم برای خلاصی از استبداد حاکم و آزادی و برابری باز کرده است.

تعیین تکلیف مردم آزدیخواه با جمهوری اسلامی از مسیر تشدید کشمکش ارتجاع حاکم در ایران و غرب، از طریق تحمیل فقر و فلاکت و ناامنی و فضای جنگی نمیگذرد. برعکس سرکار ماندن و ادامه حیات جمهوری اسلامی تا امروز مدیون همین سیاستهای اولترا ارتجاعی غرب و در راس آن امریکا است.

مقابله با این سیاستهای ارتجاعی امریکا و معرکه بگیران آن در اپوزیسیون بخشی از مبارزه طبقه کارگر و مردم آزدیخواه علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و رهایی از بختک حاکم در ایران است.

برای این مقابله و مبارزه باید حول پرچم روشن و انقلابی "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" در شوراهای مردمی متحد و متشکل شد.

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست (خط رسمی)

۲۷ جولای ۲۰۱۸





نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

[khaled.hajim@gmail.com](mailto:khaled.hajim@gmail.com)

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

[sepideazhand@gmail.com](mailto:sepideazhand@gmail.com)

### تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، هساره ابراهیمی

[hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دفتر کردستان: مظفر محمدی

[mozafar.mohamadi@gmail.com](mailto:mozafar.mohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

### تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

[pirkhezri.bakh@gmail.com](mailto:pirkhezri.bakh@gmail.com)

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

[rana.karimzadeh@ymail.com](mailto:rana.karimzadeh@ymail.com)

یوتیوری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

[verya.1360@gmail.com](mailto:verya.1360@gmail.com)

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

[laadann.g@gmail.com](mailto:laadann.g@gmail.com)

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

[ebi\\_hoshangi@hotmail.com](mailto:ebi_hoshangi@hotmail.com)

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

[azadkarimi@yahoo.com](mailto:azadkarimi@yahoo.com)

بلژیک: کیوان آذری

[keyvan\\_1966@yahoo.com](mailto:keyvan_1966@yahoo.com)

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

[sunshayn2@gmail.com](mailto:sunshayn2@gmail.com)

تورنتو: سهند حسین زاده

[sahand.hosseinzadeh@gmail.com](mailto:sahand.hosseinzadeh@gmail.com)

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

[shashasur1917@gmail.com](mailto:shashasur1917@gmail.com)

آمریکا: اسد کوشا

[akosha2000@gmail.com](mailto:akosha2000@gmail.com)

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

## فراخوان به مردم آزادیخواه

### شوراهای مردمی را در محل کار و زندگی تشکیل دهید

مردم آزادیخواه!

خیزش دیمه برای آزادی، رفاه و امنیت سوت پایان عمر جمهوری اسلامی را به صدا در آورد. امروز همگان اذعان میکنند که دورنمای سرباز کردن مجدد تحرکات وسیع و اجتماعی و سراسری در ایران، وسیعتر و عمیقتر از خیزش دیمه، تحرکاتی که مسئله قدرت سیاسی و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی را در دستور فوری جامعه بگذارد، نه تنها ممکن است که بسیار محتمل است. برای دخالت در این تحولات و مواجهه با آن همه، در جبهه های راست، از آمریکا و ترامپ با اتکا به دستجات قوم پرست و مذهبی، تا دستجات و باندهای درون حکومتی، خود را آماده میکنند.

اگر شانس نیروهای راست تنها اتکا به دول ارتجاعی و عدم دخالت آگاهانه و متشکل مردم در سرنگونی جمهوری اسلامی است، شانس ما کارگران و زنان و مردان آزادیخواه برعکس در قدرتمند و متشکل شدن، نه تنها برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی که برای تضمین آینده ای سعادتمند و انسانی برای اکثریت مردم است.

این مهمترین درس خیزش دیمه بود. قدرت متحد و متشکل ما زمین را زیر پای همه نیروهای ارتجاعی به لرزه در میآورد.

به این منظور حزب حکمتیست (خط رسمی) شما را به تشکیل شوراهای مردمی در همه محلات

مسکونی و کاری و تحصیلی فرا میخواند.

شوراهایی که متکی به مجامع عمومی مردمی در محل های کار و زندگی و تحصیل است، دمکراتیک ترین و مستقیم ترین راه تامین و تضمین اعمال اراده محرومین و محکومین در مقابل تحمیل قدرت حاکم و نیروهای مخرب است.

شوراهای مردمی که محمل سازمان دادن و هدایت مبارزات امروز علیه فقر و گرانی و بی آبی و سرکوب و فساد مالی سران جمهوری اسلامی و ابزار قدرتمند کردن خود از پائین، و تضمین دخالت مستقیم در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی است.

تنها و موثرترین و ممکن ترین راه سازمان دادن قدرت خود و تضمین جاری کردن تصمیم آگاهانه خود، تشکیل شوراهای مردمی، متکی به مجامع عمومی، در محل کار و زندگی و متکی کردن اعتراضات و تحرکات و تعرضات مردم به این شوراهای است.

تشکیل شوراهای مردمی در محلات مسکونی، در مدارس و دانشگاهها و محل های کار، و سپردن تصمیم گیری به این شوراهای، میتواند دست دخالت از بالا، از بیرون و از داخل، نیروهای پروترامپ یا باندهای حکومتی و باندهای قومی و ... را کوتاه کند و بعلاوه اعمال اراده پائین را در راستای منافع آنها

تضمین کند.

شوراهای مردمی که در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی بعلاوه با تسلیح همگان، مقابله با نیروهای ارتجاعی و مسلح و دفاع از زندگی و امنیت مردم را به عهده خواهند گرفت.

تشکیل شوراهای مردمی بهترین و مناسب ترین راه برای کمونیستها و بویژه حزب برای دخالت، سازماندهی، هدایت و رهبری مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی و آلترناتیوهای راست در جامعه است.

فعالین حزب حکمتیست (خط رسمی) در کنار شما مبتکرین، مبشرین و سازماندهندگان شوراهای مردمی اند و تلاش برای هدایت این شوراهای در مبارزات امروز تا فردای گسترش اعتراضات، را مهمترین وظیفه خود میدانند.

فرصت کم است و برای سازمان یافتن و متشکل شدن فردا دیر است باید از امروز دست به کار شد.

حزب کمونیست کارگری ایران -  
حکمتیست (خط رسمی)

ژوئیه ۲۰۱۸

زنده باد سوسیالیسم